

بسم الله تعالى

کتاب وسائل التبت حاج فی حفظہ تحت الارواح
مخص نفع عامہ اس و غیر دور و نزدیک
مجمع در آمد بسعی اقل الاجاب ببرزات کلمات الکتاب
الخاص بطلب نجان صاحب فی
۱۳۵۶

تدبیر و انفع خنانت	برای پسر شدن ثمره القاح
عقم بزنان	پیان شد رستی و خوبصولی اطفال
عدم شهوت	حفظ صحت عمومی
اشیا مقویه باه و شهوت	اسراف در ماکولات و شرب
مضاد شهوت و قوه باه	قواعد صحیح در اکل و شرب
بیان حمل	مسکن
انواع حمل	لباس
حمل بسیط و مرکب و مختلط	حرکت و استراحت
اکياس ولادیه	خواب و بیداری
تداخل جنین	اغسال و استحمام
حمل علی الحمل	مساعی عقلیه
مباحث قانونیه	حفظ الصحه خصوصیه
حمل و حفظ صحت	قواعد صحیحه موافق سن
ولادت	نضایح متعلق بزوجیت
فعل ولادت	وضعیات نامناسبه
ارضاع و بلبن	کثرت جماع
تأثیر حیض و حمل بر شیر	عقم و غنانت
تأثیر بیماری و غم بر شیر	عقم در مردان
نضیحت بمادران پرورش اطفال	تداوی امراض مذکوره
فطام	غنانت
ارضاع خانه	طرز واقع شدن اشعاط
سقط جنین	اخراج لطفه و علایم آن

بیان نایل و تجرد از روی حکمت
 بیان نایل و تجرد از روی خفگی
 بیان وقت ازدواج
 بیان اعضا شاسل بر طریق عموم
 بیان اعضا شاسل مردان
 بیان منی نقطه خلط شاسلی
 بیان خصایص و اوصاف منی
 بیان اعضا شاسل زنان
 بیان اعضا داخلیه فرج
 بیان پیضه انسان لایصل کراف
 بیان حیض و طمث
 پیضه دادن زنان همراه
 بیان بی اشتطامی حیض
 بیان بکریه و ازاله آن
 عملیه آلات جراحی بر اعضا شاسل
 قفل نمودن اعضا شاسل
 تطویش و اخضا
 بیان پستان
 بیان شیر
 طرز پیدایش شیر در پستان
 ادویه جاتی که شیر را مبدل میکند
 بیان لبها

تر اید و شاقص قوا شاسلیه مطابق
 انحطاط شاسلی
 بیان استحاضا شاسلی و جماع
 شهوت و جماع
 درجه قابلیت القاح علی العموم
 قابلیت القاح در نوع انسان
 قابلیت تولید زیاده از حد
 زنان سه چهار پستان
 علامت قابلیت القاح
 بیان طرز وقوع القاح
 بیان آنکه در القاح قصد اینست که خلط
 بیان ایام موافق ناموافق جهت وقوع القاح
 ایام موافق برای حصول القاح
 ایام ناموافق برای حصول القاح
 اقوال حکما در باره جنسیت
 نظریات بر عنصر ازوت
 نظریه دیگر
 ترکیب کیمیاوی پیضه و منی
 خراج زمان در باره جنسیت
 مؤثرات بر عنصرین پیضه و منی
 بیان نایل شدن و لا و ذکوة و انما
 برای دختر شدن اثره القاح

پاک حضرت قدیم ذوالجلالست که ساحت جبروتش از رخ و خاریلا
 مناکحه و مناسله منزله و مبراست و دامن وجودش از لوث و الاثم
 تزویج و تولید معری است و حدانیت مخصوص وجود واجب الوجود
 لم یزل و لایزالست و عرایس فرنیه افلاک را برای نظار سالکان
 خاک از حبله کاه کون بجلوه کاه بروز و ظهور آورده و بلباسی
 بلورس و اطفال موالید را از شیمه عدم تبریت قابل قدرت شامل
 با دایره وجود مانوس نموده الذی لم یخذ صاحبته و لا ولدا
 از این فقرات خیریت سمات مدعا کالو رمن شامت الطور نهایت
 وضوح و ظهور دارد و اینست که قوام سلسله هستی اهل عالم بر اجابت
 و مباشرت متعلق و مربوط و دوام اساس بقای بنی آدم منبسط
 و فرا و جت وابسته و منوط است و بمضمون آیه وافی بدایه (و انکم
 الا یا می منکم و الصالحین من عبادکم و اما کم ان یکونوا فقرا یغنیهم
 من فضلہ و اللہ واسع علیم) فواید دینی و دنیوی در ضمن این امر
 سعادت فرجام مند رج و اختیار این عمل خیریت انجام دهد
 و سرانجام تمام تاجبخت پس بنی نوع بشر که ناخرد عروس معرفت
 و متحمل بار شریعت است و افراد انسان را که منظر وجود مطلق و برکات
 مخلوقات حق اند تزویج که خدائی که باعث استحکام رشته بقا و خیر
 اصطلاح امور دین و دنیا است اہم و ضرور است و بمضمون حدیث بنو
 کہ (الکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی) که اقصی مدارج
 ترغیب و اعلی مراتب تاکید است و ترک این سنت از جاده شرع
 دور است پس منہ و از افراد بشر را شایسته و سزاوار است
 کہ بامر حضرت خداوند خود را باین رتبه بلند و پایہ ارجمند و اصل گردانند

کتاب تحفه الاخوانین

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش کنم از پاک آنکه دانا و بینا کند خاک * و درود و دعا
ز اکایات بر روان پاک عالمیقام آن الله و ملائکت یصلون
علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیہ وسلموا تسلیما یعنی محمد
مصطفی صلی الله علیہ و آلہ * که نبودی ذات پاکش افروش را سبب
تا ابد حواش و ن بودی آدم * صلوات الله و سلامه علیہ و بعد
ولایت مآب معنی با، بسمله و آیه کریمه انما ولیکم الله و رسوله غایت
کل غالب مطلوب کل طالب مظہر العجائب علی بن ایطالب صلوا
علیہ و علی اولاده و اصحابہ که کشف ظلمات از عیون بکلیله و از آل
استقام از نفوس علیله تمام خلق بقانون علمیه و عملیه مصطفویه
معالجه و قاطبه نوع بشر را بر منہاج سنت سینه نبویه مداوا نمود
و بعد غرض از چهره آرائی عروس این دیساجه و دلکش و مدعا
بندی عذار عذرای این صفحه فرج بخش آنست که فردا نیت مختصرت

که یکصد و هفتاد و پنج مرتبه بزبور طبع در آمد چون صیت نامی این کتاب
 فواید لصاب در دار السعاده اسلامبول کوشش زدار باب عقول
 کردید از جمله جناب قنوت مآب و اکثر تبسیم افندی که توجه خاصی بشیر
 خواند و بسط فواید داشت کتاب مذکور را از لسان اروپائی لغت
 ترکی در کمال فصاحت و بلاغت بزبور حکمت آرایش داد و علاوه
 به بعضی مطالب مفیده پریش نمود و در مطابع علیه کرا را بصورت
 طبع آورده است مشور سائر بلاد عثمانی کردید از آنجا نیکه فواید آن تمام دنیا
 آن عام و محتاج الیه نام بود و جناب ارسطو مآب و اکثر محمد اکبر خان
 لاهوری که چندین سال در آستانه علیه در مدرسه شاهی آموزش
 علم طب را مایه تحقیق خود ساخته بود نظر بحسن فطرت و صفای غایت
 و خدمت به انبیا و وطن خود آن کتاب را از لغت ترکی بزبان هندی
 ترجمه نمود و مطالب مشکله و اصطلاحات طبییه از انبوع و ضووح بصر
 و اشکالی چند مناسب بر مقام در آن مندرج نمود و بطبع در آورده
 در ممالک هند انتشار داد و مطبوع طباع و محل رجوع علما طبییه انولات
 کردید پس اگر از حق نگذریم و بدیده تحقیق تبسیریم می بینیم که تصنیف مذکور
 کتابی است جامع و کلامی است کامل و بیانی است شافی و جواهر حکمت
 در اصداف کلماتش مندرج و صنعت صانع چون در اشکالش مندرج
 چون مورد ایجاز آید نازل منزله اعجاز شود و چون موقع اطباب گردد
 صاحب مرتبه فضل الخطاب باشد در خور مطالعه خورد سال و لای
 مذاقه سا بخورد و انا و جاهل باید بخوانند و از فیض عام و نعمت عظیم
 آن بهره حاصل نمایند لکن چون این تصنیف عین بلسان اهل هند
 صورت تدوین پذیرفته و اهلالی ایران زمین بسبب عاری بودن

تا سلسله وجود از غیب و شهود از خطرات عالم کون و فساد و محفوظ ماند
و در حدیقه روزگار بشاد کامی بسیار ساید و بجهت حفظ صحت و علاج اعتدال
این نفوس محترمه که و در لایحه پروردگار زند معرفت اجزاء ابدان که از
تشریح خوانند و شناسائی اعمال هر یک از آنها که فیما بوجی نامند
که اشرف علوم این جهانی است و ستون خیمه زندگانی و بر سایر
علوم رجمان عقلی و نقلی دارد و آموختن آن بر همه کس لازم و واجبست
چنانچه جناب رسالت مآب نیز علم ابدان را مقدم بر علم ادیان دانسته اند
که (العلم علان علم الابدان و علم الادیان) و چون در ازمنه قدیمه
این علم بدون نبوده اقدیسین از یهود و غیره که اغلب شکا قین بدن
انسان و حیوان در نهشتان نهی شده بود و همینقدر معرفتی با سبکال
اعضا و هیات آنها داشتند که انهم از ذبح حیوانات برای غذا و کوفه
معلوم شده بود و مدتی در میان آنها متداول بود تا آنکه اقباب علم از قریه
مغرب طلوع نموده پس از چندی بنصف النهار تحقیق رسید که اکنون این علم
در آن زمین کالتشمن فی وسط السموات واضح و منکشف گردیده است
و روز بروز در ترقی است چنانچه در سال (۱۸۲۰) میلادی کتابی باسم
صحت از رواج تصنیف حکیم کجانه و دانشمند فرانسوی داکتر مسکروین
فرانسوی معلم مرلیض خانه بتل دیو و غیره که هر روزه در حضور ایشان
خود مشغول تشریح جسد انسان می بود و در کلیت امور بخصوص در تشریح
دوره پنی فوق العاده جسد میکرد و طبع و نشر یافت چون کتابی با تحقیق
کمتر نوشته شده و امعانی که در تحقیق آن نموده لذا محل رجوع اغلب
علمای طبیعه شد و از آنجا که محتاج الیه عامه بود تمام السنه اروپا ترجمه
و منظور نظر عموم اهالی فرانکستان گردید و در اندک زمانی بجائی رسید

(در بیان آئین و تہذیب از روی حکمت)

موجود بنی آدم و بقاء کافہ اقوام و اہم بقا نون ازدواج برپا و محکم است
اساس جمعیت بشریہ و اتحاد انسانہ را از دواج رابطہ الفت و محبت
نتیجہ ازدواج حیات و تہذیب و الفت آسایش و راحت است صحت و عینہ
رجال و نساء را از دواج کاشف و مبین است و مقصد از دواج بقای عمر و
صحت و تکثیر نوع و خدمت عالم انسانیت است

تمام ذوی الحیات حتی نباتات قانون ازدواج را تابع و سلسلہ عشق و محبت
و علاوہ الفت و پیوند جمعیت را پابند و مربوطند از دواج خادم مدینت انسانیت
و بادم بنیاد سعادت و منفالت است

از دواج وسیلہ اخلاق حمیدہ و خصایل پسندیدہ و لمجا بشریت و حافظہ
و مایہ انسانیت است

سعادت جمعیت بشریہ را حالا و استقبالا از دواج علت و سبب است
محبت و شفقت و قرابت بلکہ کافہ روابط انسانیت و خصایل مقبولہ بشریہ لطیف
از دواج حاصل و منظم است

انسان بر حسب طبیعت و مقتضای فطرت محال است کہ در گوشہ خلوت و بحال
و حدت زندگیر را بسر برد بلکہ مجبور است بانبی نوع خود متعلق و جمعیت و آرام گاہی
ترتیب داد و تقیض نماید و حصول اجتماع را وجود مرد و زن لازم و بقاء آن باز دواج
موقوف و منحصر است

لذا از دواج را یک رکن اعظم انسانیت شمرده اند از دواج برای اخلاق حسنہ حافظ
و توانا و برای طریق معیشت رہبر و داناست از دواج کثر نوع و از این وسیلہ
خدمت وطن و هموطنان و ادای وظیفہ انسانیت و اطاعت قانون طبیعت
مراد و مقصود است

از لغت بند از درک فوائد آن محروم بودند بنا علی هذا این خادم ملت
محض فواید عامه و خیر و روز و نزدیک تبایید آسمانی و بدستاری همت
و پایی مردی خواص طبیعت لالی متلالی مضامین شین و معانی فواید
زکیمین آنرا در نظر انباء وطن که از درک مفاد عبارات در پرده و حجابند
بعبارات فارسی سلیس از بجز دانش بسا حل ظهور آورده بوسائل
الابتهاج فی حفظ صحت الازدواج ناخرد گردیدند در صین اتمام بساط
عوائق فوق العاده در لباس سواد محقق ماند و قلم تقدیر تحریر و طبع از
حواله بوقت دیگر نمود تا در این عهد همایون که اقراست به قشاح
طلوع و عنفوان سطوح دولت و سلطنت شه یار جوان بخت ابدت
اسلام پناه طراز بخش و بهیم و کاه مشید اساس معدلت و داکتری
و مهند بساط مرحمت و رعیت پروری شاهنشاه در یاد دل کامکار خوش
مهر افسر نامدار السلطان بن السلطان بن السلطان اعلی حضرت اقدس
پادشاه حجه محمد علی شاه قاجار خلد الله ملکه که فاستحه سلطنتش اشتاح
مجلس سعادت آیت شورای ملی است آفتاب توفیق از افاق امید دید
و توفیق یزدانی یار و مدد کار گشته این جمیله بدلیعه را که عهدی بعید
ظهور هجران می نمود کسوت پیاض پوشیده با هزاران کرشمه و ناز و چهره
جهان خوبی و انداز از مطلع مطیع جلوه گردیدند و بر سر تخف

تقدیم حضور هموطنان نمود - کوهری بر سر بازار
وجود آوردم - تا خرید روی از کون مکان

بر خیزد - کاین کرانمایه متاع از دو جهان

مستغنیست طالع کجی که هم از جا

جهان خیزد و با الله التوفیق

غرض موم و پیچ است از فرمایشات حضرت ختمی مآب است که بهترین بان
اوست که زیاده زاید و جنت زیر پای امهات است از این بسانا می شود
و معلوم است که زمان را با هر زانیدن چه قدر ترعیب و تشویق فرموده اند
و بوضاحت و صراحت میرهن است که شریعت غرض از تجرد و ربانیت را

کمال ذم و نهی فرموده اند
در شریعت از دواج بر حسب اشخاص بر سه قسم منقسم است اول شخصی
که برای جماع مصر و مجبور باشد بر او سفارش است

دوم شخصی که بر جماع مقتدر باشد بر او سنت است
سوم شخصی که ضعیف و طبیعتش ناتوان باشد و حتی او کرده است
اگر در این تقسیم ارباب عقل و فراست و اصحاب تفکر و کماست از روی
حکمت تصور و تفکر نماید سگی منیت که حسن و خوبی این تقسیم را تصدیق
خواهند نمود از دواج بر آن کسانی که فرض یا سنت است این فایده مقصود
که نسل ایشان باقی خواهد ماند و از بدکاری دور و از حین اراض
ممکن محفوظ خواهند بود

قانون قدرت الهیه همیشه جاری و دست تغیر از منش کوتاه نخواهد
عالم موجود است عجب بلا اثر خلق نشده در هر ذره حکم لایحسی موجود و تمام
لازم و ملزوم یکدیگرند انسان یکی از لوازم و مخلوق این که محسوب
لذا احسن شوائق و از دواج برای بهای آن واجب
از خلقت الفت و محبت و آرزوی از دواج و طبیعت شک و شبهت
که بغیر از تر اید نسل و بقا و نوع مقصد دیگر نبوده و منیت اگر ذوی الارواح
تابع این قوه و حسن عجیب نمی بودند و نباتات عبا رطوع را جذاب
نمی گشتند امر و زنی روحی یافت نمی شد و از نباتات نام و نشانی

از کتب تواریخ باید ثبوت رسیده که ازدواج در هر عصر و نزد هر قوم ممدوح
و تجرد فتنه و مذموم بوده و ازدواج منع حیات و تجرد باعث ملمات است
کتب مقدسه تورات ترغیب و تحریص بر ازدواج و ذم و لعنتیج تجرد را میهنما
از بنی اسرائیل هرگز که باعث ازدیاد یک نفس میشد عذانه و عهد الناس
منرا دار کسین و نزد اسرائیلیان با و قد و غرت بود و اثنوری و با بی ساکینین
قدیم مصر همه ازدواج را ممدوح و تجرد را مذموم دانسته و همچنین ساکینین
قدیم یونان ازدواج را از ضروریات عمده شمرده اند حکمای فلاسفه یونان
مثل سقراط و افلاطون و ارسططالین از دواجرا خدمتی بزرگ برای
وطن و بقا ملت دانستند قوانین یونان و روم بملاحظه تراید و در
قوم مردم از ترغیب باز دواج مینمودند و هر کس از اید او لا و شامل حبس
احسان و انعام میشد و محمد از احسرت و خسران سترامی گشت لیلو ک
و سولن و امثال اینچکا قوانینی که معین کرده اند زیاده تا کس در حرمت غیر
زنان حاضر نموده اند بجدی که در آن زمان عدم آزادی زنان و امثال
مینموده اسلام هم مانع رهبانیت است لا رهبانیه فی الاسلام میفرماید
و در فندان مجید که او امرش بوسس قوانین صحت است و در امر ازدواج
میفرماید (و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و اماکم و ان یوفوا
فقرا یعینهم الله من فضله و الله واسع علیم) و در جای دیگر انکحوا
ما طاب لکم من النساء و در حدیث شریف وارد است که تا کجا تا سلا و افانی
با بهی یکم الامم) و در جای دیگر میفرماید و من ترک التزوج فحاده الفقر
فلیس منی) و در این آیات و احادیث حضرت فخر عالم مسلمین را با مر
از دواج نجات در جبهه ترغیب و تشویق فرموده اند از این مشهود
که تجرد و فسق و فجوری که از علت تجرد ظهور می یابد چه قدر در شرعیت

معلوم می‌شود که انسان‌ونی مرکب در زمان مجرده پیش از زمان تناسل است و پیش از این است که زمان مجرده از لذت شهوت و محبت و شفقت شوهر و دیدار اولاد غریز محروم و تسکینی راه معیشت و غم‌آئیده محروم و از اطمینان و آسودگی خاطر محرومند.

نزد حکما و اطباء امر ازدواج صرف از حصول فعل تناسل مقصود و مراد نیست بلکه یک فعل طبیعی منظور است که تمام اعضای جسمانی انسان و نهاد داده افعال حیاتی و ملکات عقلیه را قائم و دائم بدارد و برای روحی که صاحب اعضا و باطنه است چنانچه برای زیست از اکل و شرب و دفع فضلات پاندهام طبیعی است همچنین تمام مخلوقی که دارای اعضا و تناسل اند برای ایستادگی و اجرای امور متعلقه با اعضا مذکوره مجبور و ناچارند.

نفوس که اعضا و تناسلشان بحد کمال است برای ایشان ازدواج زیاده‌لذات چنانچه علم حیات اثبات این امر را بوضاحت مینماید پس در این صورت که ازدواج لازمه طبیعت است اگر با شکار و طهور نیاید در پروه و خفا معمول خواهد بود و آن نیست مگر قیحه بهبانت و بهبانت را بهر عاقل مذموم بلکه مورد طعن شمرده اند بهر انسانی وقت که تسکینی خوردن و وقت تشنگی آشامیدن فرض و ضرور است و چون آتش عشق و شهوت مشتعل شود چرا از ازدواج روگرداند خداوند این قوه و حس را برای بقا نوع و دوام نسل مقرر فرموده پس ریاکاران را چه جای انکار و محال اظهار پاک دانی است بعضی اوقات چندانکه معده را ضرورت طعام است همان قدر اعضا و تناسل را حاجت جماع و دران وقت نفوس مجرده مضطر و سبب اخلاص و وظایف حیاتی و اختلال اعتدال و صحت است از دواج

معلوم نمی گشت بایندهی بر قوم و تر اید انداد هر نوع کثرت قبائل
منسوب و مربوط تمام این امور موقوف باز و واج است
(نبیان تأمل و تجرد از روی حفظ صحت)

اگر بر این خیال رویم که مردان مجرد از غم و فکر خانه داری آزاد و مسرور
و زمان مجرد از تکالیف و مشقات حمل و اشتغال پرورش اولاد و حفظ
داری محفوظند و عمر مردان و زنان مجرد زیاده از مردان و زنان متأهل
و از امراض بسیار محفوظ و فارغند پس چون دفاثر مردم شماری بر
نظر بنیم و هر دور از فکر و قیاس مقابله کنیم و بدقت نظر بسبب اختلاف
و تفاوت وفات یافته کان را ملاحظه نماییم این مسئله بسیار
حل و معلوم میشود که این خیال باطل و غلط است مردان مجرد در جستجوی
خود ازادانه و استقلال تشغول لغزش اند لکن این لغزش در حقان مفید
نه چه که با اشتغال و قانونی مرتبت نیست نه اوقات خوردن معین و نه
زمان حقن معلوم همه را بر زمین خود موقوف لذا امراض بدیهی و
کثرت شرب و زنا موجب امراض مهلک و علت خرابی بسیار و عمر
غریزان است مردان متأهل بقاعده و طریقی منظم زندگی میکنند
و وضع امورشان باین قانون و اشتغال است و خدمات و کارگزاری
زوج و حرمت و اطاعت اطفال پیرایه الفت و محبت یکدیگر پراچمی
صحت و سلامتی وسیله کافی است زمان متامله اگر فی الحقیقه بسبب
حمل و زاییدن و امراض و تکلیفات متعلقه بولادت زندگی انسان
خفیاک و پر خطر است ولی از یک طرف دوستی و محبت شوهر و زن
دیگر دیدار اولاد و غریب حصول سحت و مسرت است و تا مشیر
لغزش با جمعیت صحت قبیحت را موازنه نماید از ملاحظه مردم شماری

از ایشان سه نفر مجرد و نه نفر متاهل بوده اند و این فوق در زمان
 قشربنده شده و زمانی که باکره باشند بجز طولانی نخواهند رسید
 و اگر دیده شود شاذ و نادر است در مردم شماری شهرهای پایتخت
 این امر معلوم گشته که سائیکه خود را گشته اند در صدی شصت و هفت نفر
 مجرد بوده اند و در دیوانگان در هزار و هفتصد و بیست و شش نفر قصد
 بهشت اند نفر مجرد بوده اند از عالمین جنایات از صد نفر شصت و دو
 نفر مجرد بوده اند و زمان فعالیت اعضا تا سائل اگر برب قانون
 طبیعت حاجت روائی فعل مذکور نشود پس علت ظهور امراض بسیار
 خواسته چنانچه در کتب طبیه تصریح شده است مثل جنون و غلث
 و ختنای رحم و دار الجود و لغو مؤلم و لغو دائم
 و نرسختن عقیده و تغییرات تناسلیه مردمان مجرد را علیل و نابود نماید
 حالت بخت در بقا و عقیده زمان زیاده مؤثر و خطرناک است مرض
 جنون بزمان باکره و پویه بسیار دیده شده در شهرهای پاریس در بعض
 خانه سالپتره میر در هزار و هفتصد و بیست و شش نفر دیوانه هزار و دو
 و هفت نفر دختر جوان دیوانه معین میکنند دخترهای جوان از امراض
 عصبی ترویس نهایت مضطرب و پریشان میشوند و اکثر بسبب تجرد
 عارض میشود زمان پرشوت اغلب بناخوشی ختنای رحم مبتلا
 میشوند و ازدواج بجهت ایشان بسیار مفید و سودمند است و در بعض
 قدیم هم این مطلب مسلم و معمول بوده است
 حیوانا سائیکه در سن بلوغ از حرارت جوانی مدحوش و از بارگران شهوت
 مخزون و از عدم کامیابی مگردند پس علاجش تا بهیست که این
 زحمات آسوده و از اولاد و ذریه معمور گردند که سائیکه طبیعتشان

قانونی از قوانین حکمت است و نافه مانی آن باعث و هم و جنون امری
 کوناگون و اطاعتش موجب صحت و شدرستی و انبساط جانین است
 مردمان مجرب و دلف اراض بسیار و متا بلین از اراض اسوده و صحت
 مانند صرصر مرکب شجره حیات مجردان را در جوانی قطع نمایند و صحت از دواج
 متا بلین را تا حد پیری و کبر سن میرساند بعضی و خزان باکره و نکستان
 سخیال استحکام و دوام حسن و لطافت شوهر اختیار نمی کنند و این حیا
 فاسد چه که بعد از نشو و نما و وصول بسن بلوغ لطافت عذار و خزان باکره
 بسبب داغهای جوانی و اراض روغبزل گذارده زایل میشود زنی که تا جوانی
 قانون قدرت گذر کند بموجب قانون قدرت لطافت و طراوت و طراوت
 حسنش رو بزوال گذارده در معرض خطر می افتد برعکس زمان شوهر
 داری که تا زکی جدید و لطافت یلج از ایشان نمودار و با صحت و عافیت
 تا مدت مدیدی دار میمانند و اما مردان جوان با دام که جوان قوی
 شوانی بحد کمال محال است خود را بتوانند از جماع خط نمایند الا اتفاقاً
 سحر برای ربانی یافتن از بار خانه داری و با عشرت و محبت خود سزا
 و زندگی مختارانه منظور است از کتب که اطبلا و حکمای جبرین و فرائض حکمتان
 درباره مردم شمار می نوشته اند این امر ثبوت و تحقیق رسیده است که
 مردمان مجرب و ارسن میت و پنج تا چهل در زمان معین در صد نفر میت هفت
 نفر و از مردمان متا بل در صد نفر میت هفت نفر و وفات یافته اند و از متا بلین
 در صد نفر میت و پنج نفر چهل و دو سال داشته اند و از مجرودین در صد نفر
 چهل نفر میت کور بوده اند و از تراید سن این فرق کم نماید و میشود مثلاً
 نفوسیکه شصت سال عمر داشته اند صدی میت و ده نفر مجرود و صدی
 چهل و هفت نفر متا بل بوده اند و همچنین تا نیکه هشتاد سال عمر داشته اند

حکم از دست‌عالمیت اشخاص جابلیکه در سنده طلاق و امثال آن نیست
اسلام ایراد می‌نماید پس قیاس را که از محسنات است
خود می‌انند ملاحظه و فکری کنند که تا چه درجه خلاف طبیعت و مضر
صحت و مغایر انسانیت است و حکمی که امر طلاق را منوسل است
در این مختصر موقع بان نشینیت لکن بیان آنقدر فرض است صحیح
تحقیق احکام شریعت اسلام را می‌گرداند حال آنکه احکام قرائن اجمال
خضوع قبول و تصدیق بنمایند در حدیث شریف وارد البص
المباہات عند الطلاق ، از این معلوم میشود آنچه ابل یروپ
تصور کرده اند نیست بلکه در اسلام بهم طلاق مذموم است قیاس
که از حکمای حاذق است و در معالجه امراض عصبی و جنون سر آمد
کل و غایت درجه که می‌فرماید که اغلبا اعضا رتاسلیه و سلیه
مقر جنون میشوند و مانستری یعنی محل اقامت و اعتمکاف مردان همان
را هب و راسر مهد جنون است و ربهانیت پرورش و بگویش
میداد آفرین الحکیم راستند

ازدواج صحت بدن را پایداری میکند آتش هوا و حرص را تسکین
میدهد و زخمهای عشق و دروهای بجز را شفا میدهد خواه بای عاقل
و پریشان‌زاد و درمی‌نماید اضطراب و خیالات شهوانی را دفع نماید
خلاصه هر درختی چته و دام خود بغذا کشیدن از زمین بواسطه جذور
و نفس کشیدن از هوا بواسطه برک مجبور و بجهة بقا ، نوع و تخم خود
به تماس نزد ماده در شکوفه و کلها بمنزله منی حیوانات است ماده
جذب نمود و تخم و زرا نشود و ماده بعد کمال برساند و هر حیوان
جهة زینت خود بر انجام وظایف حیاست و جهة بقا ، نسل و نوع خود

از امراض شهوانی بجز رشد بجا و ای از دواج صحت پذیر خواهد شد
وضع زندگانی اسرایی عشق بدیار شهوت شهوا فاق و در علم طب مذکور
و جان دادن عاشقان در سوزن و ملال در کتب تواریخ مسطور حکیم
حاذق را باید که صرف در علاج جسمانی نکوشد بلکه امراض روحانیه
و معنویه را بهم ملاحظه نماید حکمای قدیم در این مسئله زیاد و دقیق و دور
اندیش بوده اند و اکثر امراض زنان جوان را شاخه عشق و محبت می دانستند
و حتی لامکان چاره سازی میکرده اند فی الواقع السداد و علاج امراض
بسیار از دواج میشود و گسائیکه در حالت سبزه دزدکی و لغزش میکنند رفیع
پریشانی حال و افکار بر ملال را باز دواج می توانست نمود آن دختر
اوجوان که عمر غریزش کبالت و مرض مبتلا و همه اوقاتش به بستر ناک
کر قرار علاج و دوایش از دواج است مردمانی که برای ترکیه نفس کشیده
خلوت را اختیار کرده اند شک و شبهه نیست که ایشان تارکان طیفه
طبیعت و سالکان راه خطا شده می شوند در ملت عیسوی رهبانیت
و سبیل کامل برای نشتر سجد است بسی مردمان معروف که از بلای
رهبانیت خود را از دواج محروم و اخرا را بر تاش عشق سبزه
و خاک شدند و نام و نشان خود را بر انداختند مگر ذکر بر ملال ایشان
در کتب تواریخ مسطور است امروز هم در پیچ و خم خود را بر رهبانیت الوفا
مرو و زن گرفتار و مانند کل پر مرده افشاده اند رهبان و راهبات
مناسبتی را بدقت نظر باید ملاحظه نمود که با ستم ترکیه نفس و تقرب
سجی چه قدر پیران را از وظیفه حیاسیه مانع و چه قدر دختران را از
ذبیته محروم داشته اند و از تبع رهبانیت قاطع مژده نسل کل گردانند
این نه بحث مغایر حریت و آزادی است بلکه خلاف انسانیت و نفع

عم ازدواج اتفاق می افتد قوای بدن را انقدر قوی و خلل نیرساند
 نیز زنان در این عمر از غفلت سرای طفلی گذشته و بعالم عقل و
 نائی رسیده و در سلیقه خانه داری کامل گشته اند و قوت و توانائی
 اعضا نشان و طایف حمل و زاییدن وارضاع و امور لازم دیگر
 بل و آسان بنمایند و از دواجی که برخلاف قانون مذکوره واقعه شود
 بت بیان مخدورات آن وقت ازدواج بر سه قسم منقسم میشود

(اول ازدواج قبل الوقت)

شأن
 ساینکه جهت اطفال خود قبل از آنکه بدنشان نشو و نما می کامل و اعضا
 نت تمام حاصل نمایند و در کف و کوشش ازدواج مشدک است
 سبالکان راه خطا و ضررند ازدواج قبل الوقت طرفین را ضرر نقصان
 یرساند که در حق زنان زیاده مضرت والدین و اقارب و اقوام
 بلا خطه تعجیل واجب التعمیل دختران جوان که هنوز بدنشان نشو و نما
 کامل نموده عیش نمی آیند لذا همیشه بدن ایشان ضعیف و نحیف
 میماند و گذشته اند این چون رحمتان وسعت و استحکام بدرجه
 کافی حاصل نگرفته چنین قوی جثه را پرورش و حفظ و کفالت نمی تواند
 نمود الحاصل ارستستی و وابطی که علت قیام رحم بجل خود است
 و سگی که رکاه چنین زیست والده و مولود در معرض خطر است و حرمی
 که اعضا و بدنش سجد کمال رسیده پس از چنین مهال خرد سال میوه سجد
 کمال چگونه ظهور رسد و اگر در این حالت تولد طفل صحیح المزاج و متین
 بفرض امکان بصورت شود باز همچنین والده نحیف را از خدمت و پرورش
 این طفل چه قدر نقصان و ضرر خواهد رسید و یک خطر بزرگ ازدواج
 قبل الوقت این است صنف و نقاحتی که از تکالیف و صدقات ایام

برای افراد فعال تناسلیه ناجار و مقهور است پس انسان هم که یکی
از ذوی الارواح است اطاعت این قانون را بوضع و قلم است

(در بیان وقت ازدواج)

در این باب یک قانون مسلم و قاعده منطقی می توان اظهار داشت
بلکه بر حسب عمر و قیام و وقت ازدواج محال چرا که بزاج و بنیه و حالات
گذشته طرفین منوط و مربوط و این در همه مردم مساوی نیست میلی
که در طبیعت انسان بفعال تناسل کمون بعد از بلوغ معلوم میشود و وقت
بلوغ بسبب اختلاف حرارت هراقلیم و عادات و تاثیرات خارجی دیگر
همیشه یک درجه و میزان نیست اگر چه بروز قوه فعل تناسل سن
بلوغ بسبب اختلاف حرارت هراقلیم و عادات و تاثیرات خارجی
دیگر همیشه یک درجه و میزان نیست اگر چه بروز قوه فعل تناسل سن
بلوغ را گواهی است صادق لکن قانون صحت در آنوقت و سن احتراز
از فعل مذکور را الضیحت و عرضه میدهد و بعد از تکمیل نشو و نما
اعضای تناسلیه ازدواج را در خست میدهد در ممالک حاره قوه عشق
و شهوت بزودی بکوش می آید و در ممالک بارده بعد از مدتی خرو
میکرد و طالبان حفظ خست امر ازدواج را بر سن رشد موقوف
داشتند چه که اعضای بدن تا آنوقت نشو و نما کامل حاصل نمیکند
این سن را در ممالک یروپ برای مردان بیست و پنج سال و برای
زنان بیست سال مقرر است و در ممالک حاره برای مردان بیست
کیال و برای زنان شانزده سال معین است و در این عمر مردان
عقل و ادراک در امر معیشت بهوشیار و حال کند و فایده دیگر آنکه
بواسطه رشد و مطبوعی اعضا بدن تاثیر کثرت مقارنتی که در اول

من است

(سیم ازدواج بعدیل و ناموافق)

یعنی ازدواج کسانی که عمر متفاوت داشته باشند انقسم ازدواج از روی حکمت و نظر انسانیت نهایت مذموم چرا که در این فراوجت هر یک از طرفین جوان اشاق افتاد و صحت و سلامتی او و اولاد می که از ایشان ظهور یابد در محل خطر بلکه زندگی ایشان هیچ بعید نیست که با مالی شود بطمع مال و دولت جوانان پسران را نکاح نمایند و برای خوشی و خرمی ایشان شب و روز مشغول البته طاقت و قوت خود را ببرد و زایل نمایند و همچنین دختران جوان که بفناحک پیر مردان داده میشوند چون انجام از روی خویش شوهران سبب نفرت و بهم و غم ایشانست خرد خرد رنج غصه و خیال نوجوانی ایشان را بسبب او میدهد و اگر از این ازدواج ناموافق طفلی متولد شود برای صحت و شد رستی او چه امید میتوان بست تمام اطباء و حکما در این مطلب متفقند که اطفال که بد و مادرشان پزند همیشه نحیف و ضعیف و بیمار و حمید و پشت و محبوس الاعضا و بد شکل و یدیه شده اند و همچنین از عالم طفولیت خاموش و برخلاف تقاضای عمر همیشه مست و ناتوان میباشند قانون روم این قسم ازدواج را منع نمایند و حیوانات حتی نباتات ملاحظه فرمایید هر کس برای خوبی و خوش ذاتی میوه جات و برای آسیب و شکستگی برای چه قدر سعی و کوشش نمایند و برای شد رستی و بهتری نسل و نوع خود خلقا و خلقا و صحتا هیچ ملاحظه و دقت ندارند و این بسبب خطای بزرگ جانسوز است

از دو واج دو مختلف المزاج مثلا صفراوی المزاج با بلغمی المزاج و دمو مزاج

حل و بعد از وضع حل احداث میشود بر ضعف و ناتوانی اصلی مزید
 شده علت بلاکت میشود و لکن جای افسوس است که این قسم ازدواج
 که موجب هزار بلیات است در هندوستان و ایران زیاده از حد
 وقوع مییابد

(دوم ازدواج بعد الوقت)

یعنی ازدواج مردان پیر قوای تناسلیه که در هر و پنجاه ساله و زن چهل
 یا قیست میشود مانند قوای جوانی قوی نیستند در این مردان لقو طبعیت
 و سختی نمیشود و نه تا مدتی مدید باید از میماند لطفه و منی زیاد تولید نمیشود
 و خواص و اثر آن کم میشود و بقوت و قوای اخراج نمیشود اگر چه ازدواج
 در این عمر به صحت بدن و شد رستی فرق کلی حاصل نمیشود مگر قوه شهوانی
 و میل طبیعی مانند جوانی آمو و غالب نمینماید در این عمر چیزی که بر اثر
 تحریک این طرف جماع میکند میل طبیعی نیست بلکه صرف تحمیل است آنجا
 بعینه در زنان هم جاریست در این عمر میل طبیعی و هوای نفسانی نه غلبه
 تحریک محبت و شهوت مردان میشود و نه میل شهوت زنان را برساند
 می نماید بعضی مردان بر که شهوت نفسانی دیده میشود و شهبی از شهوت
 جوانی باید شمرد اکثر زمان بعد از سن سی و پنج الی چهل منسب میشوند و اگر
 در این سن از جانب شوهر محبت و الفت و میل بجماع نه بیند ایشان
 هم چند ان میل نمی کنند

الحاصل مردان و زنان باین سن بطاقت و قوت جوانی نمیرسند
 و ثمره ازدواج مرد و زنی که بزور قوای شهوانی ایشان بحدت آید
 البسته بدشکل و بجز خواهد بود اطفال صغیر و کبریا که با انواع امراض
 مبتلا و درین حیات و حیات گرفتارند بی شک ششبه نتیجه ازدواج زوجه

یا بعلت دیگر مانع وضع حمل باشد در این حالت وضع حمل بغیر از اصول
جراحی بجال و استعمال اصول جراحی برای والد و مولود و مضر بلکه
مملک است لذا بازداشتن این زنان را از ازدواج احسن و انبسط
بنابر عیله برآباء و امهات لازم است که اگر در اطفال امراض موروثی
یا معایب اعضائی دیده شود قیاس از ازدواج از حکیم حاذق مشورت
نمائید تا بطلانی که بعد از ازدواج پیش می آید قبل از وقوع علاج و دیگر
نمائید در اغلب ممالک آباء و امهات وقت از ازدواج خیال سعادت
و صحت اطفال را نمی کنند لذا در امور متعلقه باز دواج بدخلیت
حکومت فرض و ضرور است یعنی حکم قانونی از طرف حکومت صادر
و نفوذ باید کرد که فرا و جت معیوب الاعضاء و موروثی الامراض منع
نماید و از برای ازدواج وقت و زمانی مقرر نمایند

(بسیان اعضا تناسل بر طبق عموم)

از نبات تا انسان تمام مخلوق ذی الحیات که بر روی زمین زندگی
میکند در تمام آنها بقا، حیات موقوف بدوام و بقا، افعال
تناسلیه است

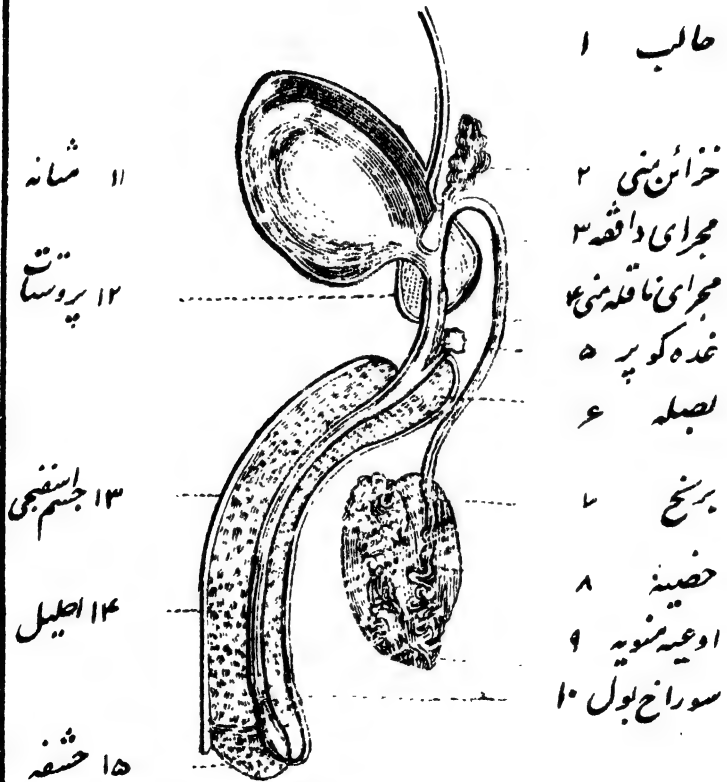
بر ذی روحی که در اعلی درجه و طبقه ذو الحیات محسوب اعضا بنا
آنهم بمنبتی درجه تام و مکمل است

و فعالیت اعضا، طرفین اختلاف درجه عمر و عادت و امرجه کوناگون
مختلف است

مثلاً بعضی زنان فراج تناسلیه شان حاد و بعضی باریک و همچنین حسن
شهوای مردان در بعضی زیاده و در بعضی کم است و در سن جوانی تمدد
حسن شهوانی بر عقل و هوش غالب مگر امور تربیت و تضایح حفظ صحت

با سوداوی المزاج مناسکت کردن برای شد رستی بدن و شد رستی
 نسل نهایت درجه مفید است و اطفالی که از این قسم ازدواج متولد شود
 قوی البنیة و تندرست و توانا و صاحب مزاج جدید میشوند و این تهر
 ثابت و بهرین شده است و بسبب این اختلاط مزاج پدر و مادر و
 باعث ال که آمده و در اطفال حصول پذیر میشود باین معنی اطفال هم از
 اعتدال مزاج از جنسی امراض محفوظ میمانند و برعکس اگر مرد و زن
 یک مزاج داشته باشند مثلاً هر دو دموی المزاج باشند البته مزاج
 اولادشان دو حصه زیادتر دموی خواهد شد و وسیله کامل برای
 امراض دموی است و نیز علت مضر بودن ازدواج بین الاقربا
 همین است پدر و مادر اینکه اراده ازدواج اولاد خود را می نمایند
 ایشانرا بر این قوانین صحت با کمال توجه و غور تا کمیدی می نمایند و نیز در
 ازدواج یک امر دیگر قابل لحاظ و توجه است که اکثر مردم خیال
 و ملاحظه ندارند و آن اینست قبل از ازدواج اطلاع و آگاهی بر صحت
 و شد رستی طرفین ضرور و لازم است در این عصر پدر و مادرها اگر عرت
 و دولت و اسباب دنیا را ناظرند عیوب اعضا و خیرهای ناشایسته
 که مانع اتحاد و اتفاق است ملاحظه نمی کنند و اما دو عروس را صحت
 عقل و جسم ضرور و فرض است و در آن مردمان که امراض موروثی
 یافت شود یا عیوب مصری در اعضا نشان دیده شود از روی قیاس
 صحت ازدواج ایشان ممنوع و مذموم است چرا که پدر و مادری که باین
 مرض مبتلا باشند اولادشان نیز مبتلا خواهد شد و از تولد اطفال
 مریض خرد و نسل هم منقطع خواهد شد و همچنین زمانی که اعضا باشند
 ایشان بر بطور و طریق طبیعی نباشد مثلاً کاذب یا جنین زیاد و تنگ

و در شکل دوم نمره (۵) ملاحظه فرمایند
 اچلیل — یعنی راه خروج بول و منی نیز این مجرای مثل خشفه
 و جسم اسفنجی از سنج ناعظ مصنوع است و آژنه تاسوراخ
 خشفه زیر جسم اسفنجی موصوف است در شکل اول نمره (۱۴)
 و در شکل دوم نمره (۱۵) ملاحظه فرمایند
 شکل اول اعضای تناسل مردان



مانع بی اعتدالی است

(در بیان اعضا شاسل مردان)

اعضا شاسل مردان نسبت با اعضا شاسل زنان زیاد بسیط است که آنها را برو قسم تقسیم می نمایم (اول اعضا محصله منی) (دوم غده ناقله منی) اعضا محصله منی یعنی منی در آلت پیدا و تولید میشود و غده ناقله منی یعنی آلت منی را از اعضا محصله که رقه برجای مطلوب و مقصود

میرسانند

(بیان اعضا ناقله منی)

قضیب — طول و عرض این عضو در هر عمر و هر فراج و هر نسل مساوی نیست و عضوند که رازد و بیخ خود به عظم عانه مرکوز و ملصوق و از سه قسم علیحده مرکب است (اول حشفه) (دوم جسم اسفنجی) (سیم اکلیل حشفه) — مشابه جسم اسفنجی است و مرکب از رگهای فی است که از پرتگاه خون منه به میشود و چنین رگها را به نسج ناعظ و نسج قابل لغو می نامند در شکل اول نمره (۱۵) ملاحظه نمایند حشفه اگر چه در مسلمانان بواسطه خطئه بکلی مکشوف است لکن در سایرین از عتلاف یک پوست که آنرا حلقه میگویند سر اسر مستور است و این عتلاف بواسطه یک پرده کوچکت باطراف زیر حشفه ملصوق است که این پرده را عتافان حشفه می نامند و گنا حشفه را ااکلیل حشفه میگویند که حسن شهوانی لغبان و اکلیل نسبت بجایای دیگر احساس میشود

جسم اسفنجی — هم مثل حشفه بلکه پیش از آن از رگهای قابل انتعاط و بواسطه مرکب است غیر از حشفه باقی تمام حصه قضیب از این جسم اسفنجی مصنوع است و نیز در اندامی و سطربری قضیب متعلق باین جسم است (در شکل اول نمره (۱۶))

(۱) غلاف اینص (۲) حجرهای حصیه (۳) مجرای محصله منی
(۴) جسم اکیور (۵) مجاری مستقیمه (۶) برنج (۷) مجرای ناقه
منی (۸) رگهای حبیل منوی

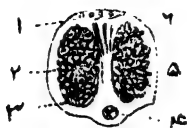
در سطح اندرونی غشای اینص و بای بسیار نمودار میشود که آن پردها این عده را
بر سیصد حجره تقسیم می کنند و داخل این حجرهای کوچک لوله ها و مجرای باریک
باریک دیده میشوند که بالا اتصال تحویل منی میکنند در شکل سوم نمره (۲) و (۳) ملاحظه
و قطر آن نصف مساوی یک سوی نازک و طول آنها قریب سه و جث
و این لوله و مجرایها بهم پیچیده شده در جای کوچکی گنبدیده اند اگر آنها
با یکدیگر متصل کنند پس طول تمام اینها زیاده از دو میل خواهد شد
اسحاصل این لوله های نازک و باریک با هم یک متصله محصول خود
ما جسم اکیور می رسانند در شکل سوم نمره (۴) ملاحظه فرمائید

این خیمه از پانزده لوله الی میت لوله و مجری مرکب است و مجرایها
و لوله های محصله منی را نیک مجرای بزرگ برنج نام متصل میکنند
در شکل سوم نمره (۵) ملاحظه فرمائید

و طول این مجرای بزرگ اگر چه ده رزخ زیاده است لکن چون نیم
پیچیده شده بظاهر از چهار انگشت زیاده طول آن نمیشود و شکل
ظاهر آن مثل دم کواست و سرش از جسم اکیور متصل و دم با مجرای
ناقه المنی متحد است و باقی تمام حصه حصیه بر سطح خلفی حصیه
چسبیده است در شکل اول نمره (۶) و شکل سوم نمره (۷) ملاحظه
فرمائید

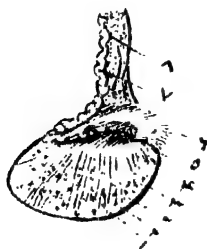
مجرای ناقه المنی — این مجری از انتهای برنج شروع شده با
اعصاب حصیه و رگها با هم در یک غلاف مغوف شده نامعین

شکل دوم مقطع قصب



قصب را از کمر قطع نموده که منظر اندرونی آن دیده شود نمره (۱)
پوست قصب زیر این پوست شریان و ورید و اعصاب ظاهر
قصب دیده اند نمره (۲) غلاف جسم اسفنجی نمره (۳) بر روی
سیان دو جسم اسفنجی که یکدیگر را جدا نموده است نمره (۴) حلقه
نمره (۵) شریان جسم اسفنجی نمره (۶) شریان جسم اسفنجی
(دوم در بیان اعضا محصنه)

خصیتین — دو عده هستند که بیک کیسه جلدی مسمی لصففر
مخفوفند و عینه از این کیسه لسه غلاف دیگر مستور اند و هر یک
از غده با تقریباً مساهلی پخته که ترواز هر دو جانب قدری فرو رفته
دارد در شکل اول نمره (۱) ملاحظه فرمایید و غشاء ابیض نام یک غده
سفیدست که پخته در آن مخوف است در شکل سوم نمره (۱) ملاحظه
فرمایید شکل ۳ مقطع قائمی حصیه



نید او تولید میشود و بنظر وقت اینها را اصل نطفه باید دانست
 چرا که منی آنی که از دق حبت نموده بیرون می آید در آن علاوه
 از اصل نطفه آنچه از غده های بسیار تراوش نموده مخلوط و مزوج
 که منی را رنگ و قوام می بخشد و تمام که رگ های منی را نرم و لغزنده
 بنمایند که مرد و نطفه بسبب ولت و آسانی واقع شود اگر یک
 قطره منی با ذره بینی که پانصد برابر بزرگتر می بیند ملاحظه
 کنند پس در نقطه یک عالم غریب

و عجیب مشاهده میشود یعنی گورها جانوران متحرک دیده میشوند
 که شکل آنها راست و بزرگ و سری بزرگ و دمی نازک که آن را
 جناسیده باطراف شناوری مینمایند در شکل چهارم و شکل
 پنجم ملاحظه نمایند

اگر قدری منی در شیشه که درجه حرارت آن مساوی با حرارت بدن
 انسان باشد نگاه دارند پس حیوانات آن تا بیست و چهار ساعت
 زنده می مانند

و از تاثیر گرمی و سردی و ترشی و شور و آشیاء قلیض و مخمر
 و تیز و تند این جانوران بچاره فی الفور می میرند و اغلب زمان
 عقیم را بهین سبب است که در اعضا تناسل آن یعنی در مهبل و رحم
 خلط ترش یا شور تولید میشود که از اثرش
 جانوران مذکور هلاک میشوند

یعنی محل احسنه اچ قوت رسیده و از سوراخ مغین داخل شکم شده و از آنجا
از رفیقان جدا گشته و از میان معای سقیم و مثانه گذشته تا خرن
منی میرسد و از خصیه منی بحصیل کرده بخران منی میرساند و شکل اول
نمره (۲) و شکل نهم نمره (۱۰) که خواهد آمد ملاحظه فرمائید

خران منی — یعنی جاییکه منی جمع میشود این دو خرن در میان
حصه اخیر معای سقیم و سطح سفلی مثانه واقع شده اند شکل اول نمره
(۲) و شکل نهم نمره (۱۱) ملاحظه فرمائید

هر قدر منی که در خصیتین تولید شود بخران منی آمده جمع میشود و بوقت
انزال از خران خروج یافته از راه مجرای دافقه المنی با حلیل سید
از زود غضایات دافقه حبس نموده بسردن می آید

مجرای دافقه — این دو مجرای از خران منی بسردن آمده
و از غدی که مسمی به پروستاتست گذشته با بدهاتی قسم احلیل
متحد میشود شکل اول نمره (۲) ملاحظه فرمائید

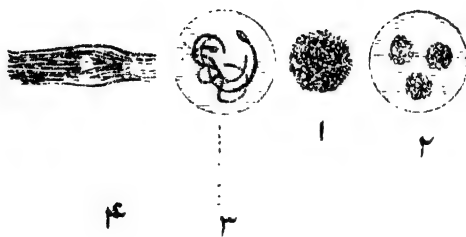
در اینجا سوراخهای بسیار دیگر هستند که بوقت لغوط و جماع از آنها
ماده لزجی جاری شده تمام سطح اندرونی احلیل را طلاء مینماید
که منی وقت دفع و خروج بسطح احلیل ملحق نشود بلکه لغزش خورده
بسهولت و زودی احسنه اچ یابد

در بیان منی — لطفه — خلط سا

در علم کیمیا و می ثابت و مبرهن شده که منی از آب و سفیده تخم
و لعیت کلس و قدری کبریت و از یک ماده حیوانی که از لطفه مینماید
مرکب است این ماده حیوانیه از حیوانات منویه حاصل میشود و این
حیوانات ذره بینی در لوله و مجرای باریک خصیه که ذکرش پیش گذشت

زباده خم دار و ویک. آن از سر و یکد بزرگ تراست این خطوط
کوچک که به حجرات دیده میشوند تمام حیوانات منی هستند که مادر
تولید شده و بزرگ میشوند و از حجرات خود بیرون آمده
بسط اند و فی حوصلها صف بسته می ایستند شکل ششم شماره (۳)
ملاحظه فرمائید

و حوصلها از ضیق محل و زور آوری حیوانات لا علاج عشق شده
حیوانات مذکور بیرون آمده آزادی کامل حاصل نموده و وطن
خود را ترک نموده روانه ملک خرائین منی میشوند و بعضی اوقات
در منی این حیوانات یافت نمیشوند که علت آن از امراض مجرای
محصه منی یا از حسد ابی بعضی اختلاط که در گذرگاه منی پیدا و تولید میشوند
شکل ششم



- (۱) حوصله و دانه های ذره بینی (۲) منقسم شدن دانه ها به بجره
(۳) بدایش حیوانات و بیرون آمدن از مجرای شکل چهارم (۴)
صف بستن حیوانات و کوشش در پاره نمودن حوصله

شکل چهارم

شکل پنجم



- | | | |
|--------------------|-----|-----------------|
| ذره منی که پالضد | (۱) | حیوان منی انسان |
| درجه بزرگ منی پدین | (۲) | حیوان منی اسب |
| اندازه حیوانات منی | (۳) | حیوان منی گاو |
- بنظر می آید

(جانور منی چگونه پیدا میشود و نشو و نما حاصل میکند)
 این جانوران کوچک در مجرای امانی محصله منی پیدا میشوند و طرز
 پیدایش آنها بر این پنج است که در این مجرای قبل از همه حشرات
 کوچک پیدا میشوند که براز و اهنای ذره منی هستند شکل
 ششم شماره (۱) ملاحظه فرمائید
 و حوصله می خورد و خورد بزرگ میشوند و دانه های داخل هر حوصله
 بدو قسم منقسم میشوند که باین سبب هر حوصله بدو حجره تولید
 میشود نیز این دو حجره بدین پنج منقسم شده از دو لبه و از بیچ
 و علی بنده القیاس شکل ششم شماره (۲) ملاحظه فرمائید
 و باندک زمانی بدو پانزده حجره میرسد و بعد از تر آمد و انفاسام
 این حشرات در هر حجره یک خطی نمودار میشود که از نصف دایره

با مؤثر بودن ضروری نیست تا ثلث از افرونی منی مؤثر شدن منی
لازم و ضروری نیست در بعضی مردم اگر چه منی زیاده پیدا میشود
لیکن برای حمل حصول بار و معین نیست چه که در مک قطره منی
الوقت حیوان منی هستند و رسیدن یکی از آنها تمیزل مقصود
چه حصول حمل کافی است را بجا اگر چه از کثرت تاثیر منی و
حمل سهل الحصول است لیکن از اینیم تولد شدن اولاد قوی البینه
و ندرست لازم نیست برای ندرستی و صحیح المزاجی اولاد
ندرستی والدین و برای توانائی و قوی البینه بودن طها
قوی البینه و قوی الاعضاء بودن والدین بر حسب حقیقت واقع
ضرور است علی الخصوص در وقت جماع صحت و ندرستی بون
امر لازم و ضروری است و عیناً از این برای ندرستی اولاد
در ایام حمل زیاده از حد صحت والده و کحاط خوراک و پوشاک
و استراحت و حرکت و خواب و بیداری و غیره آنچه از قوام
حفظ صحت است لازم و مشروط است و نیز بعد ولادت
آنچه لوازم صحت اطفال است از خوراک و غیره از شرایط
و لوازم است

شرط صحت و توانائی جانبین در وقت جماع بنظر ناظرین غریب
و عجیب میباشد لکن مردمانی که از فن حیات و انعقد بختی
میدانند که از حالت کسالت و عدم اسودگی تمامی اخلاط
بدن چه قدر ناسازگار میشوند و مندر حاصلات غذا مثل
لحایات و صفرا و غیره مدام در وقت کسالت تعمیر می نمایند
و چون حصیه هم یکی از غذاهاست بنا بر این در حالت کسالت

در بیان خصایص و اوصاف نطفه

در باب بهتری نطفه تا این زمان درین حکما مباحث عدیده قیام یافته قول بعضی حکما این است که منی پر بنیر کنندگان از جماع آیرت کمیت و کیفیت اند منی اصراف کنندگان در جماع بهتر و بیشتر منی مردمان قوی و توانا از منی مردمان نحیف و ناتوان سبک تر است پدر و مادر قوی را اغلب اولاد قوی البنیة و پدر و مادر نحیف را همیشه اولاد ضعیف البنیة بوده است

اگر چه شد رستی و توانائی حقیقی بر حسب ظاهر معلوم نمیشود چه بسیار مردمان بطا بهر لاغر و ناتوان دیده میشوند و در باطن از اغلب مردمان شدرست ترند و خیلی کجیب طاهره فریه و توانا و در باطن از دیگران نحیف و ناتوان تر هستند از اولاد پدر و مادر که بطا بهر فریه و توانا هستند بسا اوقات نحیف ناتوان تولد میشود و اولاد پدر و مادر که بطا بهر لاغر و ناتوان دیده میشوند اکثر شدرست قوی البنیة تولد شده است

و قول بعضی حکما چنین است که قوت باه و خاصیت منی توانائی و قوت وجود و پیچ علقه ندارد در اکثر مردمان نحیف قوت باه از پهلوانان زیاده موجود است همچنین منی ایشان از مردمان قوی البدن بهتر است

رای ما بر این است که در بی — قوت باه — کثرت منی — خاصیت منی — توانائی اولاد — اینها همه لازم و ملزوم یکدیگر نیستند اولاد مردمان شدرست و قوی البنیة و شدرست و توانا بود شرط نیست ثانیاً در تمام مردمان قوی البنیة و توانا زیادتی منی

غذای اطراف مبداء مهبل که ازین غذا در وقت جماع یک خلط لبا
تراوش میکند که خروج و دخول قضیب را آسان می نماید
اعضا، داخله

رحم — نفیرین و معبر بیه یعنی مجرای که بیضه زنان برحم داخل میشود
صیوان نفیر — بیضین یعنی محل پیدایش تخم
(بیان اعضا، خارجیة فرج)

شفرمان کپرتان یعنی دولبهای بزرگ که فرج از مطابقت این
دولب صورت پذیر میشود و محل اتصال فوقانی را ملتقای علوی
و محل اتصال تحتانی را ملتقای سفلی می نامند و در ملتقای علوی
عضوی مستور است که آنرا بطر نامیده اند شفرمان صغیران —
یعنی دولبهای کوچک که این دولب کوچک مانند رول دولب
بزرگ مستور است رنگ آنها گلگون و در دختران نوجوان قابل
لفوظ است — این لبهای کوچک از لبهای بزرگ کاهی تجاوز
نمی کنند بلکه دمام با آنها ستورند و در زمان ولود که از کثرت آیند
طویل شده از فرج بیرون می آیند و آنوقت رنگ آنها تغییر می یابد
و نیز این قسم زنان که شفرمان صغیرا نشان دمام از فرج بیرون نیست
چون درازی آن مذموم است بعضی اوقات زیاد می تراشیده می کنند
که بدشکلی آن زایل شود و بعضی ممالک اولیه شفرمان صغیران
خیلی عریض و طویل میشوند و شفرمان صغیران قریب ملتقای
علوی بهم آمیخته نظر را در خود پوشانیده اند
بطر — که آنرا مرکز لذات شهوانی باید گفت و در ملتقای علوی
لبهای بزرگ یافت میشود و مانند قضیب کوچک و بدویا و

و عدم آسایش منی به بحالت اصلی خود باقی نمی ماند در تمام امراض
باقی نمی ماند در تمام امراض روحانی و جسمانی حتی مثل نزله ویرکام
و امراضهای جنسی بلکه از خوف و برائیس و غضب صفرا و لعان
تغیر می نمایند که در اکثر مردم از رنگ چهره و تغییر ذائقه می توان
معلوم نمود و علاوه از حالات مذکوره اسبابهای متفرقه دیگر
موجود است که خاصیت منی را فاسد میکنند خصوصاً امراض
مخصوصه خصیه و کد رنگاه منی و سایر اخلاط فاسده در اعضا
و تناسل زنان که برای فاسد نمودن منی کافی باشد
پس اگر از این منی فاسد و ناقص طفلی تولید شود برای شش
دقت و توانائی آن چه امید می توان بست

خلاصه خاصیت منی بر برهنه کاری و عیاشی موقوف نیست
بلکه انبساط هر دو شش مضرت و مؤثر شدن منی بر موجود بودن
حیوانات در منی و صحت و توانائی اولاد بر صحت و توانائی والدین
موقوف و منحصر است و غیر از این طرفین را در وقت جماع حالت
صحت و قوت و انبساط و در ایام حمل و از رضاع مراعات قوانین
صحت و بهجت و مسرت و آلوده ضرور است

(بیان اعضای تناسل زنان)

اعضای تناسل زنان از مردان بریادتی متفرق و متعدد هستند
و آنها را بر دو قسم منقسم نموده اند اعضا خارجی و اعضا خلیه
(اعضا، خارجی)

شفرتان کبیرتان — شفرتان صغیرتان — بطر و غلاف بطر —
هبل یعنی مجرای بین رحم و فرج عشاء بکارت دختران بکره —

و لذت فراخ و وسیع میشود و اگر مهبل چمن دار نبی بود پس بوقت
فروج چنین مجبور از شکافتن بود غیر ازین چمن داشتن غشاء مذکور
برای تنگی دهن مهبل و زیادهای لذت جماع مفید است
غده مهبل — این غده با رو بروی یکدیگر در اطراف مهبل مرکوزند
و از دو لبهای بزرگ فرج مستور و از این غده با بوقت شهوت علی الخصوص
بوقت جماع یک خلط لزجی خارج میشود که منسرج و دهن مهبل را تر
و ملایم می نماید این غده با سبب اختلاف فرج در بعضی زنان بزرگ
و در بعضی کوچک خلق شده اند در زمان بار دالمزاج این غده با لبها
کوچکند و در زنان حار المزاج این غده با کبیر انجمید بسبب تراوش
خلط لعابی کثیر المقدار از غده با در حالت تشنگی شهوانیه
کمان و وقوع انزال در زمان می رود چنانچه اکثر مردم بر این عقیده
هستند که پس از اتصال منی مرد و زن و دخول بر حتم حمل
صورت میگیرد

مهبل را وقتیکه برای دخول قضیب نمره سیاه فرض کنیم
پس مطابقت یکدیگر لازم است و ضرور ورنه فراخی مهبل سبب
عقم و شفر مرد میشود و خیلی دراز بودن قضیب علت امراض زخمی
میشود و دینه کوتاهی قضیب علت منع تلقیح
و حمل است

غشاء بکر — پرده علامت بکارت شهو راست که در بیدار مهبل
ماند یک پرده نامتألم دیده میشود یعنی کاهی برای کدشتن خون
خفص شقوقت المکرر و کاهی بر شکل بلالی دیده میشود لکن این غشاء
برای بکارت دلیل قطعی نیست چنانکه اکثر مردم بر این عقیده هستند

خود بطن عانه ملصق و مربوط است طوئش بزرگ و هر نسل مساوی
 نیست لکن علی العموم جسم کوچک مدوری است و نیز بر سر نظر یک
 حشفه کوچک موجود است که در حصه فوقانی شفرمان صغیرتان
 مستور است بطن عضو شهوت زنان است که بمدد نسج سفنجی
 قابل لغوظ است و وقتی خیالات تصورات شهوانیه و ملاسمه
 و معاقله رخ دهد حالت لغوظ ظاهر میشود

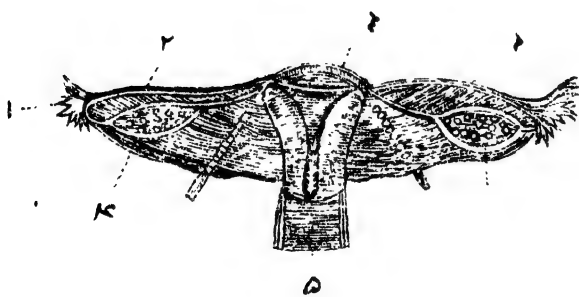
بطن بعضی زنان بزرگ میشود و از لبهای بزرگ فرج بیرون می آید
 و از برخی زیادانه بزرگ میشود که بقدرینج انگشت دراز میشود
 که بقصیب مشابیه نام دارد و آن زنان که بطن دراز قابل لغوظ
 داشته باشند اکثر زن دوست میشوند و اگر بطن زیاد از حد دراز
 بانقص بعضی از اعضا، شاسل جمع شود انرا خشنامی نامند

مهبلی — این عضو طوئش انش انحست الی ده انگشت میشود
 شکش مثل لوله کمیرش رو بالا یعنی اندرون سگم است که غشای
 احاطه می نماید و سر زیرین از فرج مشترک است و متصل که عمق فرج
 از این سوراخ مهبلی شروع میشود و در آن بوقت جماع قضیب داخل
 میشود این سوراخ مهبلی از عتق جسم شروع نموده تا فرج می آید
 یعنی از سوراخ بول قدری پایین تر در میان شفرمان صغیرتان
 ختم میشود و پیرانش از دلبهای بزرگ دیده میشود که مثل دروازه
 انرا بند می نماید و سطح اندرونی مهبلی از غشا مخاطی مفروض است
 و غشای مذکور چین و داراست و در جنبها غدهها خلی شده که در وقت
 جماع غلط لعابی از آن غدهها تراوش نموده تا داخل و خرد قضیب
 باستانی واقع شود و فایده این چنینیا این است که مهبلی در وقت

(۵) حصه فوقانی مهبل که عنق رحم را احاطه نموده زنا نیکه زاییده باشد
 عنق رحسان زایا و تنگ و بهم چسبیده است که یک سوراخ برای اجزای
 خون حیض دارد و وسعت رحم آن زمان سه چهارم زرع کعب میشود
 یعنی زرعی که بر صد قسمت منقسم شود و وزنش ده الی دوازده مثقال
 لکن رحم زمان حامله با و اخرا یام حمل سست و پنج الی سی برابر بزرگتر میشود
 رحم سه دروازه اعضا سائله زمان است و از ابتدای بلوغ تا انقطاع
 طمث در تمام زندگی بر بدن حکم آن است اگر در ایام حیض و ایام حمل
 و نفاس در امراض رخیه بنظر دقیق ملاحظه شود معلوم میشود که زمان
 تمام عمر بایند و سیر تاثیرات رحم هستند — سببضین — یعنی حائضه
 برضه تولید می یابد این دو غده و تخمدان از جانب راست و چپ رحم
 خلقت یافته اند و هر یک بوسیله یک رباط بر رحم مربوطند در شکل پیچیده
 فرماید — حجم اینها بقدر برضه کم و زیاد میشود و در اینها حوصله های کوچک
 بنظر می آید که آنها را حوایصل که آف نام گذارده اند غلاف آنها شفاف
 و در آن غلاف آبی مایل بزردهی است که آن آب ماده برضه انسان است
 سبحان الله الملك الخلاق العليم و بعد از سن بلوغ نشو و نما می این
 حوصلها شروع میشود و در آن وقت درد و تخمدان سی الی چهل حوصله
 از چشم دیده میشود و از ترقی علم طب و تشریح این امر مشهود گشته که این حوصلها
 در دختران کوچک حتی دختران شیر خواره هم مستند لکن چون بختی درجه
 ریزه و کوچک اند دیده بچشم نمیشوند مگر از زره بین تشریح و معلوم گشته
 که هر یک تخمدان هزارها حوصله خلق شده اند که مثل زره های ریک
 بر سطح تخمدان چسبیده اند که بعد از سن بلوغ و احد بعد واحد نبای
 نشو و نما گذارده بدرجه که بقدر سی چهل از آن حوصلها بچشم دیده میشود

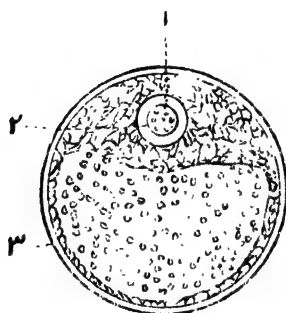
و بعضی دختران خلقتا غشاء مذکور معدوم است و بعضی از وقت
سیلان جنس مفقود و گاهی از تماس و شستن زیاد نابود میشود و غیر
از اینهم بعضی زنان مستند که غشاء بکار نشان خیلی است و ملائم است
که مانع جماع نمیشود و بوقت دخول فساد و وسیع میشود و مکرر بار
بودن زنان تا زمان حمل تجربه رسیده است لذا اطباء بجهت تحقیق
زنان را با بجز با وحشته ان عدم غشاء بکارت را اهمیت نمیدهند بلکه
در زخم وضعه مایک از دخول عضوی جبرالفرج رسیده بخور میکنند
(سان اعضا، دلت فرج)

رحم — این عضو در میان مثانه و اتعای براز واقع شده و برای
ثبات و استحکام خود از دور باط مدور و دور باط عریض مربوط است
و رحم بر دو قسم منقسم است جسم رحم و عنق رحم شکل هفتم ملاحظه فرمایید
شکل هفتم



(۱) صیوان نفیر (۲) نفیر (۳) رحم (۴) بیض
یعنی محل تخم که در تخم دان حوصله های کرا آف کو چک بنظم می آیند

و حوصله های مذکور در درجه نشو و نما ی خود موافق یکدیگر و بر حسب
 حجم از یکدیگر متغایرند و وقتی نشو و نما ی کامل نمودند هر حوصله بقدر
 دانه مازونی میشود و حوصله کراآف مرکب از دو طبقه هستند چرا
 که در طبقه تحتانی آن خلط از جی مایل بزردی که از رصل دم مشابیهت
 تام دارد هست و در این خلط دانه های بسیار میشود و غشا اندر و
 حوصله از جبهه های مذکور مفروش است که بهمین جهت غشا جبهه ای هم
 اور اینسانند و در طبقه فوقانی آن بیضه انسان دیده میشود و درین
 حجرات متصل نزدیک بهم شکل هشتم را ملاحظه نمایند
 شکل هشتم



(۱) بیضه انسان آنکه در حوصله مذکور از حجرات متغایر به محاط است
 (۲) خلط اندرونی بیضه (۳) غشا مفروش از جبهه
 (بیضه بشر)

این بیضه از دو جزء مرکب است جزء اول غلاف آنست که نهایت
 شفاف و بزبان یونانی انرا (وتکلین) مینامند و جزء دوم

این دو مبيض و تخمدان بوسیله دو مجری و لوله که نفیرین مسمی برجم شمرده
و متصل هستند و در همین نفیرین طرفی که بمبيض متصلند خیلی وسیع و مانند سر
پوش مبيض را پوشانده و این قسم نفیر و سعت دار را صیوان میگویند
و کار این مجری این است که ببيضه را بعد از خروج از مبيض برجم میرساند و از
جبهه معبر ببيضه هم اورا میامند و این مبيضین زمان مثل حیضین مردانند
یعنی اگر کسی مبيضین ایشان را بیرون بیاورد پس عقیده میشود حیضشان
مسدود و پستانها خشک شده و آواز تغییر نموده شکلی اثر شهوت معدود
میشود و در بعضی ممالک این کار معمول بوده

و خیران جوان بعد از بلوغ بمبيضینشان از دیاد استلادم شروع میشود
و هر زمان تخم اول از تخم دان منفک و داخل رحم شد همان وقت حیض
اول را می‌پسند و الوقت است که بدختران آرزوی مبهم و احکامات
جدید مدددار و گاهی آرزوی شهوانی چنان برایشان عرصه رانند
می‌کنند که اگر علاج نشود اگر با ختنه رحم و امراض عصبانی مبتلا شوند
علی‌العموم ببيضه انسان در مدت بیست الی سی روز نشود و نمایی کامل حاصل
میکند و الوقت غلاف خود را شکافته بیرون می‌آید و محصور خود داخل
آبسته آبسته و او در رحم میشود اگر در آشنای که تشنگی از معبر یا بود
آن در رحم تلقیح شد پس بطبع اندرونی رحم جمیده شروع به تسو و نما
نمودن میکند آرد و اگر تلقیح نشد با سیلان حیض دفع میشود و چنانچه
این امر از مشاهدات دزه پنی بیایه ثبوت و یقین رسیده است
در بیان ببيضه انسان حوصله کرا آف

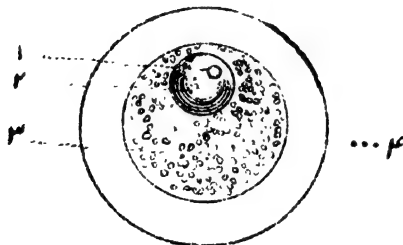
در مبيض زمان بلکه در تمام مبيضان ذات الاله یا حوصله‌های بغایت
کوچک هستند که آنها را با سم کاشف آنها حوصله (کرا آف) مینامند

اعظم سکنا دارند زودتر از دختران باقی حایض میشوند و مدت حیض
در زنان قوی البسیه ندرست از سه الی چهار روز است و سیلان
زیاده از این مدت یا مسدود شدن از اوّل از حالت غیر طبیعه
معدود است که بعلت فقر الدم یا ضعف رحم یا ضعف عمومی بطبوره
می آید مقدار حیض زنان آرام طلب و مست و بلغمی مزاج نسبت بزمان
زحمت کش حست و چالاک و دهنوی المزاج زیادتر است و نیز مقدار
حیض لاغر بر شهوت از زنان فربه کم شهوت پیش تر است خوبی
که در هر حیض دفع میشود بحساب اوسط شصت و دو مثقال است
لیکن این مقدار همیشه باید از غمی ماند — خون حیض را فاسد
و خراب دانستن خطاست چرا که خون حیض با خون بدن بغیر از کمی
لیفین و کمی بهیچ وجه فرقی ندارد و بعضی زنان که در وقت حیض تبوی
بد استشمام میشود و سببش این است که در آن خون قدری اخلاط رحم
مخلوط شده علی الخصوص در زنانیکه در تطیف و پاکیزگی کاهلند و رنه
زنانیکه پاکیزه و لطیف هستند بوی بد هرگز از ایشان استشمام نمیشود
سابقین حایض شدن زمان همراه از تاثیرات ماه کمان میکردند
لیکن در این زمان خیالات سابقین محل اعتبار

(بعضه دادن زنان همراه)

از سبب امتلائی دم در اعضا تا سیلیه زنان بعضیه همراه بحد کمال نشو
و نمائیم و طرز خروجش بر این نوع است که چند روز پیش از جریان
حیض حوصله از حوصله کراف بعلت تنزاید خلط اندرونیش سکافته میشود
شکل رسم را ملاحظه فرمائید

خلط اندرون است که مشابه بزروه تخم است که آنرا (ویتلوس)
 نامیده اند و ویتلوس مرکب از دانه های خیلی ریزه است که یوسه
 یک خلط لزجت دار آن دانه ها با یکدیگر سختند و در حصه فوقانی و
 حوصه کوچکی هست که حجمش بقدر یکدانه خشخاش است و آنرا (نوه)
 نام نهاده اند و در آن یک نقطه کوچک نمودار است که آنرا (لطمه منته)
 می نامند در شکل نهم ملاحظه فرمایند — خلاصه ابتدا باید
 انسان از نقطه منته شروع بشود که حجمش صد درجه از دانه خشخاش
 کوچک تر است — شکل نهم که برضیه بشر از حوصله کرا آف پیرون آمده
 شکل نهم



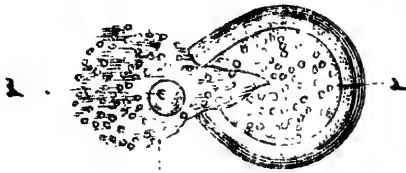
(۱) لطمه منته (۲) نوه (۳) ویتلوس (۴) ویتلین

(بیان حیض طمث میلان طمث)

بدختران اول دلیل بلوغ نمودار شدن خون حیض است منبع اصلی
 حیض رحم است و شروع و بروز آن در هر اقلیم و هر فراج مساوی نیست
 آنچه در ممالک حاره از سن نه الی دوازده سال در ممالک معتدله
 از دوازده الی شانزده سال و در ممالک بارده از سن شانزده الی
 بیست سال حیض نمودار میشود و دختران شهری بخصوص آنها یکده در سوا

در باب بیهضه دادن و جریان حیض نکته است (اول) اجرای
 خون حیض به بیهضه دادن موقوف است (ثانیا) بیهضه دادن با اجرای
 حیض مربوط است (ثالثا) بیهضه دادن و حایض شدن هر یک فعلی
 علیحدّه — فی الواقع زمانیکه تخم دان ایشان را بسرو می آورند
 علی الاکثر حایض نمی شوند و اگر زنی با این حالت حایض شود ساز و نداشت
 اگر چه رای عامه بر این امر متفق است زمانیکه حایض می شود البته در ایشان
 هم بیهضه نشود و نمایا قه بر جسم می آید و اگر در این بین مجامعت اتفاق افتاد
 پس سبب تلقیح بیهضه ایشان حامله می شود لیکن برخلاف این بعضی خردان
 قبل از آنکه حایض شوند حامله می شوند و زنان شیر دهنده که حایض
 نمی شوند استن می شوند بنا علیه حایض شدن را به بیهضه دادن و بیهضه
 دادن را بحایض شدن بدخلیت و علاقه نیست مگر این قدر است
 که این بر دو فعل از یک تاثیر بطور می آید — حلقه چشم زمان
 با یام حیض قدری سیلگون می شود و رنگ بدن هم جزئی فرق میکند و این
 ایام از هر چیز حیسی تاثر می شوند و هر امر ملامی علت انفعال ایشان
 میشود یعنی هر چیز جزئی را ایشان اثر می نماید و گاهی از جهه این تاثرات
 یک دفعه خون حیض نشان بزرگی است برای انحراف طبیعت و صحت که
 زنان را در ایام حیض از خوف و هم و غم محفوظ باید داشت
 در زمان چند روز قبل از سیلان حیض حس شهوانی قدری فروغ میبرد
 چرا که در این ایام برای حصول حمل زیاده موافق است گویا این فروغ
 و رانمایی از جانب معلم طبیعت است و حس شهوانی مذکور بعد از ظهور
 حیض تنزل نموده و بعد از اتمام حیض باز فروغ می گیرد و تا چند
 روز همین قسم در ترقی است چرا که این ایام نیز جهه حصول حمل موافق است

شکل دهم



(۱) بیضه (۲) لطمه‌نشته (۳) حوصله که آف
از شکافتن حوصله که آف بیضه بشر از حوصله بیرون آمده به بغیر داخل
و از آن راه وارد رحم میشود و از شقی شدن حوصله اثر بایل برود
مثل علامت جای زخم بر بیض میباید شکل یازدهم را ملاحظه فرمائید
شکل یازدهم



(۱) بیض که در آن حوصله های نشو و نما یافته بنظر می آیند (۲) اثر
که از شقی شدن حوصله ظاهر میشود ———— لذا داعی که بر
زمان است اگر ملاحظه شود پس متوان معین نمود که در مدت عمر خد
حیض دیده اند خروج بیضه از بیض و گذشتن آن از بغیر اکثر ما است
غشاء اندرونی رحم از دم متصادف است که بعلت امتلاء این غشاء
خون از سطح اندرونی آن چکیده و سیلان حیض ظاهر میشود

قرار است زما و خوردن اطعمه باینکه مورت حرارت وضعف است
 آشامیدن تسکرات و سرکه و افراط در قهوه و چاهی زما و خوردن
 میوه جات نارس و استعمال منهل و مطبث سواری اسب یک دفعه
 تبدیل درجه حرارت آشامیدن آب یخ در حال عرق و گرمی یا در آب
 خنک گذاردن یا پیمانه بر سنگهای سرد راه رفتن خوف هراس غم
 غصه و تاملات نفسانیه و دیگر تمام علت بی انتظامی است و اگر غلظتی
 بطرز مذکور در رخ داد یا در حشرای حیض تاخیر واقع شد اصلاح کار را
 بطبیعت باید گذارد و اگر لازم شود دفع علت را از حکیم حاذق باید پدید
 نمود

(در بیان بکریّت و غشاً و زاله آن)

مردمان بعضی ممالک سکنه گواکام لیکوت مید و کاسکرو جزائر فلپین هیچ
 ملاحظه کارت ندارند و از زاله بکریّت را به بر رکان و بر همان تفویض
 داشته اند لکن در سایر اقوام بکریّت چیز ملاحظه شد و همیشه
 مردان در تلاش جستجوی آن هستند و دامادان وجود آنرا زیاد غور
 و توجه مینمایند پس قدما مرسوم بوده دختر نو عروسی که علامت بکریّت
 از آن نمی یافتند او را بجانها مادرش میفرستاده اند و تا هنوز بعضی
 ممالک آسیا و آفریقه برای حفاظت بکریّت دختران حیل و تدابیر و
 بکار میبرند در دافور و تونیه زمان منسرج دختران خود را در سن کوچکی
 میدوزند و صرف یک سوراخ کوچک برای اجرای بول و حیض
 میکنند و شب عروسی این دلب جوش خورده را از جنبه تیز
 جدا میکنند و بعضی جابای هند و آفریقه فرج دختران را قفل میکنند
 یعنی دلب بزرگ منسرج را سوراخ نموده حلقه فلزی می اندازند

زنانیکه در فکر نظافت و پاکیزگی نیستند لامحاله بدن ایشان بخون
 حیض آلوده و تعفن و تحلل آن موجب اثرهای بسیار بد است چنانچه
 جماع در آشنای حیض و جماع با زنانیکه در فکر نظافت و پاکیزگی نیستند
 لامحاله بدن ایشان بخون حیض آلوده و تعفن و تحلل آن موجب اثرهای
 بسیار بد است چنانچه جماع در آشنای حیض اغلب سبب ناخوشی
 سوزاک بسیار سخت میشود لذا جماع در آشنای حیض و جماع با زنانیکه
 مراعات نظافت ندارند برخلاف قانون صحت است در این
 باب فضیلت شریعت اسلام بسیار اقوام باید ملاحظه نمایند

(در بیان بی اشتطامی حیض و عدم
 وعسرت طمث و جریان زجاها می گوید)

در جریان وسیلان حیض خیلی بی اشتطامیها رخ میدهد که جمیع
 بدن و بیض و تولید نهایت مضرات و بعضی اوقات جریان حیض
 از راه دماغ و دهن و چشمها و استخوانها و از انگشتها و مقعد و غیره خارج
 آمده است در بعضی زنان حیض شروع میشود و یک دفعه مسدود شود
 و بعد از ده یا نوزده روز باز جاری میشود و بعضی حیض خون قلیل دفع
 میشود و در بعضی زیاده از حد جریان مییابد بحدیکه بدن بر طاق
 و سست میشود و اسکاصل این بی نظمیها در زمان شهری زیاده از زمان
 قری و قسبه جات است علی الخصوص در زنانیکه لعیش و عسرت
 مایل و در غنیمت — حیض در زمان علامتی است نهایت قابل
 غور و توجه چرا که این علامت عمده میزانی است برای صحت مزاج و عده
 دلیلیست برای قابلیت تولید لهندا عدم انتظام جریان و مسدود شدن
 از مجرای دیگر دمام علامت بیماری است و علت و سبب آنها از این

حتی بعضی جاها پارچهای خون آلود را بعد از ملاحظه مردم در صند و قها نگاه میدارند از دقت ترکیه این علامت بدیهی ظهور نماید محتمل است او را سخا نه بدروما در مراجعت و همت لیکن چنین واقعه شاید و نادیده شد چرا که مادران دور اندیش برای حفظ از این رسوایی قبل از عروستی جزا خود را معاینه نمایند اگر از فراخی فم مهمل احتمال جاری نشدن خون بوقت دخول بدیند پس یک پوست بسیار نازکی قدری خون بکوبد آلوده نموده بدختر میدهد که بوقت خود با تدابیر زمانه بمحل مقصود پنهان نماید تا مرد با اینکه خون ریزی و دلیل بکریت می دانسته از این حيله آسوده خاطر و خودشان سرفراز شوند

فی الواقع اکثر ممالک این نوع علامات را دلیل قطعی بر حقیقت بکریت فرض کرده اند و فقدان آنها بسبب همت حرمت و غت خانها سکنه مخفی شده و میشود بلکه از اقتضای و بدنامی ناموس خلیه ها عزیز تلف شده — زن قوی که عضو مخصوصش زیادتیک باشد اگر بامردی که قضیب مطهر در او داشته باشد هم آغوش شود البته زیاده جریان خون از سبب خراش و زخم و نزقاتی است که بر عضو مخصوص رسیده و دختران پرورش یافته در شهرهای بزرگ که اغلب ضعیف البدن و نازک اندام و برض سیلان ایض مبتلا هستند اگر بامردیکه قضیب کوچک داشته باشد هم آغوش شوند با وجود باکره بودن آنها نه صدمه و زخمی بر اعضا نشان و آردنه نام و نشانی از خون بطور می آید و خران جوانیکه عادی با ستهها، بالید میشوند ایشان اگر چه باکره و آرس و ملائمه بامرد بالکل مبرا و منزله اند لکن از سبب سعت اعضا تناسلشان که از عادت مذکور حاصل شده در شب زفاف

بقسمیکه دخول عضوت سل محال باشد و در بعضی جاها بدختران تنگ جگر می‌پوشانند و بر آن سوراخ کوچکی برای بول و حیض می‌کنند و در شب عروسی داماد با خنجر خود آن عقد بکارت را کشته و بکتمان مرث داخل میشود و در ممالک متهمه هند به حفاظت بکرت را به ناموس دختران می‌کنند — اما غشای بکارت — این برده سبب مشقوب بودن آن ناتمام شمرده میشود مگر در دختران کوچک چونکه سوراخ پرده آنها نهایت تنگ است آشکارا نمیشود و الا در ایشان بعد از ترقی عمر خود در جهت سیلان حیض و بیع میشود و غشای مذکوری که در عهد علامت بکرت تصور نموده اند گاهی حقیقتاً از زیادی نشو و نما مثل پرده حسابی دیده میشود و گاهی که بحد کمال نمونی باید سوراخ وسیعی در آن دیده میشود و گندک و خراشیکه جریان حیض شان با فراط است یا برض سیلان ابيض مبتلایا عادی استشها، بالیه شده پس غشای بکارتشان خورد و خورایل میشود

مباحث زیاده و در باب این غشایین چکا با خدایم رسیده بعضی از علما علم تشریح وجود آنرا بکلی انکار نموده اند و برخی قائل بر وجود آن هستند لیکن اختلاف بر وضع و چگونگی آن نموده اند بعضی از آنرا یک غشای مستقل مانند پرده می‌دانند و بعضی از آنرا یک چین از چینهای مهبل شمرده اند لیکن دخترانیکه از سیلان ابيض و تماس و جماع و مخربات و دیگر بکرت محفوظ بوده اند در ایشان غشای مخاطی مهبل مانند یک چین بزرگ تشکیل مینماید و زیاده و کمی این چین بمرصده فی است ولی عدم وجود این چین تا در نظر آمده که سببش را نقص قوه نشو و نما تصور کرده اند نزد بعضی مردمان جریان خون در جماع اول علامت فارقه بکرت محسوب

استعداد نرّف زیاد است که از زخم کمی خون بسیار جاری میشود
که دلیل بر رقت خون است و در زمانیکه علت مذکوره یافت شود
بوقت ازاله بکریت البسته خون زیاد جاری میشود
(عملیات جراحی بر اعصاب و شاسل)

یا برای لطافت و پاکیزگی یا برای رفع منع از جماع یا جهت اطمینان مرد
از زوجه خود بکار میسرند موافق عادات و رسوم هر عهده آلات جراحی
بکار نمی برده اند ——— خان بریدن غلفه قضیب مردان و قطع
دولب کوچک فرج زمان رختنه می نمایند و اول موجود این مطلب
حضرت ابراهیم علیه السلام بوده اند که اول خودشان را و بعد حضرت
اسمعیل و بعد غلامان خود را ختنه نمودند ختنه در یهود از مراسم دینی
شمرده میشود و بعد از ولادت بفاصله هشت یوم اطفال خود را
ختنه می کنند و این کار متعلق به خاخام یعنی علمای ایشان است بمطابق
خاخام شخصی دیگر آمده بجه را از دوزانو گرفتند و خاخام مقابل بجه
ایستاده از انگشت بزرگ و سبابه دست چپ غلفه را گرفتند
و دو شاخه فلزی برای جفایط حشفه بکار برده با تیغ یک ضرب
غلفه را می برد و از آن خنهای بلند خود محل غلفه بریده شده را
بطرف پائین می آورد و آبی که در دهن دارد برالت شاسل میخیزد
بعد از آن بدین فرو برده شست و شومی نماید و در سنه ۱۸۴۸ عیسوی
یهودان فرانسه این عادت را ترک نموده اند در مسلمین ختنه کردن
سنت است و وقت و طرز ختنه مسلمین با اختلاف است اکثر دیگر
بهفت سالگی ختنه می نمایند و گاهی برای متابعت حضرت اسمعیل
عبر سیزده ختنه می کنند در هندوستان و ایران دلاکها ختنه میکنند

در ایشان هیچ‌جا اثر خون ظاهر نمیشود و چندی زمان فاشه که بگذرد
ترک نموده و شوهر اختیار کرده اند در شب عروسی علامت خون پر
مضوعی بطور رسیده الحاح حاصل چنین علامتیکه تقلیدش این قدر
آسان است و به کرات بدختران با کراهت مفقود الاثر مشاهده شده از

دلیل بر حقیقت بکارت دانستن خطای محض است
ازاله بکارت — در دختران نوجوان از زخم و خراشهای ریزه و غرقا
فم مهبل شناخته میشود که اطراف این زخمهای ریزه ماهموار میشود و قدر
خون از این زخمها جاری میشود غیر از آنکه عضو مرد از حد زیاده بزرگ
باشد و بزور داخل شود البته در آن وقت از سبب شق شدن فم
مهبل علت از دیوار اجرای خون میشود در شب زفاف زمان نوجوان
که با شوهران خود هم اغوش میشوند پس دردی مثل درد زخم بعضی
ایشان نمودار میشود که مقدار آن در اندام طرفین مناسب است و اکثر
زمان از این درد مضطرب میشوند مع ذلک اجابت از زوی مرد و از
نیامید و البته بعد از انجام عمل قدری خونم جاری میشود و بعد از ازاله
بکارت در فم مهبل قدری سخی و ورم نمودار میشود و اینست آن یا میشود
و از جنس بی‌طامسه در پیدا میشود و دهن مهبل از اول زیاده فراخ و وسیع
میشود خلاصه غشای بکارت در اکثر دختران موجود و در بعضی سبب امور
نمکوره مفقود و در آنهایی هم که موجود است یک قسم نیست در بعضی سخی
ست و وسیع است که مانع از دخول نیست جریان خون و در اکثر
سبب اشتقاق غشای بکارت است لکن بیشتر بر عدم مساوات اعضا
شاسل طرفین مربوط است که علت زخم اطراف فرج و جریان خون
زیاد است و علت دیگر جریان خون زیاده این است که در بعضی

نمره (۱) در دوشاخه لقطه تیغ ساخته شده نمره (۲) دسته که بجزکت آن تیغ حرکت میکند — ختنه زنان — وضع ختنه کردن ایشان این است شفرمان صغیرتان در صورتیکه طویل و بزرگ باشد آنها را مع نظر تپانه قطع نمایند و مراد از ختنان ایشان این است که بدشکلی عضو مخصوص رفع شود و در لطافت و طهارت سهل و طریفین برادر و قوت جماع اسانی حاصل شود — شفرمان صغیرتان زنان این قوم را زباده از حد دراز شود که بر زانوهای ایشان افتاده مانند دو باد پرن این قدر بزرگی شفرمان صغیرتان جماع را دشوار نماید لذا قطع آنها را مستحسن شمرده اند — ختنان در بین عسویین بوقت سواشکل علفه با از حیث لطیفی قدیمی آن یا عارضه دیگر که بطور اید الوقت بقدر کفایت علفه را قطع نموده ختنه میکنند.

(اقفال قفل نمودن اعضا تناسل)

برای محافظت از جماع سیر علفه مردان و لبهای بزرگ فنج زنان را از دو طرف سوراخ نموده قفل با حلقه فلزی می انداخته اند در آسیا و بعضی ممالک اولیه جبهت اطمینان کامل و دو طرف فنج را زخم نموده بعد بهم میدوخته و یک سوراخ کوچک برای جریان بول و حیض میکشاده و با بای ایشان را بهم بسته تا التیام یابد و تا زمان عروسی ایشان از زنج محرز م بوده اند مردمان قدیم یونان حفظ عصمت و عفت زنان را بطریق مذکور علامت و حشی گرمی میدانسته حفظ عصمت و عفت را بنحو دایشان که آشتن مناسب میدانسته اند لیکن در عیاشی و عشرت از بهمه سبقت داشته اند و بکینزان و غلامان خود کارهای عجیب و غریب مینموده اند پس آن را از حفظ بدکاری قفل میکردند و اگر آنهم کافی

و در ممالک دیگر مردمان مخصوص برای این کار استبد یا جراحتان خفه می
 و طرز آن بر این پنج است که جراح اول یک میلچه که اغلب از دندان
 فیل میسازند و سر آن یک کره دارد بسور آنخ غلفه داخل میسازند
 و غلفه را از دو انگشت خود قحکم گرفته بجانب خود میکشد و از دست
 دیگر یک دوشاخه فلزی در میان خشفه و میله میگذارد و بعد از حقین
 بر حفاظت خشفه را با تیغ میبرد و سطح اندرونی زخم دارد را
 بر میگرداند جهت التیام زخم خفته سر را کر نل و اکثر غرت ماب البیم
 لطفی بیک افندی یک الت ایجاد نموده که بوسیله آن بعد از قطع غلفه
 سطح اندرونی و بیرونی را با یکدیگر متصل نماید و باین جهت زود
 التیام پذیر میشود در ماه می ۱۸۸۲ عیسوی الت در انجمن دانش تقدیم
 شد و ابل انجمن پسندیده نامش را لقطه ابراهیم ایجاد کرده لکن چون
 در لقطه ابراهیم اختیار عمل غلفه بدست جراح میباشد لذا لقطه دوم تهیه
 بعد از مدتی و اکثر نوری بیک افندی معلم علم امراض محسنات و لقطه
 دیگر لقطه جمع نموده اند در آن ایام و اکثر توفیق افندی و اکثر سامی افندی
 که از جراحتان فوجی هستند لقطه جدیدی ایجاد نموده اند که اندر روش
 تیغ هم دارد و در این لقطه بدستور سابق بعد از گرفتن غلفه دسته لقطه را
 می کشند در یک حرکت غلفه بریده میشود و در لقطه ابراهیم سرعت التیام
 مد نظر بوده و در این لقطه بودن تیغ بطور مخفی ایجاد شده اگر لقطه جدیدی
 اختراع شود که جامع هر دو باشد احسن الكل خواهد بود شکل و اوزان هم کل لقطه سامی



خرد و فروش غلامان خواه یکی از تجارتهای بزرگ بوده لذا در ستفین
 جزای اشخاصیکه بچه بار اخصی میکردند اخصا مقرر گردید پادشاهت
 فوانس بموجب قانون تالین ابی لار و در حق خصی کنندگان جزای
 قصاص مقرر داشت یعنی بدست جلا و حکم خصی کردن ایشان نافذ
 بود و در عیدت صره روم صرف بر اخصا مردان اکتفا نموده بلکه
 نوبت بزمانم رسیده بود که مپضین ایشان را بیرون می آورد و بطرا
 قطع میکرد و لهما می قسرج را میدوخته اند تجاره آن زمان که با خیال
 کرفار می شده اند در قطار زمان بوده اند و در شمار مردان و بکلی
 از لذت شهوانی محروم و در سنه یکصد و یکصد عیسوی عادت اخصا
 تمام توابع روم جاری و ساری بوده صرف پادشاهان چهاردهم در حلال
 این عادات بوده در این میان اگر چه آن عادات از ترقی و تمدن دور است
 الا هنوز در افریقه سیران را خصی مینمایند

(تدقیق یعنی دوستان)

چونکه پستانم از متعلقات اعضا، تا سلسله شمار می آید بعد از اعضا تا
 بیان آنرا مناسب دانستیم اگر چه پستانهای دختران تا بالغه بسیار
 انجمند لیکن قریب سن بلوغ نشو و نما نهایت سرعت آغاز مینمایند
 و بعد از بلوغ پستانهای ایشان بدور و شکل خوش نما حاصل میکنند
 لیکن حجم پستانهای تمام زنان مساوی نمیشود در بعضی بزرگ علی الخصوص
 در ایام حمل حجم آنها ترقی میکند و داخل آنها نسج غدوی نمودار میشود
 و تا زمان تولید نشو و نما می کامل حاصل کرده برای فراز لبن آماده
 و تیار میشود و سر پستان را حلقه و اطراف آنرا با حلقه نام گذارده اند
 این هر دو جسم بدختران جوان کلگون می شوند و چون در آنها نسج با عظم

نمی‌شده پس ذکرشان ادر قالب چونی که یک سوراخ کو حک شده
 کند میکرده اند در زمان قیصره متصدی بازگیر خانه با دختران بازاری کر
 و خواننده را قفل نموده اند که از عدم لذت‌های شهوانی حسن و جمالشان
 تا مدت مدید مایه آزار و آزار بهم بر لطافت اصلی برقرار بماند (رویه‌ال)
 در کتاب خود بطور مزاح بیان نموده که خانمهای خانواده محترم عادت
 خود را قفل میکرده و کلیدش را نزد خود نگاه میداشته اند و هنوز در بعضی
 جا بای هندوستان این عادت قفل کردن دختران جاریست و خیلی
 از جوکیان و پیرایان هستند که برای اظهار تقه‌س و پاکبازی خود
 ز کوله با باطراف علفه انداخته گردش میکنند و کدک رسم و وضع
 فرج دختران هنوز در بعضی ممالک افریقیه جاری و متداول است
 (قطویش — احضار — خضی کردن)

پرون آوردن خضیتن مردان — این کار خیر اول از شوق نمودار
 شده (بدور) در کتاب خود نقل میکند که مردمان قدیم مصر و شام
 اینکار را بطور سزا معمول میداشته اند و قبل از همه اهل هند زمان خود را به
 سپردن بخواجه با آغاز نمودند بعد از ایشان اتوری و ایرانی باندک
 مدت تمام مردم آسیا تقلید نمودند و برای ایجاد و قدروش خنجر
 چه قدر اطفال بکنایه را خضی میکردند با و از زمان قیصره روم اغلب
 مردمان توانگر برای زمان خود خواجه میخریدند لذا کار احضار در آن زمان
 زیاده رواج یافته بود — لقانون سابیگ نوکری که حیثیت
 و بد فعلی بخت نام خود میکرده سزایش خضی کردن بوده (کوربانت)
 (ولیوریت) و (کال) که از بهمانان بوده اند قبل از دخول بمقام
 عبودیت معبود خود را خضی کرده اند و در زمان قیصره روم



شده از تاثیر ملاسمه و عینیه لغوط و سختی در آنها بروز نماید و بر سر صلبه
سوراخهای کوچک بقدر ده پانزده عدد یافت میشود که از آنها بوقت
ارضاع شیر پرون می‌آید

لبنج غدوی — بایام حمل اندرون پستان غدای یک قسم پیدا میشود
که مانند خوشه انکور بنظر می‌آیند و از هر غدای یک مجری پیدا میشود که
آنها را مجرای نافله لبن نام نهاده اند و این مجریها با یکدیگر متصل
تا آخر کار ده پانزده مجری باقی میماند که بطرف حلقه متوجه میشوند
و بر برهاله که رسیده اند زیاده و تسعت حاصل میکنند
باز سنگ و نازک گردیده تا بسوراخهای حلقه غشی

میشوند بر آن قدر شیر که در این غدای

پیدا میشود از راه مجریها بر برهاله

رسیده و از آنجا بذریع این

سوراخها پرون می‌آید در شکل

سینه در هم ملا حظه

فرمانید

خسک و پوست کند و پنبه دانه و غیره میخورند در شیر آنها اجزاء جامه
زیاد میشود و علی بن اقیاس گوشت و حلویات نشاسته ای و غذای
جرب عناصر جامه شیر را زیاد می نماید و خاصیت شیر را افزون میکند
و نیز بعضی او به جات جهت کثرت و قلت شیر زیاد و موثرند از آن جمله
تخم اینسون را زیاد می خورند و امثال آن از کثرات شیرند و مواد فاسد
یعنی ناز و امثال آن علی الخصوص استعمال (پوتاسیوم) و طلا و نقره
مرهم زیتونی بر پستان تمام از مقلات شیر معدودند و بعضی زنان فرا
لبن خیلی کم و در بعضی از حد زیاد میشود ولیکن بجا باب اوسط در میان
چهار ساعت یک زن یکصد مثقال شیر میدهد

(انقسام جامه شیر)

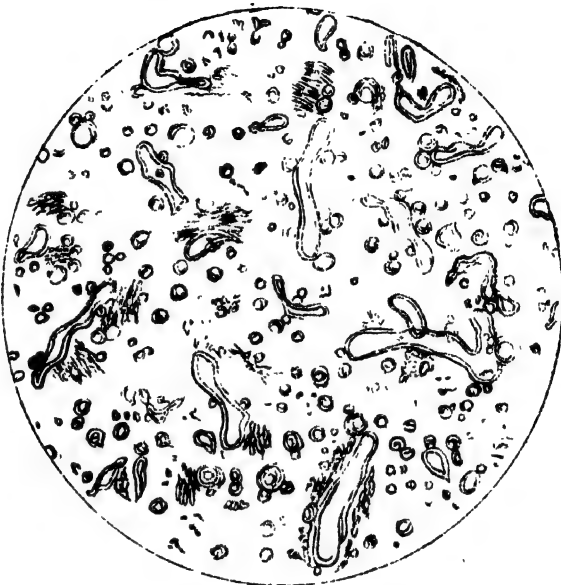
زبد — که در شیر مانند دانه های زرده پی میخورد و مخلوط است
اگر یک قطره شیر را در زرده پی که پالضد برابر بزرگ می بیند به عنبه آن
یک قطره مانند یک دریا بنظر می آید که در آن کوفته ها دانه های گره مانده
مروارید براق دیده میشود که آنها را کریوات لبن می نامند و حجم آنها از
خسایش چندین هزار درجه کوچک تر است لذا در یک قطره شیر زاده
از پنج کوره کریوات لبن دیده میشود و سفیدی شیر هم از سبب کثرت
کریوات مذکور است یعنی اگر در شیر کریوات مذکوره نبود پس رنگ
شیر مثل آب پرنک و صاف بود
شکل چهاردهم ملاحظه فرماید

(لبن شیر)
تمام عالم میداند که زنگ شیر سفید و مزه اش قدری شیرین به
جسمی است مخلوط و بحباب اوسط یعنی شیر محلول در صدی هشت
(۸۰) آب و در صدی دوازده (۱۲) اجزاء جامده یعنی مواد صلبه
میشود یکی از آن اجزاء جامده (کره) است که تقریباً مساوی هست و
حصه از صد حصه اجزاء جامده است و جزو دیگر (پنیر) است
مساوی سی و پنج حصه از صد حصه اجزاء جامده است و جزو سوم
(سکر لبن) است که شیر را شیرینی می بخشد که مساوی سی و نه حصه
از صد حصه اجزاء صلبه است این سکر شیر را بخت یونانی کلاکتور
و غیر از این اجزاء قدری نمک و مانند نمک شل فحیت لظ و خمیه
کلس و غیره مخلوط است

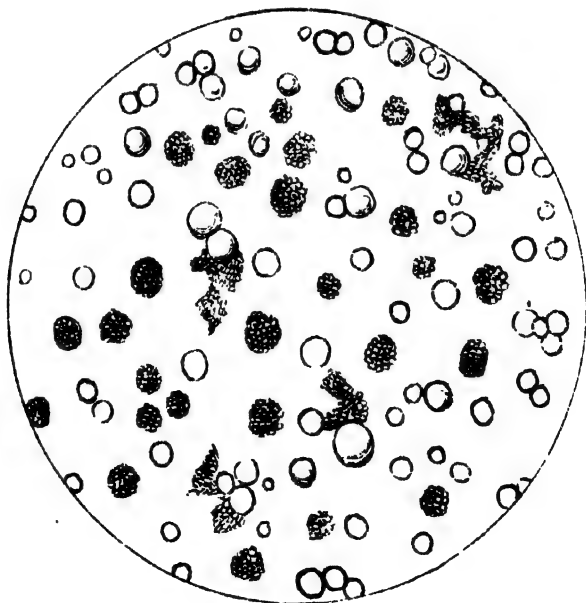
(قسم شیر آبی)

در شیر تمام حیوانات مقدار آب مساوی نیست مثلاً در شیر (زن
(بز) (الغ) آب زیادتر است و در شیر سگ و کوسفند آب
و اجزاء جامده بیشتر علاوه از این مقدار آب از خوراک و غیره نیز
می یابد مثلاً از آشامیدن آب بسیار شیر زیاد میشود لیکن سگ
و کم مایه میشود از خوردن غذای شور و عطش زیاد و آب زیاد آشامیدن
میشود و چنانچه بعضی مردم یا از جلد بازی یا از سادگی و لوسی برای
افزودن شیر نمک بسیار به حیوانات شیرده میدهند اگر چه از خوردن
آب بسیار شیر زیاد میشود لیکن از سبب رقت و سبکی خاصیتش
کم میشود صرف در شیر حیواناتی که علف تازه میخورند و زنانیک
سبزی آلات زیاد میل نمایند آب زیاد میشود و حیواناتیکه علف

شکل پانزدهم

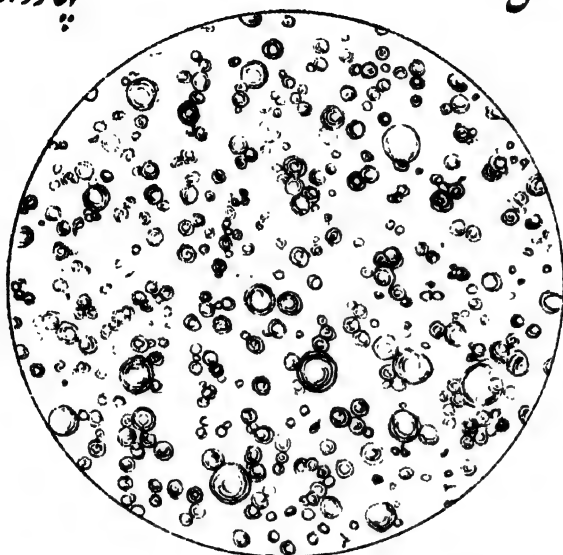


شکل شانزدهم



شکل

چهاردهم



در فرنگستان بعضی شیر فروشها شیر مصنوعی میا ز ندیغی مغرکله و نمغ
 و نمغ استخوان و غیره با اسباب چرخ با کمال استادی مخلوط ماکر
 نمایند و از نبات و غیره بآن طعم شیر میدهند که تیر وادن باشد
 حقیقی نهایت شکل و دشوار است لیکن اگر این شیر مصنوعی را در
 بین نماده ملاحظه فرمایند پس معلوم میشود که گریوات آن مثل گری
 شیر صاف و منظم نیست و غیر از گریوات ریشه با و چربی و
 بهم دیده میشود شکل با نزد هم را ملاحظه فرمایند در شیر هر قدر که گری
 زیاد تر باشد و شکل آنها دور و شفاف و لیل بر خوبی و اعتدال
 شیر است در حیوانات ناخوش و زنهای مریض گریوات شیر
 کم و بی نظم و عین شفاف است در شکل
 ساز و دهم ملاحظه فرمایند

گرفتن نپریخا لصل طریق دیگر هست که ذکرش سبب تطویل و این مقام
کنجایش نیست

(طرز پیدایش شیر در پستان)

اولی که — قرب وضع حمل در پستانها غده های نسجی نمودار میشود
و غده های مذکور مانند خوشه اکوثر بنظم و ترتیب واقع میشوند که بیان آن
سابق گذشت و بعد از وضع حمل اندرون حجرات غده بسبب تغییر
و تبدیل کیمیاوی از کرویوات زردیه بر میشوند و اجالت فشق شدن
حجرات مذکوره کرویوات زردیه آزادی حاصل نموده با مایع منفزه
مخلوط شد ترکیب شیر را صورت میدهند و هر قدر ترکیب یابد
از محبسه ای ناقله لبن بر بر حلقه رسیده جمع میشود

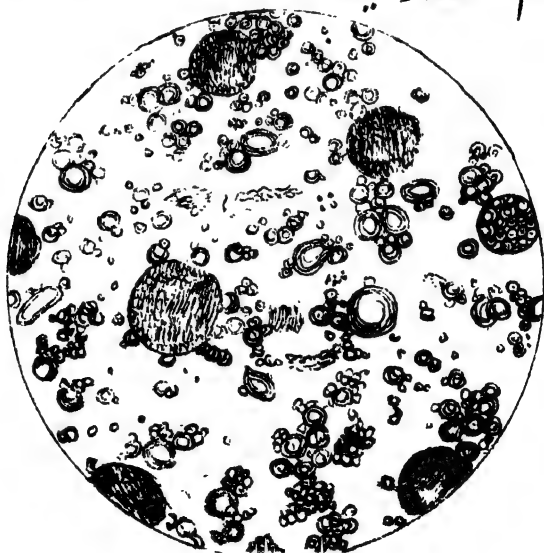
دوم جن — قدری سفیده تخم در خون موجود است که آنرا زبان
یونانی البومین میگویند در غده های پستان از استحاله و تبدیل البومین
جنین پدید میشود که با مایع منفزه مخلوط شده ترکیب لبن الکمال نمایند
سیم شکر شیر — در خون قدری شکر اکوثری موجود است که بزبان
یونانی کلکوز مینامند که در غده های مذکور از تحول و تبدیل شکر لبن
پدید آمده که شیر را شیرین و بجدا کمال میرساند

(در بیان ادویه جانی که شیر را مبدل مینماید)

بعضی دواها بعد از هضم با بول دفع میشود و بعضی دواها در زمان شیردهی
بوسیله شیر دفع میشود این قسم دواها چون شیر منحل میشود و لبنه لطف
شیر خوار تاثیر کلی میکند لذا اطباء را بوقت مداوای زمان شیردهی حال
این امر را زیاده دارند و بعضی برای دفع امراض اطفال دواها و البته
انها میبهند و ذکر بعضی دواها در این مقام مناسب است از جمله

کربوات لبن از آب سبک تر است از این جهت اگر تابست
 چهار ساعت شیر را در جای خنک بگذارند تمام کربوات آن خرد
 خرد بالا آمده بر سطح شیر یک طبقه می بندد که آن را سر شیر می
 و در ممالک بارده گرفتن سر شیر بدین نحو است از جو شایند
 یا از گرم نگاه داشتن شیر نیز کیفیت مذکور حصول می یابد چنانچه
 در ممالک حاره سر شیر باین طریق می گیرند و وضع گرفتن کرده و
 آن در هر مملکتی قسمی است که تفصیل آن در این مقام مناسب نیست
 همین قدر ایضاً این مطلب لازم که بهر نحو و هرالت کرده گرفته شود
 سبب حصول دهمه مساوی است یعنی کربوات از سبب
 آلات یا یکدیگر متصل شده و از چسبیدن و جمع شدن آنها قطعه
 کرده بدار میشود — جن — یعنی غیر اجزاء پیری در شیر منحل
 یعنی پنچا نیده شیرینی شربت در آب منحل است همچنین اجزاء پیری در
 منحل است و آنچه خبری که از ابحال انحلال میدار و فحمت نظر است
 که قسمی از نمک است و ترکیب مذکور
 مذکور سبب اختار لبنی یا از ریختن خیر ترش در شیر تغییر و تبدیل
 پس اوقت پیر از شیر جدا شده مانند رتوب سفید دیده میشود
 الناس از اسیر بریده می نامند پیری وقتی از شیر جدا میشود و کربوات
 ضبط می نماید از این جهت بعد از جدا شدن جن از شیر کربوات
 لبن دیده نمیشود بلکه صرف آب مایل بر روی می ماند و در آن وقت
 غیر از نبات شیر (کلاکتوز) و چند املاح دیگر چیزی دیگر در آن
 زرد دیده نمی شود و این آب را ما، انجبین می نامند و پیری که این قسم
 گرفته شده و خالص بدین حال که در میان است لکن برای

اطفال نوزاد را صاف نماید — بنا علیہ زمان متوکل کہ بعد
 از زائیدن برای آرایش خود طفل خود را بر ضعه دیگر میدهند و آن
 طفل را از غذای میفید و مصلح محروم میدارند آن مادران البسته
 نامهربان و خلاف امر الهی را عالمند
 و همچنین در بعضی بلاد غیر متمدنه که آن لباء را طفل نمیدهند و دوشیده
 و در شیر نزد و کرده و نبات با طفل میدهند چنانکه از طریق الصاف
 و دانش و درستند چه که خداوند حکیم علیم غذائی که مناسب طفل نوزاد است
 قبل از آمدن آن اماده و مهیا فرموده تصرف در حکمت الهی نمودن شایسته
 از جهالت و یقین است در عرض دوسه روز که طفل را از لباء محروم
 داشته و کرده و نبات بان میدهند نقصان کلی در وجود طفل بهم میرسد
 و علاوه فرق میکرد لباء اگر یوات لباء را که یوات لبن میباشد
 و بر کر یوات لباء یک غلاف نازک دیده میشود که در کر یوات لبنیه هرگز موجود
 شکل مفهیم را ملاحظه فرمایند



گشته های سیاه و تمام مرکبات از سیاه مانند زنجفره و غیره
ایود ————— و مرکبات از ایود و مرکبات کبرئیه گشته های
فولاد و تمام مرکبات فولاد (جست —————) رصاص

بیرشته ————— الطیفنی
ارسیک ————— یعنی سم و اکثر مرکبات آنها و از او دیده شده
سیراقستین امینون و غیره اکثر اشیا، بودار تلخ در شیر قابل مروری
حتی بوی سیر و تلخی افسنتین یعنی در شیر محسوس میشود لذا برای درد
شکم اطفال شیرخوار بما در آن اینها جو شاییده با سفوف تخم امینون
و رازیانه و امثال آنها را میدهند علاوه از این دوا با خیلی اسباب
دیگر هستند که علت تا شیر کلی در شیر میشوند گاهی بکلی شیر را خشک نمایند
و گاهی خواص مملکی در شیر اصدات بینانیده و آن اسباب غم و غصه
و غیظ و حسد و کین و خوف و هراس و حمل است که از تمام اینها زنا
شیرده را حتی المقدور باید محفوظ داشت چرا که اکثر شیرزایانیکه باین
الفعلات متاثر شده اند علت بیماری و هلاکت طفل شده است
(در بیان لباء)

آن شیری که از زمان ولادت تا دوسه روز بعد از آن میشود آنرا
لباء نام که از دهنه اند در ترکیب این شیر و شیر اصلی قدیمی فرق موجود است
چنانچه در لباء، البومین یعنی سفیده تخم زیاد دیده میشود و حال آنکه در اصل
شیر مقدار البومین خیلی کم است و علی هذا القیاس در لباء، شکر شیر هم
زیاد است و مواد زبویه و جنبیه از اصل شیر کمتر است حتی تعالی
لباء را چنین ایجاد فرموده که اطفال نوزاد آنرا بخیلی مضم کنند
و نیز در آن ماده که خاصیت جلاب دارد ایجاد گشته که رود باین

بقوت نشو و نما بدو چه کمال می رسند و نیز در نقطه خاصیت مولده
 تکمیل می شود و مردان قوت زرع و زنان قوت انبات حاصل
 می کنند این عهده نشاط و دور از دواج و ارتباط است در این
 عمر اگر چه طاقت و قابلیت جماع کردن در هفت و دوسه بار زیاد تر
 موجود است لیکن بقاء و دوام این قابلیت و استعداد را شرط چهارم
 از اضراف است — سن کمال — از سی تا پنجاه سال است
 باین عمر انسان نشو و نما می کامل را وصل و از افعال و وظائف حیاتی
 کمال حاصل می یابد در این عهده هوای شهوانی و نفسانی زیاده شدید و قضا
 لیکن انسان در این عمر از ترقی عقل و دانش بدارک استیانت معیشت
 و پرورش عیال و اولاد و تربیت اطفال مشغول می ماند در این عمر باید
 انسان کامل عاقل نفس آماره را از سیر عقل نموده لذایذ شهوانیه و هوایا
 نفسانی را بموجب قوانین حفظ صحت بر طرفه انتظام براند و دل را
 از مال حلال خود قانع داشته از پیکان کج خلقش بپوشد و بنال مان
 بیکانه رفتن مخصوص در این عمر شرعاً و عقلاً و طبیعتاً حرام است در این
 سن کمال بنفقه و دو بار و طیفه زوجیت را بجا آوردن کافی است
 سن انحطاط — از پنجاه تا شصت است در این عمر اعضا و سائل
 و افعال لازمه آنها انقدر غالب و آمر نمی مانند بلکه همه خوابشات تسکین
 می مانند لغوظ نه انقدر رشید می شود و نه تامدنی باید از میان برای لغوظ
 و بیدار نمودن اعضا و سائل موقطات و جنبهات مادی و معنوی
 بسیار ضرر دارد و اندک اگر اه و ناملایمی که رخ دهد باعث رخاوت
 عضو مذکور می شود و این خاصیت منی کم می شود نه حیوات بسیار در منی
 دیده شده نه انقدر رستخوار می شوند شکل هیچ دم را ملاحظه فرمایند

(تراید شاقص قوای تناسلیه مطابق اوقات عمر)

عهد طفلی — اعضا تناسلیه مانند سایر اعضا بدن نشود نمایان
لیکن اگر اسباب محرکه شهوت بعمل نیاید پس باعضا تناسل اطفال
آمار لغوظ نمودار نمیشود — عهد صباوت — یعنی از هیست
سال الی چهارده سال در این سن اعضا تناسلیه در نشو و نما ترقی نماید
اگر چه در این عهد گاه‌گاه‌های لغوظ نمودار میشود لیکن اگر عادت با شهوت
بالید نشود پس لذت‌نشواییه چند آن محسوس نمیشود مگر در این عمر که
سیران باین عادت بد مبتلا شده قوای جن خود را خراب میکنند
عهد شباب — از چهارده الی هیست و یک سال در این عهد اگر
چه اعضای بدن هنوز نشو و نمایی کامل حاصل نگرفته لیکن در هیستین
سبب شروع بدایش لطفه لذات شهوانیه در این عمر زیاده حاصل
میشود و ملاقات زنان باعث ابتهاه و تقطع حسن مذکور و تشدد و زیاده
شهوت میسر گردد و فی‌الحمله خیال عاشقانه قضیب را بنحوظ می‌آورد
جوانانیکه از اسرار اعضا را درونی خود پنهان در بعضی آرزو و بهوی
مبهم مضطرب میمانند و از دخرانین خوب ضرورتیکه بگذرند چه
ایشان که هی زرد و کاهی سرخ و لرزه بدن و طپیدن قلب نمودار
میشود و حسن دختران بر چهره ایشان را مفتون می‌سازد و زیاده‌اش
عشق در این عمر شعله‌ور میشود در این عهد همه خیالات جوانان
بطرف معشوقهای دل‌باخته در خواب و بیداری بحال آنها مشغول
در عهد مذکور شوق طبیعی زیاده حکم فرمائی میکند جوانی که در این عمر
اسیر کند بوی و بوس نشود چه خوش قضیب است
سزایند — از هیست تا سی سال است در این عهد اعضا تناسل

عمر محال است (انحطاط تناسلی)

شاقص اعضا، تناسلیه در انحطاط یعنی از پنجاه و پنج الی شصت و هشتاد
گذشته بیان شد لیکن بدام برای این دور انحطاط وقت معین نیست
بلکه ظهورش در هر انسان از سبب مینه و فراج و حال صحت و علت
انام گذشته متفاوت است یعنی دور مذکور در بعضی سبعت و در بعضی
بطول می انجامد حسن شهوانی در جوانی از استلای خزان نمی ظهور می یابد
لکن در زمان انحطاط تمام احتیاسات شهوانیه صرف از دماغ صادر
میشود مردمان باین عمر چون ضعف قوه باده را روز بروز در تریا می بینند
افزوده و ممکن شده و تفکر غنیمت وقت و خیال عیش و نوش
افزوده و جهت انجام آرزو و خواسته های نفسانی از طریق غیر معمولاً
آماده و مستعد میشوند ولی نتیجه این خیال خرابی و تباه نمودن باقی قوی
بدن است که بعد از آن بروز لغو هم چینی دشوار است اگر چه در این
عمر دماغ خویش لذت اید جماع را می نماید لکن اعضا، تناسل خواهشهای
دماغ را رد می نماید مردمان معمر که از وظیفه و تناسلیت متنبه نیستند
و بدام در فکر سدا نمودن اعضا، تناسل هستند و از شفا بتأخیر
کردن مال و جان مشغولند یا خیال میکنند که عیش و نشاط این فتم تمام
قوا، روحانی و جسمانی را یک دفعه خراب و تباه نمایند مردمان کثیر السن
مانند جوانان بعد از فراغت از جماع ایشان از فراح و آرام و تسکین حاصل
نمیشود بلکه در جسمشان انحراف مخصوص و در اعضا نشانی در دمای نوع
بنوع نمودار میشود و در غیر قوای روحانی و جسمانی را بمقت بر باد وادن
و صحت و سلامتی را پنهانده خراب کردن کار خردمندان نیست

شکل هجدهم منظر حیوانات منویه



(۱) منی جوان (۲) منی متوسط العمر (۳) منی پیر مرد
 شیوخیت اولیه — از سشت یا بمقدار سال است در این عمارت
 تناسلیه روز بروز در تناقص است در مردان کاهی در انیم احساس
 حس شهوانی میشود ولی در این عمر دماغ را بجایالات شهوانی مشغول
 داشتن مضرت است و جماع در این سن چون قوه تناسلیه و اعصاب
 سیاله را زایل نماید علت ضعف جسم و جان است و ملافی و اصلاح
 انهم جنسی سخت و دشوار است — شیوخیت ثانویه — از عمر
 بمقدار سال شروع شده بقجومت یا موت فتنی میشود این عهد عهد
 معلولیت است و در اکثر مردم قابلیت تناسل مفقود میشود و این در
 موسفید سانجورده که از بارگران عمر گذشته خم گشته اند در ایشان غیر
 از قوه و القوه تمام حواس مختل و نیز اعضا تناسل محمود و خاموش
 لذت از مبهات و موققات شدید شهوانیه لغو حاصل نمیشود
 و خصیتین سخت میشود و قصب بر حجم اصلی خود باقی نمیند و باقیم
 اسفنجیه بسبب عدم ادخال خون حصول لغو محال میشود اگر چه ممکن
 آرزوی شهوانیه در ایشان رخ دهد لیکن این آرزو صرف خیال
 و تصور است و اگر قلیلی متشناس شوند و الاجته عموم انجام اینکار در این

شرط است و از انقباض و بیداری قضیب بوقت دخول سایر اعضا
 شامل هم منبسطه و بیدار میشوند لذا در آن صحن خصیتین منی بسیار تحصیل
 نموده بالا اتصال بجانب خزان منی میفرستند و خزان منی بوقت
 انزال این منی را بطرف مجرای دافقه روانه میسازند و نیز مجرای
 دافقه نیز از طرف اچلیل می اندازند در این اثنا انقباض و تنقبط بحدی
 میرسد و تعلقصات عضویه و تشجیات شهوانیه منی را از طرف اچلیل
 خارج نموده از سوراخ قضیب بیرون میجاند و در این حالت اگر خصه
 منی تا غنق رحم وصل و از اسجد داخل رحم میشود و بعد از دفعی در آنجا
 بماند و استباه و اشعاط قضیب سکونت نمودار میشود و از بارگشت سکون
 بقضیب داخل شده بود عضون مذکور بر جاوت اصلی و نرمی و
 بر میگردد و وظیفه زوجیت آنوقت اتمام می یابد
 نیز در عضات شامل زمان بعینه این آثار و علائم استباه و تنقبط نمودن
 میشود و بطریق سحالت لغوی آمده سختی حاصل میکند و در لبهای کوچک
 و بزرگ فرج سطری و امتحاح رخ میدهد در تنج ما عظم مهبل لغوط
 ظاهر میشود و در غشای مخاطی فرج بسبب مدالکه و خروج و دخول
 قضیب حالت استباه می آید و یک آب سفید خاصی از
 می نماید که دخول و خروج را سهیل و آسان نماید آن مردمانیکه از
 حیات مطیع نیستند از زیادتی افرازا این آب و سفیدی آن در حق
 زمان کمان دفع و انزال میسرند لیکن در زمان نه خزان منی موجود
 نه مجرای دفعته دیده میشود و لذت و ذوقی که زمان را در آشنای جام
 حاصل میشود قدری از تنقبط بطرف و تدری از سبب دلت و تماس
 قضیب بر تنج ما عظم لبهای کوچک فرج و مهبل است و ابتزاز است

(بسیان اتحاد و تناسلی و جماع)

خداوند متعال در مباشرت و مقارنت بجدی میل و اشتیاق و لذت و انبساط مقرر فرموده که رجال را طالب نساء و نساء را جاذب رجال گردانیده تا از ارتباط و اتحاد و اجتماع نسل و جنس انسان پدیدار نماید عشق و محبت را حسی سرکش و راجع بجماع خلق فرموده تا با وسیله نژاد نوع انسان محکم گردد لذت جماع از تمام لذات پیش است که قدما الله الله اندیش گفته اند لکن مردمان عاقل میدانند که مقصود از جماع صرف شهوت پرستی و لذت دنیست بلکه اسرار موعود الهیه که در آن مستور است ملحوظ بوده و هست مردمانیکه بهجت و سرور و سعادت آینده خود را از صحت و عافیت و حسن و لطافت اطعام خود میدارند این فعل را امر مقدس و نیک میشمرند صحت و شدرستی نسل انسان صرف از سعی و بهمت مادر و پدر است آن پدر و مادری که بتوانند این حفظ صحت عمل نمایند اولادشان البته صحیح الوجود و تندرست تولد خواهند یافت جماع فعلی است که از اتحاد طرفین حصول می یابد و در این اتحاد کار مرد این است آن عضویکه منی را بمنزل مقصود میرساند بجای نهانی زن داخل نماید و زن عضون مذکور را بجای نهانی خود و جامی دهد چون جماع با اذواق شهوینیه و لذات باهیمیه مترافقت نماید اعصاب سیال در مردان بوقت جماع زیاده تکلیل می رود و حتی بوقت دفع و انزال گریزه شدید بر تمام بدن عارض میشود که از علامت عصبیه معدود است اگر چه در زمان ابتزازات شهوینیه تا مدت مدید طول میکشد ولی مانند مردان هست و ببطاقت نمیشوند در جماع توجه خون بطرف قضیب و امتلا قضیب از خون که علت لغو است

شاه سلیمه زیاد نمونی نماید لذا هر دمیکه در ممالک بار و ده سکنا دارند
مصر بجماع نمیشوند
(شهوت جماع)

بلذ و مسرتی که طرفین را بوقت جماع حاصل میشود تمام نتیجه
انتباه و تیقظ مغرطی است که در اعضا، تا سلیمه ظهور مییابد
که در مردان از خروج منی و در زنان از طراوش غده فرجی مهبلی
اجتماع می یابد خیالات و تصورات شهوانیه حجت انتباه خیلی
ناثر است مردمانیکه خیالات شهوانیه ایشان زیاد و قوه باه بحد
افراط دارند بالا اتصال در آرزوی جماع و علی التوالی در فکر انجام
آن هستند و این قسم مردم در شهرها زیاد و علی الخصوص در زمره
سکایران برعکس مردمان کلمات و قصه جات بواسطه مشقت
انجام امور فلاح و معیشت و حرفت و دماغ را فرصت تصور است
و تخیلات شهوانیه حاصل نمیشود لذا آرزوی شهوانی در ایشان
نمودار نمیشود الا بقدر ضرورت و نیز در زنان ایشان هواهای
شهوانیه نسبت بسایرین کمتر و اغلب از جماع بی پروا و از طرف
خود اظهار می کنند و عدم آرزوی ایشان هیچ مانع القاح آنها
شهوت ضرورت حق تعالی آرزو و تمیل شهوانی را صرف بر
اجتماع زن و مرد و وقوع جماع مقدر نموده است و نه وقوع
حل را بوقت جماع از دید شهوت جانبین و ظهور تشجات شهوانیه
هم ضرور و لازم نیست اگر چنین نمی بود پس لیس انسان را زود برون
تفصان حاصل میگشت چرا که در صد جماع شاید یک دفعه زن را
تشج شهوانی حاصل شود و سببش این است که علی الاکثر تشج مذکور

اگر چه در زمان نسبت به روان کمتر است لیکن دوام آن در زمان
نسبت به روان زیادتر است در بعضی زنان قدری ملاسه ملاسه
برای حصول شهوت کافی است لیکن بعضی را بوس و کنار و ملاسه
بسیار لازم تا حال شهوت و اشتهار از جلوه و بروز نماید قسم اول
هستند که عصبی المزاج و خیالات وسیع دارند و قسم ثانی زانی
هستند که بلغمی المزاج و بدن قشره به دارند در زمان خویش جماع بجا
افراط یا سملی زیاد هر دو برای القاح و حصول حمل مضرات
قوه باه علی العموم در هر نوع و هر سن و هر فراج و هر اقلیم مختلف
مثلاً قوه باه در طیور زیاد و از سایر حیوانات است مثلاً یک روز
روزی بخانه شصت مرتبه بر جفت خود سوار میشود و چنانچه گوشت
نفاصله بکسیاعت باز زده دفعه و کنجشک بست دفعه بر جفت خود
سوار میشود و حال آنکه بوزینه در یک روز زیاده از پنج شش دفعه
نمی تواند — لیکن انسان از آن حد که در طبیعت مقدور است تجاوز
نماید بخصوص جوانان که در افعال شهوانی زیاد اصراف نمایند
و تاثرات مضره مادی و معنوی این اصراف نیز زیاد و بخصوص علت
نقصان و تحلیل قوه باه است چون رشته اعضا شاسل با سایر قوا
حیاتیه مربوط و متصل است لذا اصراف فعل مذکور جان و جسم را
نقصان میرساند چنانچه تمام اعضا بدن بر نظم و قوانین خطیعت
مربوط است حرارت و گرمی علت ازدیاد افوازاات لطیفه و بر
اشتیاقات شهوانیه است و از این جهت است که در مالک حاکم
مردم زیاد را غلبه بجماع میدهند و علت جواز تعدد زوجات هم
همین است و در مالک بارده بسبب برودت قوه فعالیت در اعضا

هر تولد از دوالی چهار زیاده نیز است و بعضی آنها که بابت و پاره
نیز اند آنهاستثنی و از شمار آنها نیستند
(قابلیت القاح و تولید در نوع نسا)

علی العموم قابلیت القاح اعضا، رجال و نسا، تابع درجه نشو و نماست
و چنانکه اعضا، تناسلیه ایشان قوی و مکمل باشد همان قدر قابلیت
تولید زیاد و ولی بعد از درجه تکمیل اعضا، تناسلیه مزاج زنان سن
و طرز تغیش و خوراک و عرق نسل و اسباب محوله دیگر قابلیت القاح
میتوانند تغییر و تبدیل دهند — مزاج — زنانیکه لغاوی
المزاج دارند یعنی مشابه بعضی المزاج بناتین لغاوی و دومی المزاج
فرا حشان مختلط است قابلیت القاح از سایر افرجه زیاد تر دارند
اولاد زنان صفراوی المزاج و عصبی المزاج نسبت بسایرین کمتر میشود
حوصله زنان لغاوی المزاج و لغاوی و دومی المزاج وسیع و رحیم
و بیض و پستانشان زیاده نشو و نمایی نماید و مهبشان قابل توسع
و تمام این حالات و اشکال برای القاح و تولید مناسب و موافقند
سن — قابلیت القاح با عمر هم علاقه کلی دارد و بعد از بلوغ چنانچه
سال قابلیت در درجه نقص است لذا از دواج قبل الوقت کمتر میشود
میشود و وقتی هم اولادی تولید یابد نسبت قد و ضعیف البنیه و مرکم
در این اطفال نسبت بسایر اطفال زیاد تر دیده شده قابلیت
القاح از بیست و پنج الی سی و پنج ترقی نموده بحد کمال میرسد لذا تولید
اطفال در سن مذکور در تر اید است — موسم — عالمان علم
حیات چنین بیان نمیند که قابلیت القاح و تولید بواسطه تغییر
و تبدیل فصل و از منته همیشه بر یک درجه نمیانند در بعضی سالها قابلیت

در مردان قبل از زمان ظهور می‌باید و بعد از انزال برپا داشته
فعل جماع محال است — قوای حیاتی و سیالیه عصبیه در
جماع نسبت بسیار افعال حیاتی زیاد و تکلیف می‌رود در مردان
شهوایی از جنس لاج و تشنجات عمومی ظاهر می‌شود و بعد از آن لغت
عضلی عمومی ظهور می‌نماید اگر در جماع بواسطه اسهال مرد سلسله
و حس و روح بواسطه و کنار آمدن بی‌بطلان انجام در این صورت
فعالیه حسیه و تخیل و انقباض کلیه اعضا تناسلیه زنان را نیز
و مبتلای محبت میگرداند — در مردان و زنان زیادتی نه
با عتبار سن و فراج و بنیه و صحت فراج ایام گذشته منوط و مرد
خلاصه در مردان حس شهوانی شدید لیکن قصیر المدت است و

حسن مذکور انقدر شدید نیست لیکن طویل المدت و لذت‌نا

(درجه قابلیت القاح علی العموم)

کل مخلوق ذوی حیاتی که بر روی ارض هستند تمام را اقدار تکثیر
موجود و این اقدار را قابلیت القاح و تولید می‌نامند و درجه قابلیت
القاح در تمام انواع مساوی نیست علی العموم نباتات و حیوانات
نقیصه و ماهیها بر همه تفوق دارند چنانچه در امثال ذیل بیان می‌شود
بونه تباکو ۳۶۰۰ تخم میدهد مورچه و زنبور عسل ۱۰۰۰۰ تخم
بونه زرت ۲۰۰ دانه میشود بعضی ماهیها از اعداد مذکوره
تخم می‌گذارند لیکن این حیوانات که در عالی طبقه سلسله ذوی الحیا
هستند یعنی حیواناتی که تقویم و ترکیب اعضا آنها بنوع تکمیل است
در آنها قابلیت القاح باین حد محدود است که حیوانات ذوات

و امراض دیگر در ایشان زیاد بطهور میآید — اقلیم — تاثرات
اقلیم در قابلیت القاح کم نیست در ممالک که اواخر اقلیم شمالی واقع است
سیدایش اولاد خیلی کم است و همچنین ممالک بارده بمخمه کمره زمین
مانند دشت و بیابان خالی افتاده است انسان در اقلیم معتدله بدین
اعتدال و کفایت سدا میشود که برای بنیاد آبادی کافی باشد لیکن
در نزدیکی خط استوا قابلیت القاح خیلی زیاد است در جنوبی آسیا
و افریقا سیدایش اولاد زیاد است و چین و جاپان که از کثرت جمعیت
مشهور و معروف عالم است از ایضا جات سیاحان افریقیه معلوم
میشود که در مردمان آن ممالک قابلیت یلقح و تولید از حد متجاوز است
زنان این اضفحاست بهسوت تمام یلقح میشوند و غیر از صعوبت و دشواری میرانند
(بیان قابلیت تولید زیاد در نوع نسا)

القاح در نوع انسان بسبب عادت یلقح یافتن یک مضه تولید و تولد
یکت او نادر ظهور می یابد لیکن بعد از ولادت اطفال توأم هم بسیار دیده
شده مگر تولد چهار پنج طفل یا زاده یکدفعه از مستثنیات و نادر معدود است
بعضی واقعات که در کتب ملاحظه شده یا از استادان شنیده شده بیان
آن بطریق اجمال مناسب است در کتب حکما متقدمین مثل بقراط و جالینوس
و امثال ایشان احوال زمان بعضی ممالک آسیا و مصر که هر دفعه سه چهار
الی پنج اولاد زاییده اند مذکور است مگر در این زمان زنی که زیاد از
سه اولاد یکدفعه زاید از نواد است دوست مهربان ما بیم یکبارگی
از بار رس نوشته است که در سال گذشته و امسال در سریات ولادیه
و در ولادت خانه شاریه شش بار توأم و دو دفعه تولد سه اولاد و دو
یافت (او ریاضد) که از حالات زمان بسیار زاینده کتابی تالیف

القاح و تولید زیاد میشود و سبب ولادت زنان تلقیح میشوند و بکام
 و طمینان ایام حمل را بسر میرسانند — خوراک — تأثیر اقله
 و مقدار غذا در باره قابلیت القاح مورد توجه و غور است نفوس
 اوقات خود را بر فراغت و آسایش میگذرانند در ایشان قابلیت
 و تولید زیاد و برعکس نفوسیکه در ذلت و مسکنت گرفتارند قان
 القاح کمتر است از مردم ثمالیورپ معلوم میشود و آن عاملیکه مرد
 و فارغ البالند و ایشان پیدایش اولاد نسبت بسیار ممالک
 تراست آن حیواناتیکه گوشت صرف میخورند مانند حیواناتیکه میوه
 صرف میخورند قابلیت تلقیح ندارند و در انسان این کیفیت نیز چنین
 یعنی مردمانی که گوشت و سبزی با هم میخورند از مردمانیکه گوشت صرف
 یا سبزی و میوه میخورند قابلیت تلقیح و تولید زیاده دارند زحمت
 و ورزش و غذای ساده منتهی قابلیت القاح را ترقی میدهد
 افراط آنهم بالعکس قابلیت القاح را نقصان میرساند نفوسیکه
 تحصیل معیشت بکسب مشغولند در ایشان قابلیت تولید و القاح
 بنفوس متوکل که همیشه آرام و در عیش و عشرتند زیاده و افزون است
 چرا که صاحبان غرت و دولت از وجود کالسیکه واجب و نوکره
 لزومات از زحمات جسمانی فارغند و همین خود خوردن قوای جسمانی
 علت خلل و نقصان کشته قابلیت القاح و قوه باه را کم نماید و نیز
 بسیاری ایشان شده و اگر اولادی بهم از ایشان تولید یابد ضعیفه
 البینه و لاغر و مرض الو خواهد بود و علی هذا القیاس زنان و دختر
 خالواده محرمین و ممتولین که با ستراحت و اسودکی مالوف و اما
 در ایشان قابلیت القاح و تولید کم است و ناخوشی سقط جنین

حکایت میکنند که هر یک ایشان در چهار حمل بیست بچه زاینده
 بوده اند از زبان و حکایات سخا رسوا حل نگین معلوم میشود که در آن
 ممالک کثرت تولید و القاح از حد فنون است و یک خانه کوچک
 از بیست سی نفر پر است یکی از سیاهان که شرح احوال آن ممالک را
 نوشته چنین بیان میکند که مثل مردمان سواحل کینه کم دیده شد
 که یکم و از زنان متولد و کمتر از صد و سی و شش باشد ایات این وجه
 کثرت تولید ممکن است در بعضی ممالک از لقمه کثرت تولید هیچ شک
 و شبه نیست از این ممالک از ایام قدیم الی حال بازار تجارت غلام
 و کنیز کرم و کور و باران و مرد حبشه را بممالک دیگر آورده فروخته اند
 مع ذلک در تعدادشان نقصی حاصل شده (در اوام) حکایتی
 نقل میکنند که بعینه نقل میشود (الیزابت پوولر) نام زنی است که مادر
 شانزده اولاد بوده و از این شانزده دوازده نفر آنرا عروسگی و
 بوده اند چون این زن لعبر شده و سه سال رسید وفات یافت
 و الوقت از بنیرگان او یکصد و چهار نفر در حیات بودند و از سره
 زادگان آن دولیت و شش و نفر و از اولاد بنیره زادگان بنص
 نفر در حیات بوده اند که از اولاد و احفاد او کلاً هزار و دولیت و پنج
 نفر بوده اند اگر در تمام این که این چنین تولید کثرت و افروختن
 بودی پسش برای آسایش جایی و نه برای معیشت غذا یافت میکشت
 (در بیان زنان سه و چهار رستان)

زنی که سه چهار رستان داشته باشد پشاور شاد و نادر است مگر در بر قوم
 و طایفه نمونه از آن دیده شده بعضی حکما میگویند که این امور غیر طبیعی
 در هر زمانیکه هر چند دفعه اولاد زاینده اند بنظر آمده و پستان تعداد

کرده غیب زنی بر وضع حمل دو یا سه بچه میزاید و دخترش هم از کثرت
قابلیت تولید از مادر ارث برده بود که هر دفعه سه یا چهار بچه میزاید
و خواهر آن بوضع مذکور زیاد میزاید که تا سن سی و دو سال سی و سه
بچه زاییده بوده و نیز مؤلف مذکور از زن دیگری بیان میکند که او
پنج و سه بچه زاییده بوده باین قسم پیچیده دفعه یک یک و پنج دفعه دو
و دو و چهار دفعه سه سه و یک دفعه شش و دفعه آخر هفت بچه زاییده
بود زنی متوسط القاعه از شوهر اول سی و از شوهر دوم چهار زده که تمام
چهل و چهار بچه زاییده بوده که از شوهر دوم سه دفعه حامله شده بود
حمل اول شش اولاد و حمل دوم پنج اولاد و حمل سیم سه اولاد زاییده بود
در این مائنه زنی ساکن پاریس شش دفعه حامله شده بوده و در هر دفعه سه
طفل زاییده بوده — افراط قوه مولده اگر چه مردانم دیده میشود لکن
شرف و شان کثرت تولید حقیقا لایب زمان است و کذا لک
خیلی از مردان از اختیار عیال منع و صاحب اولاد بسیار شده اند
در این مردی از اختیار کردن هشت زن چهل و شش اولاد در حیات
دیده شده — (کانت باو) باسی و دو پسر خود بمحض (نهمی دم)
حاضر شده بود و حال آنکه دو زده دختر هم داشته در یکی از قویه های
نزدیک مسکو شخص بمقانی از اختیار نمودن پنج عیال صاحب شش
هفت اولاد شده بوده و در سنه نبرار دشتت و افتا و عیسوی که پسر
بنقاد ساکن بود و هشتاد و سه نفر از اولاد های آن در قیه حیات بودند
زن اول چهار دفعه چهار و هفت دفعه سه سه و شان زده دفعه دو
که هشت و هفت دفعه زاییده بوده و زن دیگر در مدت هشت سال یک طفل
زاییده بود و در استریا زنی در یک حمل شش اولاد زاییده بوده از دو

داشته این زن هر بار چهار کجه میرانده و هر چهار شیر میداده
(کا و نر) — ذکر از زنی میکنید که بار چهار پنج کجه میرانیده
و شش لیسان خیلی کوچک بر سینه او بوده اند در سنه ۱۸۲۶ عیسوی
را درین دو ژوسین (زنی را در انجمن دانش حاضر نمود که سه لیسان
داشت و یک لیسان آن نزدیک فرجش بود و از آنهم کجه خود را شیر میداد
(علامت قابلیت القاح)

در زنان قابلیت القاح و تولید نسل علامات جسمانی و معنوی
بسیار است اول وسعت حوصله و بزرگی لیسان دوم بر حال طبعی
بودن و تنظیم اعضا تناسلیه و از او بودن زمان از انفعال اینکه
علت صدها اعضا تناسلیه است و باز داشتن ایشان از افعال
قیحه و از بی اعتدالی در اندیشه و خواهش نفسانی و اعتدال در کل
و شرب و استراحت و حرکت و پیروی کردن قانون حفظ صحت تمام
این امور باعث تزیید و ترقی فعل القاح است و در زنانیکه تمام این
حالات بسر حد کمال است در ایشان قابلیت فعل القاح زیاده خواهد بود
در مردان قابلیت تلقیح بدانش نطفه و منی و اعتدال طبعیت و صحت
اعضای تناسلیه رساننده منی به محل مقصودند موقوف است تا کینین و جل
بجز اینص که صرف بر مایه گذران میکنند در ایشان کثرت اولاد زیاد
و در کتب مردم شماری سطور لیکن حقیقت حال این است غذاها سبکی
الهضم و زیاد و پرورش کننده هستند این خاصیت در آنها زیاد و کل
گوشت استخم مرغ و امثال آنها و غذاها سبکی برای پرورش وجود کا
نباشند مثل خضر و یات و قوا که و امثال اینها البته قوت بدن قوت
باه و قابلیت القاح را نقصان میرسانند و اکل زیاد که باعث

که خارق عادت است محض برای پرورش اولاد متعدد است
جانورانیکه هر دفعه بجه زیاد میزایند پستانم متعدد دارند و علی الحوم
جانوانیکه یک بجه میزایند صرف دو پستان دارند ولی انبعاثه
کلیت ندارد چرا که زمانیکه هر دفعه چند اولاد زاییده اند کمتر دیده
شده که زیاده از دو پستان داشته باشند بنا علیه پستان متعدد
عجیب الخلقه و غیر طبیعی باید دانست پستانهای این قسم از پستان
اصلی کوچک تر میشوند و نسبت آن ملائمت و خوبی که پستانهای
اصلی طبیعی است ندارند اکثر حکما، یونان زمانیکه صاحب پستان
بسیار بوده اند از عجایب المخلوقات میثوده اند مادر (الکساندر

سپستان داشته و از هر سه شیر میداده (استقائیه)
احوال زمانیکه سه چهار پستان داشته اند در کتاب خود نوشته است
(اولایوس لوریکوس) از زنی ذکر نماید که سه پستان داشت و هر
نشو و نما یافته بودند و هر دفعه دو بجه میزایند و از هر سه پستان شیر
میداد (بورانی) — در کتاب از زنی که نام آن (زحلره)
بوده ذکر می نماید که سه پستان داشت و پستان سیم زیر پستان
آن بود — (بارتولین) بیان از زنی نماید

که یک پستانش بر جانب پشت چپ بوده (تریو)
حکایت از زنی که نهایت مقتول و وجهه بوده نماید که سه پستان داشت
و هر سه مدور و خوب صورت و مساوی یکدیگر و به شکل مثلث برین
آن واقع شده بودند در سنه ۱۸۲۱ عیسوی زنی از اهل روم را ذکر
نماید که چهار پستان داشته و بوقت ارضاع همه از شیر پر می شدند
و اکثر اطبا، روم آنرا دیده اند نیز زنی از اهل استر یا چهار پستان

و از جمله اسرار که تا هنوز در حیطه علم حکما و ادنکشته سر القاح است
 که مدتی است بر آبی تحقیق و انکشاف ان افکار و اوقات خود را
 مصروف داشته و میدارند — و در این من تحقیقات یا
 و طرق بشمار بیان نموده اند لیکن امروز تمام انکشافات سلف
 متروک و از غنت بار سقوط است و در این ایام از یک طرف بوسیله
 آلات جدید و از طرف دیگر از مشاهدات و تجربیات عدیده
 فتنه القاح فی الجمله حل شده و آنچه از افکار و آرای حکما و بای
 مسئله القاح ظهور یافته ذکرش سبب تطویل و مقام را کجایش
 نه الا آنچه در بیان بیضه منویه در این زمان نزد کل مسلم و مقبول
 بیان میکنند زن همراه یک بیضه میدهد و باین وسیله خدمت بخیر
 نوع را ادا نماید و اگر این بیضه تلقیح نشده باشد یعنی حیوانات منویه
 مرد را تماس نگرفته باشد پس بایم حیض وقت که بر رحم رسیده انجا
 حل شده و بوقت آن با خون حیض با یکدیگر اختلاط منفرد بر رحم دفع
 میشود مرد هم آب تلقیح کننده را افزا میکند و باین وسیله کثیر نوع
 بجای می آید و لیکن این بر وجود حیوانات منویه و تماس کردن با بیضه
 زن موقوف است — و اما بیضه چه طور تلقیح می یابد از تجارب
 و مشاهدات و افاده و آلات کامله بر اطباء و حکما، این زمان این امر ثابت
 و واضح شده که مثل تمام جانوران ماده نوع انسان هم یعنی زنان
 بیضه میدهد باین نحو در هر دو جانب رحم دو غده موجود هستند
 که بیض می میدهند و در آنها بیضه های زهینی بنوبت خود نشو
 و نما یافته بعد کمال میرسند و در میان رحم و بیض که رکابی است
 که آنرا مبعر بیضه و نفیض می نامند و دین نفیض طرفی که بیض متوجه است

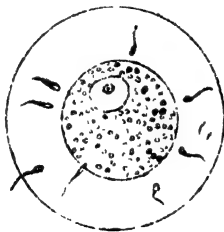
سمن است جبه القاح و تولید مضر اکثر در زمان فربه قابلیت القاح نسبت
 به بکران کمتر است و کاه بی فربهی زیاده علت عمق میشود و نیز این مطلب
 در حق مردانهم جاری است اگر چه مشهور است زمان فربه احسن و آشنی
 هستند و مقارنت با ایشان الذوا حلی است در فرائض ضرب المثل است
 زن نه جان نه لاغر بجاست نیز گردش و قلعج قابلیت القاح را زیاده
 ینماید و آرایش و سکونت زیاده القاح را ضرر میرساند زنی از زمان
 و باقی را با زنی از زمان شهری اگر مقایسه شود و از آن اطفال عدیده
 دیده میشود و از این در یک دو اولاد بهم محل شک است مردمان شهرها
 متمدد نه تعدد اولاد را با خرج و دخل ملاحظه میکنند باین خیال که زیاده
 در بیه علت خرج و نقص نفاهیت حال است چه که در بلاد متمدد نه تربیت
 اولاد در علم و صنعت بر هر کس فرض و این مطلب دخل کامل لازم لذا
 بر یک دو اولاد قناعت ینمایند و اگر بیه برسد یکی را زیاده میدانند
 و علاوه از این زمان شهرهای متمدد نه بارشکنی و زینت خانه و لباس
 خود زیاده مایلند بحدیکه از اندازه خود تجاوز ینمایند که علت تصبیح
 نال و تبدیل اخلاق حمیده است و این حال خرد خرد بزنان خدمتکار
 هم سرایت نموده که بتمه در فکر لباسهای فاخر جبه خود و اولادشان
 هستند لیکن در مردم دیات چینی شست چرا که سعادت زمان این متفان
 بر کثرت اولاد موقوف است

(ببینان طرز وقوع القاح)

در طبیعت افعال و آثار نهایت عجیب و غریب همیشه مستمر و مخفی
 بوده اگر چه خیلی آثار و اسرار از انکشافات این زمان آشکار شده
 ولی تا هنوز جهالت و نادانی انسانی در جنبی مطالب ظاهراست

و این حمل را حمل خارج الرحم قسمیه نموده اند — لیکن اکثر اطباء و حکما
 مخالف این قول هستند و جوایشان اینست که حمل خارج الرحم که
 مستثنا و خیر خارج عادت و امر غیر طبیعی است ممکن نیست قانون
 طبیعت را بشکند و چنین واقعه شاذ و نادر وقوع القاح را در بعضی
 ثابت نمیکند و نیز وقوع حمل خارج الرحم منحصر بوقوع القاح در بعضی
 نیست بلکه بعضی بعد از یلقح یافتن در نفیر از سبب تشنج و اختلاج نفیر
 که بندرت اتفاق می افتد بعضی بارگشت نموده از نفیر ممکن است
 بیرون آید و بعضی اوقات یکی از حیوانات منویه بمیض رسیده بعضی
 یلقح میکنند و بعضی اسجاشو و نمایافته بصیوان و نفیر داخل میشوند
 که حمل در میض واقع میشود و این چنین عوارضات خلاف طبیعی
 و وقایع است که بندرت دیده شده و دلیل بر بدعای خود دارند
 خطاست (خلاصه) اول القاح طبیعی برکردن بعضی و واقع نمیشود
 دوم آن بعضی که بعد از رسیدن بر رحم حیوانات منویه را میانس کند
 اگر چه یلقح میشود لیکن در رحم قائم و ثابت نمینماید چرا که آن نرج و سراج
 که برای قیام و دوام بعضی هست در آن موجود نگشته لذا لازم است
 بعضی در نفیر نشو و نماید که بعد از ورود بر رحم فرج و قوه التصاق
 بر رحم داشته باشد سیم القاح صرف در نفیر که معبر بعضی است واقع میشود
 چهارم بر قد ریزی بر رحم و اصل میشود خبر مالی این بارگشت نموده از راه
 متبیل دفع میشود و صرف حیوانات منی نفیر داخل شده و نزدیک
 صیوان رسیده انتظار رسیدن بعضی میکنند و اگر این حیوانات را
 علت اندرونی تلف نکند پس تا چهار پنج روز زنده میمانند
 پنجم وقتی که بعضی از نفیر نبای که تشن میکنند و فوراً حیوانات و یلقح نمیشود

مثل سرپوش وسیع است که آنرا حیوان نفیر می‌نامند و حیوان مذکور بر ماه از امتداد دم سربه می‌شود و موضعی که بیضه از پلئض سرپوش می‌آید احاطه نماید و وقتیکه بیضه از حوصله کرا اف بیرون می‌آید بسور اخ حیوان نفیر داخل می‌شود و بسبب حرکات تقلصیه نفیر خرد و خرد بیضه بطرف رحم روانه می‌شود و بحساب اوسط در عرصه چهار پنج یوم وارد رحم می‌شود — اما کارگذاری مرد منی مرد پس از انزال بر رحم میرسد و الوقت حیوانات آن سبب حرکات مخصوصه خود از رحم نفیر داخل شده تا انتهای معبر مذکور رفته و لغتاً مخاطی نفیر حسیده انتظار دارند بیضه را می‌کشند و چون بیضیه نفیر رسیدن حیوانات منویه بدو را حس می‌شود شروع بداخل شدن می‌کنند و این کیفیت را القاح می‌گویند که در کمال ملاحظه و بیضیه تلقیح شده بقاصه سه یا چهار یا پنج روز از معبر گذشته بر رحم میرسد و بر سطح داخلی رحم منصوص شده و بنیاد خود را وسعت میدهد و در آن وقت حیات رشمیه خلقت می‌یابد و بعد از اتمام تلقیح در بیضیه پدید می‌آید و تعیینات نوع بنوع شروع میشود از آنجمله این است که چون بر رحم میرسد تخمش از روز تلقیح چهار پنج برابر بزرگتر است بعضی حکما حمل خارج الرحم را ملاحظه نموده چنین خیال کرده اند که حیوانات منویه یا بمسضین میرسند و فعل القاح در مسضین واقع میشود و ولیشان این است که بیضیه تلقیح شده وقت دخول بصیوان اگر حیوان کمال احاطه و تصرف بر بیضه داشته باشد پس بیضه در میان غلاف رود و باقی قد و در اینجا نشو و نما آغاز میکند



بویژه اگر زنی از زوی مقارنت هرگز نداشته باشد و جبراً او را با او جماع
شود حامله شدنش ممکن است برای وقوع القاح و حمل حصول نگردد
و تشنج طرفین شرط نیست چنانچه بعضی مردمان گمان نموده اند —
ایام حیض چون قریب میشود شهوت در زمان اوچ میگیرد و پیش
این است که آن ایام اعضا را سلیقه زنان از خون ممیّلی و فربه است
لذا حساسیت آنها زیاد میشود

(بیان ایام موافق و ناموافق جهت وقوع القاح)

القاح صرف در نفیر واقع میشود و اگر در رحم القاح واقع شود وقوع
حمل نهایت نادر بلکه مختلف نیست و برخلاف قاعده عمومیت سیلان
حیض و داخل شدن پشه بنفیر با هم متضادند بدینوجه سیلان حیض
از جدا شدن پشه از میض و دخول بنفیر را خبر میدهد (پوشه)

د مولد (گوست) (دسرس) و حکمای بزرگ دیگر علم (فشیو) و جیت
یعنی علم حیات بوسیله تجارب و مشاهدات ثابت نموده اند که فعل
القاح صرف بنفیر واقع میشود و بعد از تعیین محل وقوع وقوع القاح
در یافت و فهمیدن این امور ضروری است که از وقتیکه پشه بنفیر
داخل میشود تا وقتیکه بر جم میرسد چه قدر طول میکشد و این مطلب
مانند شهوت و سایر وظایف حیاتی در تمام زمان مساوی نیست
پشه بعضی زمان از مبعور خود بقاصه سه چهار روز و بعضی پنج روز
و در بعضی هفت روز عبور می نماید و خیالی این امر را باید داشت که سیلان
حیض بعد از تمیض شروع میشود و نیز مدت دوام حیض علی العموم در همه
زمان مساوی نیست و حیوانات منوی که بعد از جماع بر جم و بنفیر
داخل میشوند آنها را تا شهای نفیرین میروند و آنجا است پشه میمانند

نخمس و قتیکه بیضه از غیر نبای که شستن می‌کند و فوراً حیوانات او را قطع
نمایند - ششم علی‌العموم القاح یا چند روز قبل از حیض یا یک دو
روز بعد از حیض و یا در شبی حیض واقع می‌شود و اگر بیضه را قلمبت
نقل و گذشتن در صیوان و غیره نباشد یا می‌پضین مسدود باشند درین
صورتها وقوع القاح طبیعی محال است و از مباحث مندرجه فوق
معلوم می‌شود که اگر چند روز زودتر از نزول بیضه برحم با زن بمقتات
شود پس احتمال وقوع القاح و حمل زیادتر است چون ایام قریب نزول
بیضه زنان از گرمی سهوت مستعد می‌شوند و از بعضی علامات و نشانه‌ها
بهم شناخته می‌شود و بعد از سد حیض بهم تا یک دو روز جماع شمر می‌شود لیکن
برای استحکام حمل اگر یک دو روز قبل از حیض و یا روز اتمام حیض متعاده
شود زیاده موافق است

(بسان آنکه در القاح بهیچ وجه قصد و اراده انسان باطله)
القاح فعلی است خارج از اراده و آرزو و از وقوع فعل مذکور
زمان بهیچ وجه اطلاع نمی‌یابند مانند سایر افعال حیثیه و کذا که بهیچ
اراده و خواهش زن در این باب دخیل نیست و نیز هیچ علامت خارج
یا داخلی که اطلاع صحیح از وقوع القاح بدینست جهت اجرای خون
مکمل است از سستی بدن و درد که چند ساعت زودتر علامتی می‌شود
شود ولی برای فعل القاح چنین علامت نیست مگر بعد از گذشتن بکجه
از سد خون حیض قدری امید وقوع القاح ظاهر می‌شود زن خواه در
خواب باشد یا در ایستادن کرده باشد یا در انحطاط غش از خود
بیخبر باشد پس در تمام این حالت یقین شدن او ممکن است یعنی در این
حالات اگر با زن جماع شود حامله شدنش ممکن است بلکه غالباً قریب به یقین

دوم — نیز با ثباتی حیض القاح ممکن است چرا که بعضی آنوقت در غیر
در حال سیر است و حیوانات منویه از او تغیر یافته بلیقح مینمایند
و از حیوانات منویه که از جماع در حال حیض بوده اند همیشه القاح دیده
شده لیکن بعضی حکمایان میگویند که اولادی که از جماعت ایام
حیض القاح و تولید یابد ضعیف و مرض الود خواهد بود در این باب
فصلیت شریعت غزالی محمدی اشکار است

سیم — اگر یک دو روز بعد از اختتام حیض تعارضت واقع شود
و قوع القاح ممکن است بشرطیکه مدت حیض از سه چهار روز متجاوز نباشد
چرا که در این مدت بیضیه هنوز در تغیر است و حیوانات منویه اثر تغیر
ملاقات نموده بلیقح مینمایند — لیکن اگر مدت حیض از پنج روز
متجاوز نمود پس بعد از سه حیض و قوع القاح محال است چرا که تا آنوقت
بیضیه بر حرم رسیده است (کوست) معلوم باز ره بین خون حیض زمان
فاخشته را کمر رعایت نموده و در آن بیضیه های القاح شده و القاح
نشده باقیه است سبب منفک شدن بیضیه القاح شده چند خست
ملکی کثرت جماع و یکی شدید المعامله بودن مردان و زنانی که بدقت و
ندگوار واقع شوند همیشه از اولاد محروم خواهند بود و نیز زنان متبادله
که حیض شان از روز بیحد هم یابستم یابستم و دوم شروع میشود و بیضا
بهین عارضه سقط مبتلا میشوند و بلبش بهیچ وجه معلوم نیست و
علی بن القیاس نوع و سانس و زمان جوان که علی التوالی بمجامعت
مشغول هستند در ایشان عارضه سقط روئیدد چرا که از سبب تشنج
شهوایم در اعضا شایسته ایشان اقباه و یقظ نمودار میشود و آن
برای جدا ساختن بیضیه از رحم کافی است لذا در ایشان بعد از قوع

و عمر آنها بموجب قوه حیاسته خود دو یا سه یا چهار روز پیش منبت
و بعد حیوانات مذکور میمیرند — پس انجمایی که بایام غیر موافق
واقع شود همیشه حیوانات منویه آن میمیرند لذا مقرر است در آن
ایام شمر نمی شود چرا که عمر حیوانات منویه قبل از ورود بیضه تمام
میشود و اگر دو هفته قبل از حیض مقرر است واقع شود پس حیوانات
منویه تا دوسه روز در نفیرین زنده و منتظر میمانند و تا دوسه و
بهم بیضه نفیر و اخل شده و هنوز عمر حیوانات منویه باقی و بعضی
تلقیح میمانند و علاوه از این سن و عادت و فرج زنا برای هم ملا
باید نمود که تاثیرش بر مقدار و مدت و دوام حیض زیاد است
زنان که لفاوی المزاج و لفاوی و دموی المزاج نسبت بزنان صفوی
و عصبی المزاج زیاده قابلیت القاح دارند چرا که در این آخر جمیع
عجور بیضه از نفیر طولانی میشود پس با بعضی شایسته ایشان است
جماع تشج زیاد و واقع نمیشود و بعد از اطلاع و آگاهی بر ربط
مذکوره تحقیق و تعیین ایام موافق و ناموافق چندان شکل خواهد بود
(بسان ایام موافق برای حصول القاح)

دو روز قبل از حیض و در اثنای حیض تا یک دو روز بعد از انقطاع
حیض در این هفت هشت و ده روز ممکن الحصول بودن القاح محقق
و تفصیل آن اینست — اول — اگر جماع دوسه روز قبل
از حیض واقع شود در این صورت حیوانات منویه نفیر و اخل شده
اشطار و رو و بیضه را می کشند و باندازه قوه و قدرت خود نفیر
از دوالی چهار روز زنده میماند و بیضه را بوقت عبور تلقیح میمانند
و القاح این قسم احسن اقسام و طبعی شمرده میشود

زده بینی نظریات لایحسی بمعرض بیان آمدند و باز همه مردود و مکرر
گشت حل کردن چنین مسئله مشکلی برای جمعیت بشریه خیلی مفید است
ایا این ممکن است بمنیت شناسان خیلی اجرام سماویه و جمل گوشتیه
جدیده را کشف نمودند و امراض عذیده که علت آن از جانوران زده
بینی بود معلوم کردند پس چرا عالمان علم حیات سبب جنسیت جنین را
در یافت نخواهند نمود آن مسائلی که اول لایخی و مثل معی بود امروز
ظاهراً منکشف است کدام عالم و حکیم متوانست تصور نماید که زبان
مثل طیور همراه تخم میدهند و تخم دادن ایشان با حض متضاد است
محالات هر روزه ممکنات میشود آن افکاری که درباره جنسیت کور
و اثاث پیمان آمده و جوابا بهایکه بردانند داده اند تمام از مسائل
مندرجه ذیل میشود و معلوم میشود اول بضه هاییکه در بیض یافت میشود
در آنها فرقی مذکور و اثاث نیست و از حیث ترکیب و رنگ و بنیه
و اندازه هیچ وجه باهم فرق و امتیاز ندارند بنا برعلیه نظری که بر مذکور
و اثاث بضه های موسس است باطل است — دوم اگر افکار
سابق قبول شود یعنی وجود کور و اثاث را در بضه های فرض کنیم پس
سوال دیگر لازم میشود که ایا بضه های مختلف باجنس موجود و مخلوطند
آن اشخاصیکه در بضه های فرقی جنسیت همیده اند در ایشان یکفرقه
قابل بر این قولند که بضه های مذکور در بیض راست و بضه های اثاث
در بیض چپ واقعند و قول مشرقه دیگر امنیت که بضه های مذکور
و اثاث مختلط هستند حکما نیکی سالک این مسلک و قائل این قول
بوده اند برای اثبات مدعای خود خیلی سعی و جستجو نموده اند
ولی تمام زحمات سپوده بوده چرا که در فن حیات بوسیله

القاح بفاصله پانزده روز سقط جنین واقع میشود و این قسم عوارض
زیاد دیده شده

(ایام ناموافق برای القاح)

سه روز بعد از سد جنین ایام غیر موافق شروع میشود که در این ایام
القاح محال است الی زمان روز بیضه نو هر قدر فاصله شود برای الی
ناموافق است و ایام مذکوره بحساب اوسط یک دور روز بعد از آنکه
چیز شروع میشود لیکن چون فراخ زمان مساوی نیست و مدت بیضه
و تخمین مختلف لذا ایام مذکوره از مدت وسطی یعنی یک دور روز
و بعد تر ممکن است — از مباحث مذکوره ایام ماه برد و قسم منقسم
قسم اول القاح محقق و قسم دوم القاح محال زوجین هرگاه خرد سال باشد
یا تنمائی اولاد نداشته باشند پس در ایام موافقه القاح پرهیز از جماع
و ایام ناموافق موجب خاطر خواه ایشان است و مردمانیکه خواه
زیاد برای اولاد دارند اولی و انسب این است که بایام موافقه القاح
مقارنت نمایند

(در بیان اقوال حکما در باره جنسیت جنین)

علت آنکه زن گاهی نر تمیز اید گاهی دختر نیست اگر چه این مسئله مد
مدید که حکما و اطباء ذهین خود را مشغول داشته اند و از حکما و متقدمین
متأخرین که در این مسئله زحمات و مشقات زیاد خست بار کرده بود
قریب هزار و دویست نفر شمار آمده اند لیکن با قدم آخر تجلیلات و
دور و دراز سرگردان و پریشان مانند در قرن وسطی فرضیات این
ترقی نر رشد ند که باخرنائه سیزدهم تعداد نظریات در باب این مسئله
با قصد تمجید و زشده بود و در مانده هیچ هم از مشاهدات تشریحی و تقصیر

در لیسبه نیک) که اگر کیمیا شناسون جرمین است معلوم شد که آن
نباتیکه از ازوت که نام عنصری است خالی هستند صرف برک میند
و گاهی تخم نمیدهند لذا عقیقیم میمانند بنا علیه عنصر ازوت بجای می
قام است آن حیوانیکه از پخته متولد میشوند در اخفا این قانون جاریست
که اگر ز ماده آنرا تلقیح کنی پس در پخته های آنها هیچ جنسیت یافت
نمیشود و نیز پس از آن تخمها پدید نمی شوند و بعد از مدتی این
بعضیها خراب و فاسد میشوند (دوره ریل) که از مضغین است اثبات
نیاید که غذا در حلیت کلی در نشو و نما می اعضا شایسل و جنسیت کس
عسل دارد که (سرفهای) آنها را یعنی در وقتیکه مثل مورچه هستند بعد
غذا و صفا ماده نمودن ممکن است حکیم (اسلانی) در تجارب
خود ثابت نماید که جنسیت تابع طرز القاح است و حکیم مذکور در رحم
خرگوش منی خرگوش را حقان نموده و مطابق کیت و کیفیت منی
بطور خستیار بجه ز ماده برد و قسم بداده

(بیان نظریاتیکه بر عنصر ازوت مؤسس است)

از آثار قدرت الهی هیچ چیز تصادفی خلق نشده چون ما از تاثیر بعضی
آثار قدرت واقف نیستیم لذا جهالت لفظ تصادف را ملجا خود ساختن
بدون هر چیز برای یک سبب و لزومی بر اثرناثر دلالت نمیداند جنسیت ریشم
هم یک اثر است پس این را یک سبب و مؤثر لازم است
اول میضغان جانب راست و چپ بعضیهای یکقسم تولید نمینماید
دوم خصیتین بر دو جانب نمی یکقسم اند از میمانند (سیم) در بعضیهای
امضین جنسیت یعنی علامت ذکور و اناث دید نمیشود (چهارم)
در حیوانات منویه هم جنسیت ذکور و اناث یافت نمی شود (پنجم)

ازوت
جنسیت
تخم
عقیده
سورهای
اسلانی
تجارب
خود
ثابت
نیاید
کس
عسل
خرگوش
منی
خرگوش
طراز
القاح
مذکور
در
رحم
تصادف
تأثیر
بعضی
آثار
قدرت
الهی
تأثیر
بعضی
آثار
قدرت
الهی
تأثیر
بعضی
آثار
قدرت
الهی

افوار علم حسی مطالب که دربرده اسرار مخفی بودند آشکار شدند
 و از تجارب فن‌اند کور این امر ثبوت رسیده که اگر از یک جانور ما
 یک میض بسرو ن آورده شود خواه از جانب راست و خواه از جانب
 چپ باز مثل سابق البتن شده بجای می‌برد و جنس نیز اید
 سیم — اما هر دو خصیصه مرد یک قسم منی افرازمی‌کند یا از جانب راست
 منی ذکر و از جانب چپ منی انات تولید می‌یابد
 بعضی حکما اختلاف اولاد را از علیه محبت طرفین میدانند یعنی در وقت
 جماع اگر علیه محبت با زن شد مثله القاح دختر خواهد شد و اگر با مرد شد
 مثله القاح پسر خواهد شد و مردی که قریه با اذاعلب اولادشان دختر
 و مردان عصبی المزاج نازک اندام را اولاد را پسر بیشتر است چه که مرد
 صاحبان سیمه و مزاج بسند نسبت بدکتران رجولیت شان را
 تراست و این قاتون در زمانم جار نیست زیرا نیکه در قیافه و شکل بدن
 مشابهت دارند البته اولادشان ذکر میشود و زنان سست لایم را
 اولاد و دختر از پسرش است این رای و نظر اگر چه لایق قبول و تسلیم نمایم
 لیکن نقص آن اینست که در این نظر سبب اختلاف جنسیت را بیان نکرد
 نموده صرف اشار را بیان نموده آیا مقصود از غالبیت جنسیت سیمه
 و لطفه که از جنسیت نرینند غالبیت چه طور رسم را جنسیت می‌بخشد
 برای ایضاح این مسئله صرف لفظ غالبیت کافی نیست و آنکه یکی از دو
 که غالب آیند در اولاد جنسیت معین میشود چرا و چه طور در حقیقت
 خبریکه قابل ایضاح میباشد و واقعاً مشکل است همین نکته است
 آنچه امروز متفق علیه و لایق قبول و تصدیق شمرده میشود بعد از این
 چند مسئله که از اساس اساس معدودند بیان میشود و تجربیات حکیم

زیر را با ماده جوان حقیقت نمایند بجه آن ماده خواهد شد و بسببش
 اعیشت عنصر ازوتیه بقدریکه ماده بنضه و منی را بحالت نری برساند
 در آنها موجود نیست — اما در علامت مذکور اگر بدقت نظر فهمیده
 شود پس معلوم میشود که اگر منی و بنضه را بقاعده علم کیمیاوی تجزیه نماید
 مقدار ازوت در آنها مساوی نیست یعنی در آن منی و بنضه که مقدار ازوت
 زیاده است ثمره اش ذکور و در آن که مقدار ازوت کم است نتیجه اش
 دختر است کسانیکه از علم کیمیاوی آگاهی دارند ایشان بخوبی میدانند که
 از اختلاف مقدار ازوت چه قدر مرکبات مختلف الخواص پیدا میشوند
 حیات حیوانی بدون ازوت و فحم باقی و پادار نمی ماند و وجود بنضه و
 اساس بدن تمام موقوف بر حصول ازوت است و زیاده از حد محتاج
 بازوت نیستیم و اما از انواع ماکولات برای تلافی کمالات استخراج
 نموده صرف یتیم میکنیم چنانچه حالات هستند که از علت تاثیر بر وظایف
 بنضیه و طالیف متمثل و سیال منویه و افزای بنضه را تغییر میدهند
 اگر امروز شخص قوی البنیة تمام اولادش ذکور شوند البته بعد از مدتی
 اولاد دختر هم از او ممکن است چه که در آن وقت خواص بنضه زن و منی
 مرد از اصراف و بی اعتدالی و بی انتظامی و اختلاف و طالیف حیاییم
 متغیر و متحول میشوند و نیز زوجین ضعیف البنیة اگر بعد از آمیزش
 ازوت دارند او مست نمایند چون قوای ایشان قوی شود او لاویس
 ذکور خواهد شد این نوع تغییرات تکرار دیده شده علاوه از اینها مایه
 رفتار بر طریق حفظ الصحة و خلاف آن منی و بنضه را تغییر و تبدیل میدهد
 و از این مشاهدات ثابت گشته که نتیجه و ثمره که از ازواج مرد میجده
 سال الی عیست و چهار سال بازان پانزده الی عیست سال حاصل شود

تلقیح یا قین مضه منوط بر تماس حیوانات منویه است که تا تماس و قی
 نشود حصول القاح محال است (ششم) بعد از وقوع القاح حیست
 مرجع میشود پس حیست بر خواص مضه و لطفه موقوف است
 و نسبت خواص مذکور تابع مقدار ازوت هستند یعنی از کمی و زیادی
 ماده عنصر ازوت در اجزاء مرکبه مضه و لطفه اختلاف حیست ظاهر
 میشود اگر در مضه مقدار ازوت زیاد باشد ثمرة القاح ذکور و اگر کم
 باشد ثمرة القاح ناث خواهد بود (هفتم) ماده ازوتیه عنصر ذکور
 و ماده مولد الما، محمیه بجا عنصر ناث شمرده میشود و مخرج و موی
 و صفراوی عصبی و اعزجه دیگر که از اینها مشتقند در تمام ماده ازوتیه
 غالب است و در اعزجه لنفاوی ماده مولد الما، محمیه غالب است بنا
 علیه بسبب حیست رشم از غالب شدن مواد مذکوره بر یکدیگر تصور
 میشود و این را می تصور صرف فرض نیست بلکه بر تجارب و مشاهدات
 مؤسس است --- مردمانیکه در هواهای نفسانیه و اذواق شبنم
 قوای خود را خراب میکنند از سبب ترقی سن ضعیف و نحیف میشوند
 میشوند و طالیف نهضیه شان مختل دیده میشود در این نفوس اگر ملاحظه
 نمایم اکثر اولادشان دختر میشود و نیز زوجین کم سن هم چون در مضه
 و منی ایشان ماده ازوتیه درجه کمال رسیده اکثر اولادشان دختر
 میشود و نیز از زوجین کثیر العمر که اغلب اولادشان دختر میشوند
 همین است و گویانیکه حالاتشان برخلاف امور مذکوره است اولاد
 ذکور میشود و این قانون نیز در حیوانات هم جاری و ساری است اگر
 از تبدیل و تقلیل کیفیت و کیت از وقت ضعیف و لاغر و طالیف
 اعضا مختل شود پس همه تاج آنها ماده خواهد شد اگر یک حیوان

بر عکس مردمان ذات که قوت و توانائی ایشان علت تولید پسر است
و ما امروز نمی توانیم این فکر درست را قبول نمایم و رای و دین میسند
این است (هو الذی یصور فی الارحام کیف یشاء) چه که دختر چه
پسر ما بدایش هر دو را خارج از حال فیرو لوجیائی فرض نمیکشیم مثل
مردمانیکه پسر را بیجه صحت و تندرستی و دختر را بیجه ضعف و ماحوشی
خیال نموده اند و بقول ایشان اگر رعایت تمام قوانین صحت میشود
پس نابد و درین نام و نشانی از دختر نماد و ما برای پیدایش دختر هیچ
ضرورت فرض بیماری زوجین را نداریم کبوتر و حیوانات دیگر که اکثر
جفت تولید و پیدایش آنهاست پس بقول آنها ما بد لصف بدن
انها را شد درست و لصف را بیمار فرض کنیم خلقت هر دو را و در
فیسیولوژیائی میدانیم (و خلقناکم ازواجاً) صدق الله العلی العظیم
(نظریه دیگر)

بنود جنسیت در حیوانات منویه و بیضه و این که از مقدار عنصر آت
جنسیت ظهور می نماید در مباحث گذشته بیان شده لیکن از تجارب
جدیده این امر مثبت و تحقیق رسیده که عنصر جنسین صرف در بیضه
موجود میشود و حیوانات منویه در این باب هیچ دخل و تعلقی ندارند
مگر فقط بیضه را تلقیح نمایند و منی و بیضه علیحدّه علیحدّه اگر چه حاصل
و بی نتیجه اند لیکن از تماس یکدیگر شری عجیب و غریب نمودار است
چنانچه از خوردن آب من سبک شراره آتش نمودار میشود همچنین در
حیوانات منویه به بیضه شراره حیات نمودار میشود و تمام ذواکی
لا یعدو لایحیی که در این کره ارض موجود هستند تمام پیدایش آنها از
بیضه است و انسان هم از این قانون خارج نیست

اکثر اناث میشود و از مردم شمار بسیاریکه کرده اند متحقق شده که در این قسم ازدواج در مقابل کمید و خرسی و هشت پسر تولد یافته و از ازدواج زن بیست و یک الی سی سال با مرد بیست و پنج الی چهل سال اغلب ثمره و نتیجه آن ذکر کرده و بعد از مدتی لامحاله برعکس میشود (در این قسمت) (دو نواز نک) از تجربات خود معلوم نموده که تقریریه تابع اختلاف قوای زوجین بالنسبه یکدیگر است حکیم (کوویه) از شجاریات خود ثابت نموده که هرگاه بخوانند ثمره و نتایج حیوانات نر یا ماده شود ممکن است مثلا اگر کره اسپ را بر بره ماویانی بکشند کره آنها ماویان میشود لیکن ماویان را قبل از کشیدن و بعد از کشیدن بیمار و پرورش از هر حیث لازم است و اگر بره اسپ را به کره ماویانی بکشند کره آنها نریان خواهد شد لیکن بر اسپ را قبل از کشیدن باید خیلی بیمار و پرورش نمود در فرانس و انگلستان مردمانیکه کله و رده دانه بطریق مذکور توافق مرضی خود از نتایج زرماده کامیاب میشوند نیز نتیجه و ثمره انسان بر این پنج است که اگر زوجین بطریق ذیل رفتار نمایند پس اولادشان بوجب مرضی خود تولد خواهد یافت حکماییکه در علوم و فنون بمباحث تولید مشغول هستند ایشان این مسئله را بر این پنج ایضاح نموده اند که زوجینیکه بر قوانین حفظ صحت رفتار نمی نمایند و از انواع بی عقلی با تر اید بستی بی قوت و ضعیف میشوند اغلب اولاد ایشان اناث میشود و در دار السلطنه و شهرهای بزرگ که تولید و خرد زیاده از پسر نسبت به دیات میشود علتش همین است که مردمان شهری بسبب انواع بی اعتدال ضعیف تر از مردم دیاتند و ضعف و ناتوانی اغلب علت تولید و خرد

غلبه نماید لیکن بعد از مدتی تبدیل قوای جسمانی و شهوانیه آن غلبه را
تغییر میدهد یعنی عنصر غالب را مغلوب و عنصر مغلوب را غالب
نماید در زمان غلبه عنصر مذکور اگر القاح واقع شود پس مژده آن مذکور
و اگر در زمان غلبه عنصر اناث القاح واقع شود نتیجه آن اناث خواهد شد
اما ماهیت عناصر مذکوره چیست سیاله عصبیه است یا کربا میت
جوانیه است یا مولد انجموضه است یا مولد الما است یا ازوت است
یا فحم است یا حکم هنوز معلوم نیست اگر مباحث مذکوره را قبول و تسلیم
نمایم پس نتیجی چند بموجب تفصیل ذیل استنتاج میشود اول در وقت
مشکله و مرکبه بیضه عناصر جنسیت موجود است که از آنها مذکور و اما
مقرر میشود دو تم تقریبی از جنسین بر غلبه یکی بر دیگری موقوف است
سیم حیوانات سنویه صرف بیضه را یلقح می کنند و در باره جنسیت
هیچ مدخلیت ندارد

(بسان فراج زمان در باره جنسیت)

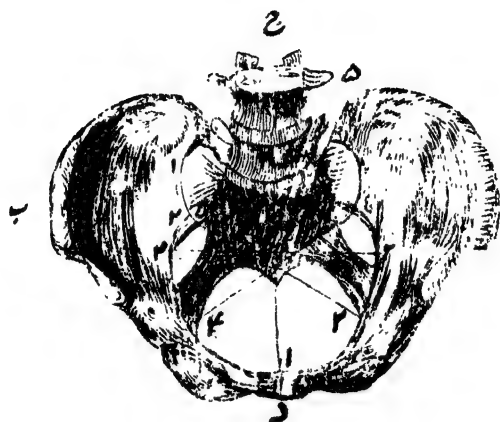
در باره اختلاف جنسیت مژده القاح در بنیه و فراج زمانهم باید بدقت
ملاحظه نمود هرگاه در زن خواص و اوصاف زنیت زیاد شود
اگر اولادش دختر میشود چرا که در انحال در بیضان عنصر اناث است
غلبه دارد و اگر خواص و مشابیهت مردان زیاد باشد پس اگر اولاد
ذکور میشود چرا که در انحال در بیضان عنصر مذکوریت غالب است
و این غالبیت ممکن است در زنان بموروثی یافت شود یعنی زنیکه
برایند ان لیسر معروف بوده دخترش هم اغلب لیسر نماید و برقی
توضیح و تفهیم این مسجت فراج مرد و زن و بنیه و قوای ایشان هر قدر
توضیح شود مناسب است علی العموم زمان پیشتر لقاح و می المرج

(حال برای تقریب نسبت در ترکیب کیمیاوی بیضه منی بنظر غور باید ملاحظه نمود)
(ترکیب بیضه)

مواد ازوتیه — مواد مولد الما فحینه — البومین یعنی سفیده تخم
و تیلکین یعنی زردی غلاف — مواد سخمیه —
(ترکیب منی)

مواد ازوتیه — زلال البومین — ابرامین نطفه — غیر از
اجزاء مذکوره نمک خند هم در ترکیب بیضه و منی موجود است در منی
مواد یک قسم دیده میشود و لذا بجز یلقح از آن نتیجه حاصل نمیشود زن
در تولید و طیفه بزرگ بجای آورد بیضه افرازی نماید و مرد صرف آنرا
تلقیح می نماید و فعل مرد در درجه دوم معدود و زود تمام میشود ولیکن
فعل زن سریع الاحتمام نیست بعد از یلقح برای بیضه انواع تحولات در رحم
حاصل میشود و در بدت بودن طفل در رحم از خون و بعد از ولادت شیر
پرورش وارضاع و طیفه مادر است نیز از تجربه کیمیاوی معلوم شده
که در بیضه علاوه بر مواد ازوتیه و عنبران و انواع نمکها که مایه تشکیل
و خلقت جدیدی مثل والدین ممکن شود حال باید ملاحظه نمود که درباره نسبت
نژد القاح از زوجین کدام را دخل زیاده است هیچ شک و شبهه نیست
که در این باب مذخیت زوجه زیاده تر است چه که در بیضه عناصر مذکور و نایب
بر دو موجود کدک در برورات و تخمهای نباتات بعینه این علامت
موجود است و عنصرا مذکوره اگر چه بجا پس محسوس میشوند و نه از نژده
پس بنظر می آید که وجود و این عنصرا از نایب و آثار آنها معلوم و شناخته
میشود و عنصرا مذکورین از روی حیات و اقدار خود مساوی نیستند
بلکه از سبب اختلاف قوای جسمانی و شهوانیه زمان یکی از دو عنصرا

شکل بیست و یکم



(ا) استخوان حرقه طرف چپ (ب) استخوان حرقه طرف راست
 (ج) استخوان کمر (د) عظم عانة که استخوان زیرموی طهار است
 البتین زنان زیاد نشو و نما نمایند فحذین شان فربه و مدور و زانو
 گرد و ساق خرد و خرد باریک تا سالی کوچک میشی میشود و در مردان
 جمله عظامه و جمله عضلینه و جمله ششیه شان نسبت بزنان زیاد نشو
 و نما ینما مد که اکثر حصه بدن مردان از پوستور و کفها زیاد و وسیع و بار
 زیاد و عضلی که نشیب و نس از این عضلات بر همه سطح بدن نمودار و سینه
 وسیع و حوصله و عظام حرقه تنگ زانو کشیده ساق عضلی و پا بزرگ
 میشود — بعد از اطلاع بر بنیه و بیکل زنان و مردان منعی این
 اصطلاح که دخول در انائیت و دخول در ذکورت باشد نجوی واضح معلوم
 میشود زنان اگر از بنیه و مزاج خود و تقرب و تشابه مردان جویند پس

و عصبی المزاج بستند و در ایشان از سبب زیادتی النجمه زره بینی و آب
سحجیه بدشکلی استخوانها را پوشانیده بدنشان مدور و خوبصورت بنماید
بشره و پوست زنان زیاده ملایم و نرم و بدنشان الاچند موضع باقی
از مو معرا و بنیه شان زیاد و رطب و بلغمی سینه و شکشان مدور و خوب
شان که مسکن اعضا، شایسته است نسبت بردان و وسیع در شکل میباشند

شکل هشتم

حوصله بر حالت اصلی خود که
محتوی بر اعضا، تناسلیه است



(۱) امعای بزرگ (۲) رحم (۳) مثانه
و نیز عظام حرقه که تشکیل دهنده حوصله است زیاد و وسیع میشود
در شکل هشتم و یکم ملاحظه فرمایید

(مؤثرات تاثیر کننده بر مفروض عنصرین بنضه)
 مؤثرات مذکوره که چه مخفی هستند الا صرف از آثار شناخته میشوند
 و بعضی مؤثرات برخلاف باقی زیاد اسکار و عیان هستند که فهم آسان
 آنها چندان مشکل و دشوار نیست تمام اسباب مؤثره مبدل فراج اولیه
 زمان بر فعال و لطایف اولیه مپضین تاثیر نموده و از تغییر مبدل
 معیشت و طرز تعیش و حرکات جسمانی و سیاحت و خشکی و استیارت
 و هواهای نفسانی و الفعالات شذیه و امراض و غیره تمام علت لغیر
 او از بنضه و غلبه یک عنصر بر دیگری معدودند (ذکر یک کا دئیس)
 که لنفاوی المزاج و قدری سیمین البدن بوده چهار دختر زایید و بعد
 ناکه آن بمرض شدید مبتلا و از شدت نقاهت خیلی لاغر و عصبی مزاج
 شده بود و بعد از رفع نقاهت حامله شده و پس زایید زنی از اهل دما
 که چهار سیر داشته و عصبی المزاج و لاغر بوده از قضا از جای بلندی
 افتاده و از سنگستن سر بمرض حمای دماغی مبتلا که تا مدتی بدید اسیر خویش
 بوده بعد از حصول شفا و صحت در بنیه و غرضش تبدیل و تغییر ظهور یافته
 بدنش روبه فریبی گذارده و چالاکی آن بستی و در این بین حامله شده
 و دوشری زاییده از بعد هم چند دختر دیگر زاییده و بعد خرد خرد
 لاغر شده بحالت اول برگشته و پس زاییده یکی از اسباب که رجسیت
 زیاد تاثیر میکند عمر است آن زوجین که توانای باشند تا چند سال
 ایشان را اولادی نمیشود و گاهی اولاد آنهاست میشود چرا که مپضین
 زمان کم سن بدرجه مطلوب نشو و نما یافت که یک مژده الفاح مرد
 معمر آنهاست میشود چرا که زمان سال خورده در مپضین شان این قدر قوه
 حیات باقی نماند که برای تولید عنصر مذکور کافی باشد اگر چه در این باب

از زمان مذکور است داخل شده اند و علی بن القیاس مرد است که تقریباً
 بر زمان حرمه بانایت داخل شده اند بواسطه بعضی تأثیرات و خولای
 بانایت ممکن است نفاوی المزاج و کج المزاج بیان بانایت میکنند و
 اولاً این مزاج اکثر اناث میشود و صفراوی و صفراوی و عصبی المزاج
 بیان مذکور است را بنماید و نتیجه و تولید این مزاج اکثر ذکور است قسم
 اول که زمان نفاوی المزاج باشند مادام که دارند این مزاج هستند
 و لو شوهرشان مزاج دیگر داشته باشد مادام دختر میرانند مگر از تأثیر بعضی
 اسبابها مزاج و بنیه ایشان تبدیل یابد و مزاج نفاوی رفته رفته بدوی
 و صفراوی یابد موی عصبی مبدل شود و نیز اعضا تا سلیمه در این تغییر
 برده نمیشوند پس تأثیر این تبدیل تا بمحض سیده طرأ افزایش تغییر
 میدهد یعنی عصر بانایت لعنصر ذکوریت تبدیل سیما بدیس ثمره القاح
 ذکور میشود — و قسم ثانی که زمان صفراوی و عصبی المزاج باشند مادام
 که دارند این مزاج هستند و لو شوهر ایشان از مزجه دیگر داشته باشد
 مادام پسیر نمیرانند و صفراوی و د موی المزاج که شکل و اطوار آن مشابه
 برودان باشد اینهم مادام پسیر نمیراید الا از تأثیر بعضی اسبابهای مبدل از
 مذکوره بانایت تبدیل شود و مختصر ذکوریت لعنصر بانایت مبدل شود
 پس ثمره القاح اناث میشود و جنسیت ثمره تابع ذکوریت و بانایت مزاج
 والده و غلبه یکی از عنصرین بر دیگری موقوف و منحصر است پس بیان
 قاعده مردمانیکه خواهند دخترند از دختران قسم اول ازدواج نمایند
 و کسانی که طالب پسیرند از دختران قسم ثانی حتماً نکنند
 و حسن و عدم آن تأثیر و جنسیت ندارد یعنی خوب صورتی پدر و مادر
 علت تولید دختر یا پسر عکس میشود

که اولادش سیر شود پس آن زن باید بحالت ذکوریت بیاورد
 زنی که مدام سیر نمیزاید اگر بخوابد دختر بزیاید پس از آن حالت آنا
 باید وارد نمایند و این قضایات مستند بر این است که در بنیه و عنصر
 مختلف تا سیم میباید — و حال بر فرضیه تا یک بر ازوت
 مستند است باید نظر انداخت از آنجمله حبس جنین از کیفیت به جنه
 و لطفه علاقه تمام دارد و چنانچه اسلا نرانی در تجارت خود ثابت
 نموده که جنسیت تابع کیفیت و کمیت لطفه است و اختلاف کیفیت
 تابع بنیه و عمر و طرز معیشت و حال صحت و بیماری پدر و مادر است
 و بوسیله کمیت و کیفیت اطعمه بدانش اولاد ذکور و انات از تجارت
 (دو سه ریل) (ولیمه نیک) ثابت و میرین است که ذکرش در منش
 قبل گذشت و چه تولید اولاد سیر یا دختر موافق آرزو و خویش بجا
 و سابط و قواعدی بیان نموده اند که تمام بر تجارت فیز و لوجیک
 موافق از ماکولات و اغذی و طرز معیشت مربوطند که آنکه این
 حیات واقعه بخوبی میدانند که تاثیر غذا بر جسم و بدن مساوی نیست
 بعضی از غذاها بیشتر بر ورش استخوان میباید و بعضی پرورش گوشت
 و بعضی تخم بدن را آفریند میکنند و بعضی گریوات خون را زیاد
 میباید و بعضی بر عکس گریوات را تنقیض مینماید
 اختلاف ترکیب انسجه عظامیه و انسجه عضلیه و حجریه و سایر انساج
 میی است و نشود و نمای انسجه اگر از تاثیر بعضی غذاها ممکن است پس چرا
 تاثیر بعضی غذا به راد تبدیل و تغییر کیفیت و کمیت نمی و خواص بنیه
 قبول نمایم — در ماکولات هر قدر مقدار ازوت زیاده باشد
 همان قدر احتمال ذکور شدن ثمره القاح زیاده محتمل است

بعضی مستثنیات یافت میشوند لیکن چون از مادر است قاعده
عمومیه را نمی‌شکند

(بیان نام‌شدن باولاد ذکور و اناث بر حسب خواہش)

اگر چه عناصر جنسیت مدام در میضان یافت میشوند لیکن اوصاف و
خصایص ذکوریت و انانیت تعالیت عناصر مذکور را تبدیل و تغییر
میدهد و برای تمییز این سلسله چند مثل در ذیل بیان میشود
از نیکه از والد و جد خود شباهت داشته باشد و از عنصر انانیت غالب
و اکثر اولادش دختر خواهد شد از قسم اول زنی : ۱ : نام بعد از دو
سه پسر زاید و از قسم دوم زنی : ۲ : نام دو دختر زاید لیکن زن
: ۱ : نام در تولید چهارم و پنجم دختر زاید سببش این است که جزو
فراج و بنسبه آن تبدیل یافته بزاج انانیت داخل شد و بعد از دو سال
سبب رجوع بزاج و بنسبه اصلی باز از آن تولید پسر شد و زن ب نام
بعد از تولید دو دختر در حمل سیم و چهارم دو پسر زاید سببش این
که فراج و بنسبه آن تغییر یافته بزاج ذکوریت تبدیل گشته

در باره ذکور و اناث شدن اولاد در حق مکنز مؤثرات مادی و معنوی
معلوم و مجهول بسیار موجود هستند که آنها و طایف اعضا، قنوعه
تحویل و تبدیل مینمایند بعضی مؤثرات تمام اعصاب و عضلات را
متنبه مینمایند و بعضی علت متنبه و ایقاع نمی‌شوند بلکه حسیت آنها را
تقلیل مینمایند بعضی خیالات فکریه و ذهنیه علت اغساط میشوند و
رنج و کدورت مینمایند و اعضا انسانی مدام از مؤثرات به
پیش و کم متاثر است بخصوص در زمان که از اسباب مذکور خلی
متاثر میشوند — خلاصه زنی که مدام و خرمیزا نید اگر نخواهند

رخاوت نسج جوئی و نسج عضلی و تبدیل یافتن قوه فعالیه مادی و غیره
انوارات اعضا مختلفه بدن علی الخصوص افرا میضی تبدیل گشته
می یابند لهذا عنصر ذکورینه محو شده بجایش عنصر اناث ایجاد
میشود و انوقت اگر القاح واقع شود پس امید نژاد القاح اناث است
(پیان انکه برای پسر شدن نژاد القاح چه باید کرد)

فراج لنفاوی و مشتقات آن یعنی لنفاوی و موی و تنفاوی و عصبی
و تنفاوی صفراوی و امثال این افرجه مختلطه تمام از یک قسم
و یک نمونه محسوب میشوند و دارندگان این افرجه اغلب دختر
نیز آید و از نیکه سبب غلبه نسایت مدام دختر بزاید و برای پسر
سیر از و منب باشد قواعد مندرجه ذیل را باید عمل نماید از انکه کلا
کتاب گوشت و گوشت برشته و کتاب گوشت شکار شیل آه و
امثال این گوشتهای قوی و مرکب تخم مرغ آب گوشت تنک آب
و همچنین غذاهای مقوی و علی الصبح با آب نم و غسل کردن و سیر
و کردن و تفرج و سیاحت و اشتغال با فاعلیکه ریاضت و ورزش
بدن مستند و برای تلاقی آن قدری خواب البته از تاثیر لغش این
قسم بعد از مدتی حالت نسایت بر جویت تبدیل میساید و عنصر
ذکور بر عناصر اناث غلبه میساید و اگر انوقت القاح واقع شود نژاد
القاح ذکور خواهد شد — اگر رعایت تمام امور مذکوره نشود
پس مطابق ارز و زائیدن سیر یا دختر غالباً محتمل است لیکن اگر
قواعد مذکوره را کاملاً متنبه باشند عمل نمودند همیشه به نفع مقصود
نائیل میشوند چه که زن قویه لنفاوی المزاج زیاد طالب آرام و سیر
پس زن آرام طلب را بکردن و دشواری و زحمات و ورزش مشغول

الحاصل سیر و دگر شدن اولاد به کم و زیاد می مقدار ازوت در
 موقوف است لیکن از این مطلب چنین گمان برود که ماکولا سکه دار
 ازوت زیاد هستند از تناول آنها حکما نمره القاح ذکر خواهد شد
 چرا که بدن انسان مثل شیشه کیمیاوی نیست بلکه غذا تا وقتی که به
 وخصیتین رسید چیل تبدلات در آن حاصل میشود مثلاً اگر ده نفس
 یک قسم طعام تناول کنند در همه تاثیران مساوی نخواهد بود چه
 اختلاف سن و مزاج و قوه باطنیه و غیره در هر شخص برنجی خواهد بود
 حصول بعضی و افراز لطفه در همه کس مساوی نیست
 (بیان آنکه برای دگر شدن نمره القاح چه باید کرد)

زنی لاغر عریض الصدر و صتیق الموصلة که مشابه شکل مرد باشد با مرد
 با جوان با قویه یا لاغری یا ضعیف یا قوی یا قسم دیگر از دواج نمایند و
 آن همیشه ذکر خواهد شد چون این قسم زن در او حالت ذکر است
 غالب است زمان این قسم اگر نخواهند دگر باشند احسن طرق این
 که حالت رجولیت را تبدیل بحالت نسائیت نمایند و جهت حصول
 امر و تعین و تحویل در بدن بعضی غذای مخصوصه و استراحت طویله
 باید مداومت کنند که تفصیل آن این است مطبوخات نشاء
 کله یا چه تخم مرغ تازه شیر سرشیر اسفاج و خضرویات
 حر بالات میوه حات مشروبات بمرده شربت لیمون
 شربت بادام بهر از دو روز یک مرتبه باب شیر کم غسل نمودن
 کاهیه جلاب خفیف کردن کفش کردن استراحت زیاد کردن
 حتی المقدور و تجلانی نمودن — اگر مدتی باین قسم عمل نمایند و بجا
 و مشروبات و طرز تعیش مذکوره مداومت نمایند پس از جهت چه

این دیده شود پس بی اعتدالی از القاح یا بر انحراف مزاج زمان مقاربت
 باید حمل نمود — از وجعینکه از تنگ دستی در مکان مضرت سکو
 غنایند و از زحمت فوق العاده بطاقت و قوه میشوند و غذای مقوی
 که تلافی مافات کنند دارند و برخلاف طبیعی که قمار دیده میشوند
 القاحشان بد شکل و امراض آلوده بکمان می رود و این کیفیت در شهر
 بزرگ زیاد دیده میشود — اختلاط اخرجه — اختلاط و اترج
 دو مختلف المزاج برای صحت و حسیه و حسین شدن سببی خاص از شهر
 اصلیه معد و است — آن ثمره یکبار از ازدواج و دو شباهت المزاج
 حاصل شود هرگز به بیه ثمره و دو مختلف المزاج ممکن نیست برسد
 مثلاً پدر و مادر یک نوع و ای المزاج باشند اولادشان زیاد از حد و
 المزاج میشود و اقراط و مبالغه هر فرج از اقسام امراض معد و است
 از ازدواج زن لنفای المزاج و مرد صفراوی یا دمووی المزاج اطعاً
 پیدا شوند معتدل المزاج و شد رست خواهند و از اترج و اختلاط
 طوائف و اقوام مختلفه ظهور نتایج مستحسنة از شجاریات و مشابیه
 ثابت شده — در این کتاب و اگر (دوبه) چنین میفرماید
 که شجاعت و قوت بزرگان در عالم ضرب المثل است و نسبش اینست
 بزرگان این قوم نجیب که در اطراف کشمیر مالک و بلاد نموده از دختران
 روم کرختان و سرکس ازدواج نمودند لذا باین وسیله صحت و عصبانیت
 در عرق و نسل باقی مانده و از مرضت ازدواج بین الاقربا همیشه محفوظ
 بوده اند مردمان قدیم روم که شجاعت و قوت شهیده آفاق بوده اند
 نسبش این بوده که بر هر مملکت غلبه می یافتند با اهل آن مملکت اختلاط
 و ازدواج می نموده اند و نیز در شش و ریاضت بدنی را خیلی مراعات

زیاد مشکل است و کدک زن عصبی المراج صفراوی کجیل تدایر مذکوره
نخواهد نمود و اگر چند روز عامل شود از بهت راحت و بی‌شغلی به تنگ
آمدن عادت اولیه را اجتناب خواهد کرد

(بسان شد رستی و خوب صورتی اطفال)

برای شد رستی و خوب صورتی اطفال در از منته سالیقه هم بعضی
داشته اند ولی چون تدایر مذکوره بر توصیه اطبا مستند نبوده بلکه
زمان عجزه مانند سایر مسائل طبعیه مداخله و تدایر عجیب و غریب میکند
لهذا از و فراموش و فکذا ر شدند — مکر در این زمان از یک
طرف تدایر مانع اشغال امراض موروثی در اولاد و از طرف دیگر
تجاریات غیر لوجی قواعد صحیح استخراج شده که زیاد مفید و قابل
اعتماد شمرده می‌شود — اطفال بقدر مطلوب مادر و معیار
قوی و شد رست تولید یافتن بر بسیاری قواعد و شرایط موقوف
بعضی از شرایط مذکوره مزاج و سن و بنیه و صحت احوال زوجین و قوت
تلقیح تابع قوای جسمانی و روحانی طرفین هستند و بعضی شرایط
بطور اعمیش و تغذیه و مسکن و اختلاط افرجه هستند
سن — ممره القاح از دواج قبل الوقت و بعد الوقت البته
مقصود است صحیح و سالم ممکن نیست بشود زوجینکه سن تمام و صحت
کامل و بنیه قوی داشته باشند البته تمام این اوصاف مثقل با اولاد
میشود و اگر مثالی برخلاف این دیده شود اثراتش دونا در باید دانسته
طرز لقیش — تاثیر طرز لقیش و حفظ صحت بر تولدات زیاد است
زوجینکه از کملیت صحت و ثروت و حساب لقیش و لوازم زندگی
مسهودند نیز اطفال ایشان از این سعادت بهره‌مند میشوند و اگر چه

و بعد از حالات مذکوره باید انتظار سکونت بدن و آرامش و استراحت
مادی و معنوی را کشید — بنه — اولادی که از زوجه ضعیف
و نحیف تولید یابد مثل ابو بن ضعیف و نحیف خواهد شد و گدازک
اولاد زوجه صحت پذیرند با صحت و قوی البینه خواهد شد
و اگر بعضی اوقات خلاف این دیده شود چون شاذ و نادر است قابل
اعراض نیست علاوه بر این وقت جماع عتدال قوای بدن امر
ضروری است و لویدر و مادر قوی البینه باشد چه که انحراف فراج
برای احلال صحت اولاد کافی است در این صورت چند روز تا بل باید
تا قوت و طاقت بحد کمال برسد که تاثیر ضعف و علالت شمره
القاح مادام العمر نماند و الا علت ضعف و بیماری اولاد پدر و مادر
خواهند بود — طرز تعیش — بعد از بال بازی بیاثر جماع
عروسی که علت سرخوشی بخوابی و کسالت در شاست مقارنت کردن
خیلی مضر است چه اگر لطفه منعقد شود و نحیف البدن و ناقص العقل
خواهد بود و این امر از مشاهدات و تجارب ثابت شده است
که از مقارنت در حالت مستی و سرخوشی اگر اولادی تولید یابد
علیل و محمل العقل خواهد بود لذا زوجه صحت پذیر وقت مقارنت بخاطر
این امور را بنمایند چه که اطفال مذکور اگر زنده بمانند علت روحانی
و جسمانی ایشان برای والدین داغ جگر سوز نیست که مادام العمر
با این رنج و درد گرفتارند — بعد از تولد چند اولاد صحیح شدت
از والدین سالم الوجود اگر اولاد ضعیف و نحیف ناقص العقل تولید یابد
پس از آنکه عدم صحت والدین در صین مقارنت باید دانست
در باغ و باغچه که از کله آراسته و پیراسته و منازل و جایهای با صفا

نموده اند در این باب اگر اطلاع زیاده بر این را طالب باشند باید
 مطالعه کتب تواریخ نموده باشند هر قومیکه جلای وطن نموده و باقی
 دیگر اختلاط نموده اند همیشه عقلا و جسمات رقی آنها در تزیاد نموده و کسیکه
 در خوشی آن خود ازدواج می نموده اند روز بروز تنزل یافته اند و گشت
 تواریخ ظاهر است از مطالب مذکوره چنین مستفاد نشود که برای
 ازدواج از ایران و توران دخترباید آورد بلکه مراد ما از این است
 مذکوره این است که از ازدواج بین الاقربا همیشه باید احتراز کرد
 و اگر از اهل دیات و قبیله جات ازدواج نمایند از روی حفظ
 صحت زیاده مناسب است چنانچه حیوانات که از اختلاط نسل
 در نجات آنها کمال ترقی ظهور می نماید انسانم اگر به همین طریق صحت
 و قوت و حسن خود را مرعات نماید البته از بسیاری امراض همیشه
 محفوظ خواهد بود — سفاهت و بی ادبانی نهال صحت اولاد را
 از بین و بن میکند و چنینکه از انواع بی اعتدالی ضعیف و نحیف
 باشند اولاد ایشان جسمات ضعیف و عقلا ناقص خواهند شد
 موسم — اگر حیوانات صرف در بعضی از مواسم سال مست
 شهوت میشوند لیکن در انسان همیشه قوه شهوت موجود و برای
 پیداری آن دیدن زنان با بصورتان کافیت لیکن چون مقصد
 از ازدواج بقای نسل است لذا از هر مندرجات جماع اعتدال مزاج
 خود را و صحت تولدات مستقبل را با مال نمودن برگرز و رعایت
 و خیال این امر مهم باید داشت که وضع حمل در وقت خیلی سرد یا
 خیلی گرم متصادف نشود — حالت — در حالت خوف و
 وحشت و کدورت و آلام معنویه و جسمانیه مقارنت بسیار مضرت

اطفالشان شمیمه بآن خواهد شد لذا احتراز از کسانیکه گریه المنظر و بد شکل
و ناقص الاعضا بمستقند لازم و برعکس معاشرت با کسانیکه صباحت
منظر دارند و دیدن تصویرهای خوب صورت البته مفید خواهد افتاد
و چنین را باید اقل از اقل هشت روز قبل از مقارنت تدارک نمایند
و در این ایام از شهوات نفسانیه پرهیز کنند و این پرهیز مردان را برتری
افراز و سجده کمال رسانیدن نطفه لازم و برای زنان نیز یازده مناسب
چونکه اعضا و شانسلیب ایشان از پرهیز چند روزه استعداد برای جفا
و حفظ نطفه حاصل نمایند و در این عرصه روحین باید از انفعالات
شدیده که از تاثیران سحکه عصیمه محل و طائف حیاتیته ستموده میشوند
احتراز نمایند و نیز از غذیه مقوی و مغذی تناول نمایند لیکن از اطعمه
قوه باضمه بیرون نرود و چه که اندک اطعام شرب تمام بدن را مضرت
و نقصان میرساند و نیز در این ایام از افعال جسمانی و روحانی که باعث
خستگی ذهن میشود اجتناب نمایند و علی الصبح برای سیر و تفریح
بیرون رفته گردش نمایند و برای هوای صاف و خنک تازه کننده خود
در خرمن و باغ و سنبله خوش آب و هوا سکونت بکنند بعد از گذشتن
هشت روز باین قسم از صحت یکدیگر بخوبی آگاهی حاصل کنند اگر
یکی از روحین را صحت درست نباشد وقت مقارنت را بر نور و کم
معین کنند و در این هشت روزه بهترین است که علیحدگی بخواهند
که میل ملاقات و خیال وصال یکدیگر شدید شده بر سرست بفرمایند
و بهترین اوقات جهت مقارنت علی الصبح وقت طلوع
اقاب است چرا که آنوقت بدن انسان بسبب خواب و آرامش
ملانی یافت نموده و مرد را باید که از کمال میل و شهوت خاتم خود را

اگر مقارنت شود ثمرة القاح نسبت بجایهای تنگ و تاریک
که به المنظر زیاده از حد خوب صورت و سالم الوجود خواهند شد
چیز که محط خطیت و مسرتی که از مناظر روح افزا حاصل میشود مسرت
و بهجت زوجین را از بیندیناید و عکسش بر خساره ثمرة القاح
نمودار میشود — وزیرى از وزیرای قدیم روم که پست قد و
پست و نهایت بدشکل بود بعد از ازدواج از وی اولادی که از
مشابهت گذشته باشد داشت لذا از جالینوس حکیم که در آن
معروف و مشهور بود درخواست تدبیر این مطلب را نمود آن حک
حاذق این تدبیر را اجازت فرمود که سه تصویر نهایت وجهه
بر سه طرف حبله نصب نمایند که در وقت مقارنت از خوب تصویر
انها مخطوط شوند و زیر مذکور دست و را العمل حکیم را اجابت فرمود
و از تاثیرش طفلی در نهایت حسن تولید یافت

از زنی عصمت مآب که در خانواده معتبر و محترم و فاضل بوده و
کنند که طفلی سیاه فام زاید که بسبب و صورت مشابه غلامان
بود شوهر از زوجه خود بدگمان و بدمنظنه شد و بعد از تسلیم قاض
بعدالت و حکومت کشید برای تحقیق این مطلب حکومت خد
حکیم حاذق معین نمود و چون کوشش نمود به حقیقت جلوه کرد
که آن زن نیک سیرت را گناه بی نبوده در منزل که اغلب آن خان
می نشسته تصویر غلام حبشی بوده و بیشتر مقابل آن تصویر می
که در ایام حمل محل نظر آن بوده لذا ثمرة القاح سیاه فام شد
فی الحقیقه تصرف تصویر و صورت خوب و زشت در این
زیاد است و زنان حامله در ایام حمل به کس نیا و ترنگاه کنند

ایست باید سعادت خود را در صحت و حسن تربیت اولاد و زوجه خود بدانند بنا علیه باید همیشه بازوجه حامله خود لبثش خنده رو شیرین زبان باشند که از وظایف زوجیت و قواعدا انسانیت معدود و هرخواهش که زوجه بماند بر زوجها لازم اگر منفی و منهای صحت نباشد حتی المقدور انجام دهند و اگر منفی صحت باشد یا از انجام آن عاجز باشند بکمال محبت و خوش زبانی باید زوجه را منصرف نمایند و اگر از انفعالات نفسانیه مستثرون و متملم شوند بر زوج لازم بکلمات مشفقانه او را آسوده خاطر و برای تطیب خاطرش کوشش نمایند و بر شوهران تربیت شده مندرض و قتم نیست که در ایام حمل اگر حرکت پجانی از زوجه خود ملاحظه نمایند مسامحه و عناص نمایند و چیزی از خبری را غفلت (خفط صحت عمومی)

انواط و تفریط — این هر دو مرتبه برای صحت انسان نهایت مضر و در بر خیز و در هر حال در هر موقع مذموم و علی الخصوص از روی خفط صحت مشوم در حدیث شریف وارد خیر الامور و سطها این کلام حکمت نظام ما را اجتناب در تفریط و انواط و دام بحد وسط و اعتدال هدایت میفرماید اعتدال قانون ترک خفط صحت است همیشه اطاعت این قانون عمده وسیله بقای صحت بوده و بهست قوای جسمانی را با اعتدال صرف نمودن در لذایذ دنیویه معتدلانه بهره مند شدن وسیله قیام و طاق حیاتیه بر یک میزان و تائین صحت و بقای قوای جوانی بر پست خواهد بود (اسراف در ماکولات و مشروبات)

انواط و اسراف در اکل و شرب نهایت مضر و امر الهی نیز چنین است (کلوا و اشربوا و لا تسرفوا) بخورید و پیاشید لکن اسراف نکنید

در آغوشش کرد و نیز زوجه را باید که از آن عشوات و غم‌زات که پیدارکن
قوای شهوانیه است در مقابل محبت او بنماید و دل و خیالات هر دو یک
جبهه متوجه باشد نتیجه چنین تقارنی اولاد سالم خوب صورت خواهد بود
و برای پیدایش اطفال شدرست خوب صورت قواعد مذکوره کافی
نستند بلکه در آشنای حمل و زمان ارضاع ایفاء قواعد دیگر لازم که بیان
آنها در کتاب مسمی لصحت‌نمای اطفال خواهد شد — باثناهی تحمل
که در امر باعتدال حرکت دهند سرت بی‌اندازه همچنین هم و غم و افکار
شدیده برای نشو و نماهی جنین جنسی مضر و استراحت و سکونت بال
و خاطر برای نشو و نماهی جنین مفید و باید زمان حامله را از تمام اسبابیکه
علت اختلال قوای جسمانی و روحانی و آسودگی خاطر ایشان است
و باز دارند و اگر خزن و ملالی برایشان وارد شود سریعاً تبدیل بهجت
و مسرت نمایند و نیز از چیزهاییکه علت عدم صحت و بیماریست باید
محفوظ دارند و اگر بر صحت ایشان خللی رخ دهد بروی چاره و علاج
نمایند چه که هر چیز جسم و جان‌نمان حامله تاثیر نماید البته بر جنین
هم تاثیر خواهد کرد — طبایع و خصایل اطفال بحالت زمان القاح
و ایام حمل و الده منوط و مربوط است — زیرا که بسبب و مشغله
زندگی مشغول در ایام حمل باید سجدی مشغول شود که خستگی بر او مستولی
نشود چه که افراط مشغله و تعب زیاده مضر و اعتدال روی و تفريح و گردش
زیاد دهند — در قدیم زنان جنسی مغرور و متحرم بوده اند و مردان
قدیم نونان و روم مثل‌های غت آمیز که داشته اند لیکن در این زمان زنان
فقرات خیلی سخت میکند و — که باید با حالت حمل بزدوری متعیش کنند
و لغو و بابتد اگر شوهر بدخراج هم داشته باشند — مردان از اول غم و

زیاد علت التهاب معده میشوند و در خون و تمام اعصاب گرمی
و اتحاد و ظهور نماید — شوع و کونا کون بودن ماکولات مضر
و خوانیکه از اطعمه رنگارنگ فرین بهر ظرف آن نفوس جمعی معده
قولنج و امراض کونا کون مستور که برای حمله و خرابی هتیا هستند
مسکرات و علی الخصوص کثرت استعمال آن از هر خضر مضره و ترخیص
مسکراتی که (اسیرت والکل) داراست که آن معده و تمام اعضا
و کمر را ملتهب و تحریش و امراض شوعه معده را تولید نماید و این
اختلال و طائف صرف منحصر بر معده نیست بلکه تاثیر آنها بر دماغ
زیادتر است چرا که رفته رفته تمام افعال عقلیه و حیثیات و جیه
این قسم نفوس مختل میگردد و مردمانیکه آشامیدن مسکرات
مضره را عیش میدانند انجام کارشان این است که از سلک انبیا
خارج شده بسکک حیوانیت داخل شوند — قبل و بعد از غذا
حرکت و گردش زیاد مفید است

قبل از خوردن غذا قدری حرکت معده لایه بید
اشتها نماید و بعد از صرف غذا سیر و گردش هضم را سهل و آسان
نماید (سیر و ابعاد الطعام و لو کان خطوة) و بعد از صرف غذا
در مشاغلی بنشیند تا فعالیت مشغول شدن نهایت مضر است
و نیز بعد از خوردن شام بلافاصله خوابیدن نهایت مضر لاف
نماید و نسیاعت فاصله شود — خیلی راه رفتن باید و دیدن چرخ
علت لعل و جوش خون هستند قبل از غذا و بعد از غذا هر دو مضر
و نیز غسل بعد از خوردن طعام مضر است
(مسکن)

اکل و شرب زیاده معده را لقب میرساند و قوه هاضمه را خراب می‌نماید و چون بر معده که در وسط همیکل انسانی است لقب وارد و در وقت افعالیه آن اختلال بهمرسد و نیز این اختلال بر تمام اعضا سرایت می‌کند المعده مبتداء الحیمه را پس لدا شخصیکه بصیافت برکلف مدعو شود لا محاله بدوا خانه خواهد رفت کسیکه در اکل و شرب بی اعتدال نماید شکمش دشمن اوست (بطن المرء عدوه) در هر امر قناعت لغیر بزرگ نیست علی الخصوص در اکل و شرب چه که عده بسیار است برای حق صحت و بقای عافیت شخصیکه بسیار بخورد و بسیار زندگی نمیکند (ان قل طعام المرء عاش طویلا) برای زیستن بخور نه برای خوردن است قناعت عین صحت است قانون رک صحت

(قواعد صحیحہ در اکل و شرب)

از اقسام ماکولات هر یک سریع الهضم است باید اشتیاق کرد و حتی الوقت غذا خوردن را باید منظم نمود و قبل از گرسنه شدن غذا نباید طعام را باید بیستی خورد تا بجوی مضغ و جویده شود و از لعاب هر مرطوب و منخوط شود که علت سرعت هضم خواهد بود در هر سال اول اقامت ساخت فاصله لازم معده هم مثل سایر اعضا بدن با ستراحت و آرام محتاج انسان از صنف جانوران (آکل اللحم است) و نه از صنف حیوانات (آکل الخشاش) بلکه برای خوراک گوشت و سبزی آلات و میوه جات با هم لازم و بهر استطعام قدری گوشت ضرور فح کاف میفرماید (علیکم بهذا اللحم کله فانه یحسن الخلق و یضی اللون و الدم) و دیگر میفرماید (سید الطعام فی الدنیا و الاخره اللحم) و هنوز میل خنده باقی باید از سه خوان بخواست و بقانون حفظ صحت اطعمه که فلفله

و کسائیکه این عادت را ندارند طاقت تحمل تبدلات هوا را زیاده و اندر
اینهم مثل سایر امور باید از افراط و تفریط محفوظ باشد و در بعضی دو دفعه
تبدیل لباس لازم و در بلاد حاره که عرق زیاد احداث میشود هر روز
تبدیل لباس لازم

(حرکت و استراحت)

حرکت که نتیجه فعل عضلی است سبب ایفای وظایف تمام اعضا و
بقای صحت واجب لازم مردمان محمول آباد که برای ورزش هر روز
قدری راه بروند یا سواری سکار و کرکدش مشغول شوند مردمانیکه بفرمان
و شغلهای پیدی مشغول شغلشان برای ورزش وسیله عمده است
و بعد از فراغت از شغل برای تلاقی با فایده در جهتکی استراحت
و آسایش لازم علی العموم چون از زحمت و مشقت خستکی و سستی بدن
ظهور یا بد فراغت از شغل واجب و این قانونست از صحت که اگر کسی
و استراحت بقدری که تلاقی با فایده شود بجا آورده نشود موازنه صحت
خلل پذیر شد بزودی امراض کونا کون ظهور و بروز خواهد یافت همچنین
استراحت زیاده از لزوم علت خلل در موازنه صحت خواهد و کسائیکه
استراحت و نشستن را پیشه خود نموده اغلب با امراض نفوس داء
الملوک و حصیات صفاویه و سنگ جگر و سنگ مثانه
او جماع میفایل بویسیر بد بعضی فوط سمات ترا دید شحم حمور
عضلی تشنج قلب و امراض دیگر مبتلا خواهند شد

(خواب و بیداری)

از نباتات و حیوانات تا انسان تمام مخلوق دی روح از خواب بیداری
مستفید میشه و بیداری برپا بودن فعالیت حیاتی و صرف شدن خواب

مسکن — باید بغایت درجه هوا کمر و از رطوبت و نمناکی پاک
و نمزه و از جابهایی متعفن دور و زیاده کشاد و وسیع باشد و گرم از
امور لازمه تنجه و هواست تبدیل الهواء افضل الدوا، و در علم خطه صحه
هر چه خیر مثل هوا قایل غور و توجه نیست و تصرف هوا در انسان از هر چه
زیاده تر است بنا علیه وقت انتخاب مسکن و سعت و هوادار و از
و بوی بد دور را باید ملاحظه داشت اگر انسان چند روز کمر سینه بماند
هم حیات آن ممکن است لیکن بغیر از هوا پنج دقیقه زندگی محال است و
صورت هوا از غذا زیاده فرض است در وقت ساختن خانه مکا
هوا کمر مرتفع را باید انتخاب نمود و سقف حجره را بلند و علی الخصوص
خفین زیاده وسیع که اگر اتفاقا در سیمه و در بالسته شود این قدر بزرگ
باشد که برای خوابیدن شست ساعت کافی باشد که از تنفس و صعود
معده و بدن هوا کثیف و خراب نشود و سحاب و سطر برای خوابیدن
یک نفر و طاقی که پنج ذرع طول و پنج ذرع عرض و پنج ذرع ارتفاع
باشد و این در صورتیست که در بالسته باشد و الا در بالاز و بموج هو
بالا اتصال هوا تبدیل می یابد

(لباس)

چه مردان و چه زنان باید لباس قدری فراخ باشد که اعضاء تنفسیه
و مانع حرکات تنفسیه نشود چنانچه در نزد اهل فرنگستان حال همین
یافته است و بر موسمی بوجب اقتضای فصل مخصوص لازم و لباس
که بدن را گرم نگاه میدارد و بلا ضرورت عادت کردن مناسب
و کسانیکه این عادت را نموده اند بد نشان زیاد حساس است
این لباس اپرون بپوشانند زود هوا تصرف نموده علت بیماری

انسان حیران و متعجب میماند — مدت خواب علی العموم شش ساعت است و از بخت هرگز نباید بگذرد و برای مردمان مسن پنج یا شش ساعت کافی است و برای مفید شدن خواب بر قواعدهای ذیل باید رفتار نمود — و قییکه معده از طعام راست الوقت خواب مناسب نیست. با افکار و خیالاتی که باعث تشکی میگردند نیز خواب خوب نیست و باید خود را منصرف داشت که باعث خوابهای عجیب و مرض کا بوس می شود — بعد از رفتن در بستر مطالعه کتابها حکایت شیرین برای آمدن خواب جت اکثر موافق است و این تدبیر نهایت مفید بعضی مردمان عصبی المزاج از آمدن خواب مضطرب میشود برای ایشان قبل از رفتن در بستر غسل با آب شیر گرم زیاد و مفید است محل خواب وسیع و از رطوبت منزله و عطر و چیزهای خوشبو و گل معطر نباید که از آنچه که چیزهای معطر خوشبو اغلب موجب دروسه و خراب خواب است و بستر نه زیاد نرم و نه زیاد سخت نه زیاد گرم و نه سرد و بالش نرم و زیر سر از بدن قدری بلندتر حاصل برای خواب رفتن با سترحت روز را باید بشغل و قدری گردش گذارند تا بوقت خود خواب بزودی و استراحت حاصل شود قطیقه رودی و روی مشکا بفته دو دفعه حکما باید تبدیل نمود و در هندوستان ایران سطح اندرونی کحاف روکش قفاف ندارد و اطراف و سطح بعد از مدتی چینی کشیف میشود و در ترکمان یعنی سکنه اسلامبول و توابع آن و اهل شامات حتی فلاحین این عادت معمول است که بسطح اندرونی کحاف چیل واریا مارچه سفت و نازکی میدوزند لقمه یکم نقد و یکو جب اطراف روی کحاف را می گیرند و مدام بار و دوشکی و رو مشکا می عوض

بدنیه است — خواب زمان تحمیل تلافی با فایده استراحت قوه جسمانی
 خواب برای استراحت و آرام اعضای متحرکه بیکه بعد وسیله اعصاب است
 لازم و ضرور محل خواب هر قدر آرام و از سکون و سکوت آراسته تر باشد
 همان قدر برای بدن مفیدتر است در میان شور و غلغله و جایی بخواب
 برای تعمیر و تلافی خستگی بدن کافی نیست بلکه اسباب فاسده خواب
 و حتی المقدور بر رفع آنها سعی و کوشش لازم بخوابی صحت را بصورت زایل
 نماید و قوای بدن را بشقیص و تقلیل نموده شیخوخت قبل المیتات عاصیه
 میدارد کسانیکه بالاخص با بیاختیار یا با شغل عقلیه و بدنه مشغول باشند
 اگر برای تلافی با فایده بقدر کفایت بخوابند هیچ مشک و شبهه نیست
 که قوای بدنیه خود را برود و دی ضایع و برای مرض مهلک مهد و معیون
 هستند — و چنانچه بخوابی مخرب صحت است همچنین خواب
 بسیار صحت را مضرت است و کسانیکه با فراطین خوابند بتدریج در ندرت
 سستی و درد بختان شور و در قوای حیاسیه نقص و در قوه حیصه
 و بطالت بچولان دم و اخلاطشان نمودار میشود مردمان این قسم
 بسبب بطالت در دوران ماکثر برض تراکمات و موبه گرفتار میشوند
 حق تعالی جل شانه برای خواب و بیداری موافق معیشت و صحت او
 معین نموده (وجعلنا الليل لباسا وجعلنا النهار معاشا)
 از طلوع آفتاب تا غروب تمام وقت برای شغل و کار است و شب
 مخصوص خواب و استراحت — از جمعیت بشریه بعضی اصناف
 طوعا یا کرها برخلاف این قانون رفتار نمایند لیکن تاثیرات خواب
 روز و بیداری شب همه ظاهر و اسکارند و اگر چه در سبب انشای
 با دیگران متفایسه کنیم پس از زردی یک صورت و بیطاعتی ایشان را

در مالک معتدله پانزده الی بیست و پنج است غسل در آب باین درجه بر
هر کس مفید و غسل در آب دریا وجود و بنیه را قوت و طاقت میدهد
و استعداد مرض خنای را محو میکند — در آب دریا از هر نوع
مکمل مخلوط و نیز هوای مجاور بر سطح دریا صاف و لطیف و این دو
جهت دو وسیله نافع بر بدن هستند غسل در آب رودخانه جهت طهارت
خردسال و مردمان سرد و کسانی که برض سلفه و ریج طیار قبلاً مستقیم
مضر است غسل در آب شیر گرم که از درجه بیست و چهار الی سی و دو باشد
جهت تطهیف و تطهیر بدن از اقسام دیگر بهتر و مفید تر است و انبساط
بروز رخاوت با نتیجه بدن و تمام اعصاب سکونت و آرام مخصوص
در بدن نمودار میشود — استحمامات باین قسم هر وقت و در هر
علی الخصوص برای زنان و مردان صفراوی عصبی و جدید المزاج بیست
مفید و کسانی که از امراض حلدیه یا سوبهضم مضطرب باشند نیز برای
ایشان مفید و سودمند است و اغسال با آب شیر گرم اگر از حد غلظت
نگذرند نهایت مفید است سختی پوست و خشونت الیاف را زایل
نماید — آب گرم — که زیاده از سی و پنج درجه گرم باشد غسل
در آن خون را بطرف پوست بدن میکشد و بدن انحراف و بی آرا
روی میدهد و عادت باین قسم استحمام و علی الخصوص تکرار آن نهایت
مضر است — وقت غسل و شستن بدن مراعات و لحاظ
تو این مفصله ذیل ضرور است (۱) در حالت عرق غسل نمودن و
علی الخصوص از آب سرد و نهایت مضر است (۲) وقت داخل شدن
در آب تمام بدن را یک دفعه باید داخل در آب نمود (۳) صبح که معده
خالی است یا عصر که چهار پنج ساعت از خوردن ناهار فاصله شده غسل

نمایند در فرنگستان لغاف مخصوص لحاف نمید و زند کمر زیر کلاه
 قطیفه علیجه می اندازند و بنقته دو دفعه غرض بنمایند — امید
 اهل هندوستان و ایران هم این امر را مجری و عادت نمایند بکمر
 بر حفظ صحت خواهد بود بوقت لحاف بر سر کشیدن و تنفس در سطح
 لحاف نمودن نهایت مضرات در مجری و گذرگاه هوا خواهد بود
 نیز خالی از ضرر نیست — در بعضی ممالک روز بسیار گرم
 خنک میشود از مضرات اختلاف این قسم هوا باید خود را حفظ نمود
 از خفتن بیهوشی و انقباض باید کرد و کدک در هوای شب نیمه و از
 در زیر هوا مضرات و نیز در موسم بروز تب از خوابیدن در زیر

احتساب لازم
 (اغتسال و استحمام)

و طیفه جلد بدن صرف از احاطه نمودن بر بدن عبارت نمیشود
 بلکه خدمت افزا و افراغ بعضی مواد منوط بر آن است چونکه برای
 صحت بجا آوردن و طیفه هر عضو لازم لذا برای عدم اختلاف
 جلدیه باید همیشه جلد را پاک و لطیف نگاه داشت و ایفای
 عمل بر غسل و حمام منوط و مربوط طهارت و نظافت از آب حص
 پذیر میشود و تاثیر آب از سبب اختلاف ترکیب درجه حرارت
 آب که از روی حرارت از درجه نیک الی پانزده درجه دسانیت
 باشد که مقیاس حرارت از یک الی صد درجه است آب مبرور
 سرد نهایت مضرات الاجت مرض دار الرقص و بعضی امراض
 مفید و نافع است و انوقت هم آب را باید بر بدن ریخت نه آن
 داخل آب رفت در فصل گرما درجه حرارت آب دریا و رودخانه

ملائمت و سکونت تخفیف لباس شرط است خوف فکر تعجیل آواز
 شور مانع حسن اختتام فعل مذکورند برز و ج لازم که بکلمات محبت آئینها
 مقصود را بزوجه خود نماید و بحال ملائمت و میل ایفای و طبعه
 بجای آورد و بسختی و تشدد زوره کی روا نیست چه که جهت القاح
 مضر و موجب امراض بعضی اعضا تا سلبه میشود و تکرار فعل مذکور
 سرعاً بر بدن تا اثرات بدطاهر نماید تکرار آنرا بر نبت ماه ویدی
 اعضا تا سلبیه باید گذشت چرا که تیغظ آفتابه آن دلیل تلافی یافت
 لیکن از خیالات عاشقانه اعضا مذکور را با نبت ماه آوردن البته
 دلیل بر تلافی یافت نیست و بهتر این است بمیل طبیعت و اگذار
 نمایند افراط خیالات عاشقانه و بی اعتدالی در هواهای نفسانی
 و دشمن بزرگ قوه رجولیت اند و بطبیعت گذاردن حفظ قوه
 رجولیت عمده تدبیر است — در حالت امتلا احتراز از افعال شهوانیه لازم چرا
 که آن اغترازات شهوانیه که باشای مقارنت و آن تشجیات باهیه که بوقت انزال
 بر تمام بدن رومید بد آنها اکثر وظایف بهضمیه را باز می دارند
 و کاهیه علت اسدادات و اختناقات معاینه شده و کاهیه باعث
 حصول سکت میشود — در حالت بیماری و لغایت و کسالت
 از مقارنت اجتناب باید نمود چه که فعل مذکور برای بیمار ضعیف
 و المزاج نهایت مضر بلکه ممکن است و کسانیکه تازه از بستر بیماری برخیزند
 رغبت زیاد و بفعل مذکور دارند لیکن باید احتراز نمایند ورنه لقا
 طولانی و عودت مرض محتمل است — اگر دهن مشوش و بدن
 خسته باشد فعل مذکور را بوقت دیگر انداختن زیاده مناسب است
 چه که آن لغت و خشکی که از فعل مذکور رخ میدهد بر لغت اول برسد

سیکوست (۴) در اوقات جنبی کرم روز غسل مناسب نیست
 (۵) بعد از غسل شستن بدن باید بدن را با قطیفه خوب خشک کرد
 و لباس نچپشیده قدری راه بروند

(مساعی عقلیه)

انسان که بر تمام مخلوقات فائق و حاکم است سبب فعالیت و
 قابلیت و استعداد و تحصیل بر خیر است انسان شدن انسان
 دماغ و وسعت افکار و خیالات موقوف است و وسیله اعظم برای
 توسعه افکار مطالعه کتب و تحصیل علوم است لیکن نباید که از
 اعتدال بگذرد و وقتی که ذهن خسته شود فراغت از مطالعه لازم
 حاکم تن و مرکز قوه مجنیه و حافظه و ملکات عقلیه است و آلت تعقل
 و احساس و مقر تربیت و اخلاق است

(حفظ الصحت خصوصه)

برای دوام قدرت و وقت اعضا شاسله از افراط و تفریط
 آنها را نباید خسته کرد و طهارت و لطافت برای دوام و تقویت
 اعضا مذکوره شرط اعظم است بسبب افرازا و افواغات
 و سبب جمع میشوند برای دفع نمودن آنها شستن اعضا مذکور
 هر روزه لازم و علاوه بعد از مقارنت شستن تمام بدن یعنی غسل
 از روی حفظ صحت نهایت مفید علی الخصوص بر زنان که طاهر و
 این قوانین واجب در این باب بر فضیلت شریعت غرای محمدی
 غور و تفکر نمود — و اتقای وظیفه زوجیت لازم ولی با
 از حد اعتدال تجاوز نکنند چه که افراط آن جسم و جان را تضعیف
 و کسالت پنهانیت رو میدهد — برای انجام فعل مقارنت

فعالیت اعضا تا سلیه مردان ابر سه تم منقسم کرده اند — دؤول
 دور بلوغ و شباب است که تا عمر نیست و یک منتهی میشود — دؤودوم
 و ور شدت قوای تا سلیه است که از عمر نیست و دو شروع شده الی
 چهل و پنج ختم میشود — دور سوم دور انحطاط است که از چهل و پنج
 شروع شده تا شصت و پنج ختم میشود و بعضی افرجه زیاده از این طول
 میکشد — و هر کس در دور اول موافق قانون حفظ صحت رفتار
 نماید البته در دور سوم قابلیت قوای تا سلیه آن قوی و تا عمر طولانی
 پایدار خواهد بود — خلاصه برای شخص شد رست از عمر نیست
 الی سی و هفتمه دو بار و نهایت چهار بار ادا نمودن وظیفه زوجیت
 کافی است و باید در هر مقارنت یک روز فاصله بدهد بعضی جوانان
 نادان در یک روز چهار پنج مرتبه جماع نموده سبب اضطحال وجود و با
 قوه رجولیت و قوای بدن و احسن الامر موجب ندامت و ملاست میگردند
 و از عمر سی تا چهل سال در هفتمه دو دفعه وظیفه زوجیت را بجا آورند
 بنکو و با من حد صبر و قناعت ستجس — و از عمر چهل الی پنجاه
 در هفتمه یک دفعه — و از عمر پنجاه تا شصت در دو هفته یک دفعه و اگر
 حس شهوانی شدید نباشد بعد از مدت دراز ایفای فعل مذکور نماید زیاده
 مناسب خواهد بود — و در شیخوخت ثانویه که از عمر شصت الی هفتاد
 باشد از مقارنت اجتناب لازم و ممکن است که در این عمر منی و لطفه
 در نهایت لطافت تولید نیابد — و در عمر هفتاد و ساله بالکل
 بر غیر از جماع باید نمود و صرف سیاله عصبیه قوت بر مردان را تنقیص
 و عمرشان را تقلیل مینماید بر مردان باید از خیالات شهوانیه که باعث
 ارزوی جماع پیدا میشود از خود دور نمایند و پیروی خواہشات

میشود و ثانیاً اگر القاح واقع شود پس پیمال شدن صحت آن طفل هیچ
 شک و شبهه ندارد — مردان ضعیف‌الصدر علی‌العموم بجماع نام
 مایل و راغبند و ایشان باید در هواهای نفسانی زیاده‌منهک نشوند چه که
 مختل شدن صحت انسان بسی مهلک تر بنصوری آید اگر چه تمام زرا
 نسبت مردان در فعل مذکور نقصان خویش ندارند ولی در هر حال
 قناعت را اختیار نمایند اولی است و زنا نیکه با فراط‌جماع مایل
 در ایشان امراض حم و سبب و علی‌الخصوص سرطان رحم که مرض
 مهلک است بکثرت دیده شده — و ماکولات و مشروباتی که
 حرارت بدن متوق و سرعت دوران دم و جولان اخلاط و تبقظ
 انقباه اعضا تا سلیه است اخرا لا مری باعث عنانت و نامردی
 و همچنین اطعمه پرا دویه مقوی و امثال آن قوه باه را قبل‌الوقت
 و سست می‌نمایند و نیز مشروبات حامضه و اطعمه مضعفه برای
 باه نهایت مضر است — مردان جوان شد رست اگر تاملی
 بر نیز کنند باعث عنانت و نقص قوای تناسلیه و اقتدار آنها
 شد — در ایام حمل چیر که از هر امر حیال آن‌ها هم‌الزم است
 احتراز جماع در ماه اول و دوم و از ماه پنجم الی زمان زاییدن و برای
 صحت والده و اولاد مراعات قوانین مذکوره فرض و تخلف جائز نیست
 در ماه اول و دوم حمل اگر بمقارنت رخ دهد استباهی که حاصل میشود
 به نشو و نما می‌ریشیم حمل میرساند و بعضی اوقات علت سقط جنین
 میشود و از ابتدای ماه پنجم اگر فعل مذکور رخ دهد برای حامله مضر
 سبب ولادت قبل‌المیقات میشود
 قوا عند صحیحه موافق سن

زوج و زوجه را تقویت می کشد و وقتی جوش شهوت زوج منتهی در
رسیده خلاصی آن از حال اضطراب و شهوت بمعاونت زوجه می شود
و نیز زوج را باید حالت زوجه خود را بخوبی ملاحظه نماید و برای
انجام خواہشهای شهوانی خود این قدر استبداد و زور راوری نماید
و قبل از مقارنت حالات جسمانی و روحانی زوجه خود را معاینه کند
اگر از جهتی یا سببی مخزون و دلگیر باشد یا لشغل مذکور راغب نباشد
پس اصرار بمقارنت با حالت پیمیلی برگزرد و اعینست و بهتر انجام
در وقت دیگر است و نیز بر زوج لازم که با زوجه خود قسمتی حرکت نماید
که محبوب خاطر زوجه واقع گردد و نیز بر زوج لازم که با زوجه
خود قسمتی حرکت نماید که محبوب خاطر زوج واقع گردد و نیز از کلمات
محبت آمیز مشفقانه و امور ملاحظه و معاشقه شهوانیه شهوت
زوجه خود را ب حرکت آورد و تنقظ و اشتباه باعضاء شایسته آن بیاورد
که انحال بر انبساط و بخت طرفین خواهد افتاد

(وضعیات نامناسبه)

از ملاحظه مندرجات این بحث گمان و قیاس بر مباحث معیوبه
کتب لذت النساء و کتب دیگر نباید کرد چه که بر حسب قانون حفظ صحت
بیان بعضی مطالب فرض است لذا وضعیات موافق و مناسب الی
و صحت و وضعیات مانع القاح و مضرت برسان کرده شود
احسن اقسام برای حصول القاح و صحت و اکثاب قوت اولاد و تضعیف
افقیه است یعنی سوار شدن مرد بر زن که این قسم جماع از وضعیه
طبیعی محسوب است — در حالت نشستن جماع کردن مناسب
منبت چه که صده بر عنق رحم زیاد وارد می آید و چون انزال هم زود شود

فاسده نماینده درختی پیر مردان ثقی و انزال نه موجب ذوق و صفای
بلکه موجب الم و خفا پیر مردانیکه در آثای جاع و بعد از جماع فوت
تعدادشان کم نیست که مقام عبرت نباشد — و قوا بعد مذکوره
زمانهم جاریست زمان باید که در شهوات نفسانیه مصرع باشند و زور
عقل آن است که برای مقارنت منظر خواهش شوهر خود باشد یعنی خوش
خود را بر خواهش شوهر خود علاوه نکند بلکه بحال لطافت شوهر خود
از کثرت مقارنت محفوظ دارد

بسیان بعضی اصباح که متعلق بزوحیت است
رفوج در وقت مقارنت اگر اثر شهوت و مسرت در زوجه خود پیدا
پس محبت و مسرت او و وچندان خواهد شد اگر چه بعضی زنان زیبا
مایل بجماع میشوند لیکن در بعضی خلاف آن دیده شده و نیز بوقت
مقارنت مانند قالب بی جان بی حس و حرکت میمانند این حالت
حائنین را نهایت مضربه که سبب خواهد شد که زوج با دیگری طرح
هند از و پیشه این مطلب برودت و کدورت و در بند و تنان
علت زجر و عقوبت و در بلاد دیگر طلاق و تفرق است فی الحقیقه
شوهران هرگز خیال حالات روحانیه و جسمانیه زوجهای خود را
نمیکنند و صرف برای ایفاء خواهش خود اصرار و استبداد مینمایند
زوجه را باید که رد خواهش شوهران خود نمایند چرا که رد و استبداد
اکثر باعث تزلزل بنای خانه داری میشود بنا علیه بر زوجه بلاد
که برای مقفون محبت ساختن شوهران وظیفه زوحیت را نیز
کرمی و اشتیاق و میل بجا آورند و اگر طبیعت راغب و مایل بنا
ببسی و کوشش شهوت را بجرکت پیاورند چه که این حال را بطریق

شود بر ایشان است در این صورت وضعیت مذکوره برای تلقیح
منسل تدبیری عمده است — و نیز اگر درازی عضو رجولیت زیاد
باشد باید تدبیر نمود که غنق رحم از صده زد و کوب محفوظ بماند چه که
از صده عضو مذکور بر غنق رحم متواتر در رحم امراض رحمیه نوع بنوع
بطور می آید علی الخصوص از تشنج غنق رحم از تماس قضیب علت آنست
رحم میشود که برای حصول القاح بسیار ضرر است

(کثرت جماع)

ما که شیافنفسه خود را با کمال احتیاط و حفاظت خط می نمایم پس چرا جوهر انسانی
که بعرنی با انجیبات دنیا مند از راه غیر مشروع صرف و زایل نمایم که خسارت
و زیانش در باره صحت وجود خارج از تصور و قیاس است کثرت جماع
بنیاد بدن ابدی و تخریب قوای فیهیه و عقلیه را موجب و ناپدید بنیاید نقصان و ضرر
آن از هر مضر و مملکی پیش کسی که عادت کثرت جماع میکنند کمال برتر است
شاسلسان ضعیف و رخاوت مخصوص در آن ظاهر و اگر قبل از بجزایان
بدون اختیار و ضمور خصیه و فلج مثانه و امراض دیگر گشته اند —
السا نیز اضرایع و بدون ضرورت صرف نمودن و احکام طبعیت را بوضع خارج
محرری داشتن البته نمر او را ناخوشیهایی مذکور میشوند و نیز زمانهم از کثرت جماع
بسیلان ایض مبتلا میشوند و کدک احتلات رحمیه خلجان قلب و عشی و امراض
عصبیه دیگر از کثرت جماع در زمان دیده شده رونق چهره کسی که بطرف
جماع زیاده را غلبه کند کم میشود و چشمان فرو رفته و در صفای صورت
فوقی عظیم پدیدار و رخساره خشک و استخوان غدار باقی میماند
بحس ذلقت سامعه شایه با صره رفته رفته ضعف پیدا میشود
و نیز دماغ از این ضعف عمومی بهره ور شده قوه حافظه ملکات

و وقوع القاح بدشواری صورت پذیر میشود و نیز در حالت ایستادن
 نهایت مضرت این قسم مجامعت وجود را لقب میرساند و در پستی
 و رخاوت عارض میشود و بعضی که رخاوت و ورشه پادیده میشود
 اکثر از جهه ایستاده جماع کردن است — در اصل این کتاب
 که بزبان فرانسیسی باسم صحت ازدواج تالیف شده مؤلفش که شخص حکیمی
 چنین بیان میکند که اگر زن زیاد فربه باشد یا اگر عضو رجولیت کوتاه
 باشد پس از جانب پهلوجام نمودن مناسب است یعنی طرفین یک
 پهلونخوانند یعنی هر دو برطرف راست یا هر دو برطرف چپ
 بهر اندازه ممکن است فخذین خود را بطرف شکم جمع نمایند و مرد از
 عقب مشغول جماع شود — و نیز در ایام حمل شکم زنان حامله
 بزرگ میشود لذا حامله را از جماع صعوبت و تکلیف زیاد لاق میشود
 اگر چه در ایام حمل زوج باید ملاحظه سلامتی زوجه و اولاد خود را بنماید
 چه که حرکت و ثقل و صده جماع حامله را ناایمن بسیار بد میرساند و
 باعث سقط جنین میشود لیکن آن زوجه که بالکل اجتناب ننماید
 و نادر دیده شده لذا اگر چاره و علاج نباشد بقسم مذکور از طرف
 پهلومجامعت نمودن انسب و ارجح است و علی هذا القیاس دراز
 مهبل یا درازی قضیب اگر متناسب نباشد یعنی قضیب کوتاه باشد
 پس از جهت ثقل مثانه و اعضا دیگر دهن مهبل بسته میشود لذا در این
 لطفه و منی بغیر مهبل و رحم محال میشود لذا از طرف پهلوی که
 شود تمام این مشکلات رفع میشود چه که ثقل مهبل و غرق رحم لطیف
 زور آورده میشود و دهن مهبل کشاده میشود و سهولت لطفه
 رحم میشود بسیار از زنان که حامله نمی شوند از جهت کوتاهی عضو

تبدیل میساید — احاصل کثرت جماع علت سفاهت و سفلت
و مضی اخلاق خسته بلکه علت ضررهای لایحیی است ولی چه فایده که
بعد از ابتلای با انواع امراض آنوقت تلفت میشوند که مانند هوشدارو
بعد از مرگ سداب است خلاصه صحت برای انسان سعادت و عطیه
الهی و از نعم عظمای ربانی است قدر عظمی آنرا باید دانست و مداوم
بر حد اعتدال که مایه صحت است رفتار باید نمود و هر کس کفران نماید
ضرر و نقصان آنرا خواهد کشید

(عقم و غنانت)

معنی عمومی این دو لفظ عدم قابلیت تولید است الا عقم و غنانت
و عین در مردان زیاد است استعمال میشود و عدم قابلیت آبغای نوع
و عقم در زنان زیاد از مردان است در اقوام و ملل قدیم این حالت
بکثرت و مصیبت بزرگ بوده و قانون آنزمان زمان عقیقه را بر
کردن سزا بوده هر قوم بر قدر عادات و اخلاق حمیده در ایشان
زیاده شده همان قدر زنان انقوم برای ازدواج و تولید خواهند
شده اند و نشان و ال فساد هر قوم از عدم تولید زنان ایشان ظاهر
در بند و مصعقات را عیب و کمیت بزرگ میشمرند و اسرائیلیان
عقر را از غضب الهی میدانند مردان قدیم چین و یروپ زن عاقه را
خریفایده و ترمیدانسته اند (دویه) مؤلف بیان میکند که در قوم
ما زمان عقیقه تعزیه های نوع بکفر خویش می بستند و عید و عبادت
نه روز به نهایت دیانت انجام داده بزیارت کاهنها میرفتند و شهاب
تشفی یافتن از عقاقت داده آن درگاه را به ایامی قیمتی بشکشت و به
مینمودند و مقضی المرام مراجعت مینمودند و آنچه در این باب شدت دارد

عقلیه روز بروز منطفی میشوند و المراق خستناق هم به سمت بلاست
عارض میشود و نیز قوه باطنیه ضعیف و پرورش اعضا معطل و مختل شد
بقوای بدن نقص و بعمز لرزل و انجام کار انسان را بدیاد عدم روانه میکند
و نیز عادات فسیحه استمناء و استشهائ با لید مبتلا شدن و بر وضع غیر
طبیعی و ناجار بایه حیات و قوای بدن را ضایع نمودن از عقل و دین
و در نهایت مضر بلکه مهلک است — در نباتات بعد از اتقا
اعضای مذکور فزوده و نابود میشود و اعضا تا نیت هم تغییر یافته شکل میوه
منقلب میشود و کل که چون محفل عروسان است پرموده و فانی میشود
در سلسله حیوانات از صنف حشرات بعضی انواع هستند که نشان
بعد از جماعت هلاک میشود یعنی جماع باعث ممات آنهاست
از امله مذکوره معلوم میشود که فعل مذکور موجب تمامی قوای تمام
حیوانات و علت ضعف شعله حیات و زنده گیست و تمام مخلوق
تالیع این قانون (فرایا لوجی) بوده هستند لقا نسل انسان انواع
مخلوقات از این فعل است و فناء اشخاص و افراد هر نوع نیز از این
فعلست الحاصل هر افراط و بی اعتدالی بقدر کثرت جماع ضرر فزاید
در شهرهای بزرگ مردمان ضعیف زرد چهره پریشان بسیار دیده
شده که تمام نتیجه کثرت جماع است و نیز علت امراض مغنی انسان
و نسل است که خرد خرد این امراض موروثی شده بشت بشت نقل
می یابد و آنانیکه اسیر خواہشهای شهوانیه هستند قبل از وقت بکود
پیری گرفتار میشوند قوه باه زایل ضعف و رخاوت با اعضا تا سسل
نظار بلکه سن خوشی فلج مبتلا میشوند اگر دختر یا زنی با استشهائ با لید
بیا کثرت جماع کند پس جوانی و آب و زنگش ضایع و شخص بزویدی

(۱) امراض خصیه — ضمور خصیه اگر از سبب فساد بنیه نباشد پس عضو مذکور را از شستن نهات و از مواد عطریه تدبیر نمودن و مرهم امونیاک و مرهم زریح مالیدن یا مفید است اگر ضمور خصیه بسبب برهیز از جماع عارض شده باشد شکستن پرہیز و اشتغال با مورات ششواست لازم استسقای خصیه و سرطان خصیه برای عقم از سبب مطلق نیست و تدای عارضات مذکوره متعلق بفرجی است (۲) مسدود شدن مجرای ناقله المنی — این مرض نادرا بطور دیگر شخص آن شکل بعضی اطباء این مرض را نتیجہ مکرر التهابات خصیه گمان نموده برای دفع این عارضہ تدابیریکہ بمعرض بیان آمده تا اثر آنها مشکوک است لیکن بر خصیه ضماوات ملین و مالیدن مرهم امونیاک و سیماک امید فایده میرود (۳) امراض خزان منویہ بعضی اوقات امراض مذکوره علت عقم میشوند و تشخیص آن نهایت مشکل و نیز تدای سجد کمال نرسیده غسل در آب شیر گرم که از کمر تجاوز نکند و مشروبات ملطفه و مصرفات یعنی دو آب انیکه علت توجه خون باعضاء اندرونی است مفید است و بعضی برناہیہ عجائبا بستر نمودن خیلی مفید تصور کرده اند (۴) استحاله لطفہ — این مرض از سبب بیماری عارض میشود و آن برای حکیم حاذق موقوف است (۵) سیلان منی — این مرض نهایت خطرناک است کہ در تدای آن سستی نمودن هرگز جایز نیست سیلان منی علی العموم از کثرت جماع یا سبب استمناء بالید بطور مری در این مرض منی کاہی بوقت انتعاظ یا بولی دفع میشود و کاہی بواسطہ مکرر احتلام دفع میشود و بعضی اوقات منی از خزان منویہ خارج شده و از قنوات دافقہ از راه احلیل بیرون می آید و انسان هیچوقت

صدق و راست است چرا که زوجه بای مردان عقیم یا عینین از اولی آن درگاه القاح شده مراجعت میسر ندارد این معلوم میشود که در زیارت قوه قدسیه موجود است که برحم زنان نفخ جنین نماید اعتراف زنان برکنایان خود در محل مخفی البته عقم و عقارت را بکلی دور بینماید

اسباب عقم — اسباب عقم بر دو قسم منقسمند — قسم اول نبودن یک عضو یا چند عضو از جمله اعضا تا سلیله با سوتشکل اعضا، بلکه که تمام از موجب عقم معدودند مثلاً هر دیکه خراش منی نداشته باشد یا که از رحم و بیض غاری باشد این هر دو از اقسام عقیم بشمار آمده اند

قسم ثانی — عبارت از نواقص و امراض اعضا تا سلیله است که برای اشغای بعضی در فن جلیل طبابت طریق نهایت آسان بود و بعضی دیگر را اگر چه شفا یافتن ممکن است مگر بسبب محتاج بودن مداوی و معالجه در مدت مدید اکثر تحمل نمیتوانند نمود

(عقم در مردان)

اسباب عقم در مردان بتفصیل ذیل است — نبودن خصیتین خلط یا بیرون آوردن خصیتین جت مرضی یا اعضا مثل غلامان — امراض که افزاینده انقباض نماید یا بالکل قطع نماید — ضمور خصیه یا استسقاء خصیه یا سرطان خصیه — مسدود شدن مجریهای ناقله المنه امراض خراش منویه — استحاله نطفه یعنی خراب شدن نطفه امراض پروستات — نقایص عضو چولیت — تضییق قدام جلیل و نوپس — احلیل فوقانی و احلیل تحتانی — تضییق قدام رخاوت یا فیج عضلات دافقه — مزاج ابرد

(مداوی امراض و عارضات مذکور)

عدم قابلیت بر جماع را موقفاً با داء غنانت و نامردی می نامند
و غنانت در مردان زیاده از زمان خصوصیت دارد چه که اعضا
شاسل زمان قطع نظر از بعضی حالات مثل عدم وجود مهبل یا اینکه
آن که مادر را بنظر آمده هر وقت برای قبولیت عضو رجولیت آماده
و مهیا دیده میشوند لیکن مرد بر دخول عضو مذکور هر وقت و هر
مقتدر و مختار نیست زن برای انجام دادن خویش و آرزو
هر وقت مقتدر لیکن مرد اگر اشتیاق واقع نشود از خوشنودن
زنی عاجز و لو بمستهای میل خواهان فعل مذکور باشد در مردان
غنانت یا از نبودن قضیب یا از مفقود شدن قوه اشتیاقیه بطور
می یابد که در این حالت عضو مذکور در مقابل تمام مستهبات و قوای
جسمانی و روحانیة سجالت رخاوت و عطالت دیده میشود که
از جهت عطالت و سستی از ایفا وظیفه خود عاجز و این حالت را
غنین نامیده کرده اند لیکن غنانت همیشه موجب عقم نمیشود و تا وقتی که
خصیتین سیال منویه را افزایش نمایند مردان قابلیت القاح خود
خاسته اطباء بکرات نطفه مردان غنین بواسیله وید آب زک
بهبل زوجة ایشان داخل نموده و بلیقچ شده اند و بچه شد رست
صحیح و سالم زاییده اند غنائتیکه بسبب عدم اشتیاق عارض میشود
اسبابش متنوعند امراض دماغیه یا امراض اعصابیه یا کثرت
جماع یا برهیز مطلق از جماع یا خوف و هراس یا غم و حیرت یا افراط
شوق یا فراط لعظیم یا بر قوت خود مقتدر نبودن اینها تمام مانع حصول
اشتاظند و نیز داء غنانت مشغول بودن یا قبل الوقت
بهوای نفسانیة مهر شدن و علی الخصوص باستمناء بالید تمام آنها

نمی شود در این بول با مبنی کم و پیش مخلوط دیده میشود و گاهی پرنیز مطبو
از جماع و اشتغال با موری که از صبح تا شب بتکجا باید شست اسباب
بروز مرض مذکور نه میشوند و از غیر اسباب مذکوره ممکن است مرض
مذکور رفع شود و اگر این مرض از کثرت جماع یا استمناء بالید و ضعف قو
باه بطور آید البته معالجه آن بطور مخصوص و دستور العمل حکیم باید بود
(۶) امراض پروستات و احلیل — این امراض محتاج بتداوی
جراحی هستند (۷) احلیل فوقانی — یعنی سوراخ بول در اشباهی حشفه
واقع نمی شود بلکه بر پشت قضیب واقع میشود مرض مذکور متعلق بلفن جراحی
(۸) احلیل تحتانی یعنی سوراخ بول زیر قضیب قریب به بنیاد یا بواسطه
احلیل یا قدری پیش و پس واقع میشود مرض مذکور نیز متعلق بلفن جراحی
(۹) تضییق قدامی — از جهت تنگ بودن سوراخ غلاف حشفه
یعنی غلفه سر قضیب از این غلاف پیرون نمی آید در الوقت کسانیکه
نمی کنند برخنه کردن مجبور میشوند (۱۰) فلج و رخاوت عضلات
دافقه — از استعمال ادویه مقویه و از مالش ادویه سببه امراض
مذکوره رفع میشود (۱۱) فراج ابرد — این حالت از وسائط طبیعیه
و موقضات بتدیل و تحویل سیما بد (۱۲) سمانت فربهی — علو
اسخاط و عقم است قوای حیاتیة مردمان سربه گویا اعضا و اشیا
گذشته تمام بالنساج شحمیه متوجه و مشغولند اعضای تذکیر نباتات
از سبب و فرت عصارات مغذیه لشکل بر کل منقلب شوند پس
اکثر عقیم میمانند مثل کل سرخ و عیزه و نیز این کیفیت در حق مردان
فربه قابل تطبیق است
(عنانست)

و مردمانیکه اعتقاد دارند در شب زفاف مضطرب میشوند که مباد
 خجالت یا ربا و رند و همان خوف و اضطراب علت تاثیر بر اعضا
 تناسلیه شده شب زفاف رخاوت و سستی ظاهر میشود مگر جوانان
 اشطار و اشتیاق شب زفاف را داشته و برای حصول مقارنت
 بحدارز و منده بوده اند چون معشوقه خود را در آغوش خویش دیده اند
 عنین گشته اند با وجود بنیه قوی و قوه عظیم — هیچ شک و شبه
 نیست که از یک طرف شدت ارزو و میل و از طرف دیگر ترس و دگر
 ترس و خیال بستن علت عنایت نوجوانی قوی میشود و از این مطلب
 بخوبی معلوم میشود که در میان قوه مجیده و لطایف تناسلیه رابطه
 قوی و مستحکم موجود است جوانانیکه بسبب استمناء بالید مرض
 سرعت و قی قبل از استناده ایشان در شب زفاف از همه زیاده ترس
 میشوند چرا که مجبض رسیدن اعضا بیکدیگر انزال شده و رشته محبت
 کسینجه میشود و این مرض در شب زفاف علت خجالت نیست بلکه تمام
 عمر علت افسوس است — رای د فوده ره که یکی از مؤلفین است
 این است که برای ایفای وظیفه زوجیت مرد را اعتماد بر قدرت خود
 و زن را بکمال خط و لبشاشت اماده شدن و در اثباتی تفارنت سکون
 و تخفیف و طمینان خاطر لازم است
 (طرز واقع شدن اشطاط)

از تاثیر بعضی سباب بر نسج ناعط در اعضا ناعطه همچنان و سختی نمود
 میشود و از آن اشطاط تسمیه نموده اند و ظهور آن بعضو رجولیت مردان
 و بر بطن زنان نمودار میشود و اشطاط بعد از استباه و تیقط قضیب شروع
 میشود و از جهت این اعتبار خون زیاد با جسام اسفنجی داخل میشود

رخاوت بعضیات اشعاعیه قضیب و فنج اشعاعی میرسانند
از تصورات و تخیلات عاشقانه مدام قوه شهوانیه را بحالت انقباض
و تیقظ داشتن مضرت است لذا جوانانیکه خواهش بقا، قوه رجولیت
دارند باید از این عادت مضره مذکوره مدام اجتناب نمایند چه
اعضای شاسلیه را بقدر ضرورت بحال استراحت گذاشتن ضرورت
عنانت دو قسم است — قسم اول عمومی دائمی مطلق (قسم دوم
موقتی موضعی عارضی (۱) عنانت مطلقه آن از عدم وجود عضور
و یا از عدم شفا یافتن امراض یا از سوسل و استحاله عضو مذکور
میرسد (۲) عنانت موقته در این نوع در اعضا شاسلیه هیچوقت
دیده نمی شود لذا اسبابیکه علت عنانت شده اند اگر رفع شود رفع
و اسباب این نوع عنانت از برودت مزاج یا ضعف و سستی
یا از افراط در قوه شهوانیه یا از پرهیز مطلق یا استعمال مسکرات و
حامضه مایدا و مست باغذیه و افق الشهوه پیاپی روی زیاده و
دماغیه افراط محبت یا نفرت از بدشکل زن یا اعضا شاسلیه یا
ایشان است و بعضی اوقات در کملیت اعضا شاسلیه و قوه
و حرارت مزاج هیچوقت نقص و ضعف نیست الا قوه حیاتیه ترک
اعضای شاسلیه نموده بجهات دیگر متوجه میشود مثلاً عوض دخول
در احسام اسفنجیه که علت لغوظ است بطرف دماغ متوجه و داخل
میشود که در آنوقت لغوظ محال میشود و علت آن فکر و غم و غصه و
و این نوع عنانت را عنانت عارضیه میگویند که گاه در شهر
مستعدنه کسی که اعتقاد به بستن داما داشته باشد نیست الا در دما
و بلا غیر مستعدنه مردمان جاهل بچاره بسیارند که معتقد باین امر

رومید بد الا از ایشان نمی دخی نمیشود بلکه از غن و فرجی مهملی قدری نماید
خط لعابی افراز میابد و در بنا و بنیاد بدن جنبش و در قواضعف رخا
نمودار میشود و از تفصیلات مذکوره ظاهر میشود که با شای از
اضمحلال سختی بر اعصاب رومید بد لذا اگر فعل مذکور روح جسم را ضعیف

شدید می رسد

(تدبیر دافع عنانت)

عضو که بخواب عنانت رفته ایاید نمودن و بقوت و شدت اول
آوردن ممکن است — تدبیر عاقلانه و تدوای حاذقانه این معلوم
در تفصیل ذیل بیان خواهد شد — در مداوای هر مرضی اول سبب
مرض را در مد نظر باید آورد و بر رفع آن سبب مرض را در مد نظر باید آورد
و بر رفع آن سبب باید کوشید — اگر عنانت از یک مرض عصبی
عارض شده اول باید آن مرض را رفع نمود و بعد بر معالجه قیام نمود
همچنین اگر عنانت از مرض روحانی بروز یافته اول رفع آن مرض روحانی
فرض و حتم و بعد مداوای موضعی آن و اگر ضعف تناسلی از جهت امتداد
بمشاغل عقلیه عارض شده پس ذهن باید از تصورات و تفکرات آسوده
گزارد و با اشتغال کارهای فرحت افزا و بازی و امثال آن مشغول داشت
و اگر از سبب کثرت جماع و استمنای بالیده شده باشد باید عضو رجولیت
بمحال عطالت گذاشت و از اغذیه مقوی و مغذی قوای بدسیه را
بمحالت اولیه آورد — کشته فولاد و ورزش و از آب سرد غسل کردن
و مالش نمودن قوه و غلبه را تقویت می بخشد و قوه ضایع شده را بجا
اصلی می آورد و بعضی انگولات و مشروبات قوای با هیته را تازید
و عنانت عارضه را دور می نمایند مثل تخم مرغ و ماهی و کله پاچه که در آن

اخراج نمیکرد و چه که از تاثیر بعضی اعصاب و عضلات آن که بکلیه
خون را رحمت میدهند تنگ میشوند لذا خون فبرقت داخل میشود و با
اخراج نمیکرد و — اشعاط طبیعی یعنی بدون قصد و اراده اند
و آن از امتداد خراش منویه میشود — اعصاب بزرگ بیچ در بیچ و رید
که بر اجسام سفنجیه پیچیده شده در سایر جاها با این بزرگی خلقت نیافته و
سبب از لمس یا غطس نمودن و یا از منبهات و موقضات اشعاط حاصل
میشود — زنی خوب صورت را دیدن یا بخیال آوردن باعث تیقظ و
دماغ میشود و این تاثیر فی الفور بر عضو رجولیت منعکس شده از جهت
شدن عضو مذکور در آن صلابت و سختی نمودار میشود — زنی خجل
و دیدن یا بخیال آوردن باعث تیقظ و نهت بهاء دماغ میشود و این تاثیر
فی الفور بر عضو رجولیت منعکس شده از جهت فربه شدن عضو مذکور در آن
صلابت و سختی نمودار میشود

(اخراج لطفه و آن علامت که با ششای خروج نمودار میشود)
در وقت خروج لطفه و دق و انزال بر حمله عصبیه از تمام احتیاجات
زیاده ترزل می رسد و در عرصه قلیل از تمام توثرات متاثر شد
باعث اضااعه و امحای سیاله جانیته میشود و علامت انزال سرعت
حرکات قلب و سرعت جولان دم و توجه خون بطرف سر و نفس غلبه
و فربه شدن تمام انسجه اشعاطیه و عرق نمودن بدن که در آن حین
بدانکه و تعلقص اعضا و تشلیه بر یکدیگر سیاله عصبیه و وقوع انزال
و تشنج و لرزه نهایت شدید بر تمام بدن رخ میدهد و در بعض
با این و صدای می مخموق مترادف میشود و در اشخاص عصبی
اختلاجات صریح ظاهر میشود — بزنانهم این حالت عجیب

شده باشد برای تشریف مدتی معشوقه از خود دور نمودن شربت بادام
 ما الحبن و استعمال شروبات دافع حسیت و تخفیف دهنده قوه
 رجولیت و تشکین دهنده اغنا عصبی زیاده مفید است و اگر غنا
 از سبب اشتغال با مورد و بنیه عارض شده باشد برای تشریف استعمال
 کافور نیکوست ولی علت اصلی را دفع نمودن بهتر و انسب است
 و اگر غناست از رخاوت اعضا تا سلیه عارض شده باشد با دوپه
 مقویه و اغذیه مغذیه مداومت باید نمود و علی الخصوص مقویات باه را
 در نهایت حتماً برای ایقظان و انتعاطی عضور رجولیت فرض باید
 شود — و این قسم غناست بمابلان زیاده دیده شده که برای
 تلافی مافات کله پاچه گوشت کوسفند و کوساله که قورمرنگ باشد
 ماهی لبک استردیه کاویار خوشوف اطعمه سیردار چاکلت
 پلو شیرین که در آن گوشت و کشمش و بادام و مغزیات و دارچینی
 و میخک داشته باشد شیر و غذا با نیکه با شیر ساخته میشود و حلویا نیکه
 در آن و اینک *Vanille* داشته باشد خالص کشته بای فولاد
Lactate of iron که در دو خانه بای انگلیسی یافت میشود
 مرکبات فولاد و کنه کنه و غیره این معالجات مذکوره ضعیف قوای
 دور و قوه باه را ترمیم نمایند و نیز لبسکار رغن و سواری کردن شناور
 نمودن و انواع ورزشهای دیگر و هر روز بآب سرد غسل کردن و در موسم
 سرما از آب شیر گرم غسل کردن و اعضا تا سلیه را از آب معطر مثل کلاب
 و غیره شستن و در آب نمک بسیار سرد و روزی سه چهار دفعه تانچ قویه
 اعضا تا سلیه را گذاردن و شستن و مرهمهای مقوی باه را بر کمر و اندام
 اطراف را نهادن و ناحیه عجان و قضیب ضام کردن و بر جای مذکوره ایستادن

ادویه زیاد نموده باشند گوشت ماهی که زعفران و دارچینی و ادویه زیاد
 داشته باشد و مشروبات زعفران و دارچینی و کلاب و چیزهای معطر
 صبر مشک غنبر خندیدستر و روغنهای اشیاء معطر این قسم معالجات
 اگر چه ایقاف و خسیت اعضا تا سلیه را تزیید نمایند لیکن مداومت
 این اشیاء تیز و تند مضر علی‌الخصوص فاسفورس و زرا ریخ نهایت خط
 و عینیکه با کولات و مشروبات مذکور مشغول باید هر روز از آب
 غسل نماید و در موسم گرما در آب سحر بارود خانه و قنات غسل نماید
 راه برود و نیز سواری نماید و موافق قوه و بسیمه ورزش نماید و اعضا
 تا سلیه را روزی چند مرتبه با آب سرد بشوید و آب خردلی که جو
 شده باشد غطس نماید لیکن خردل بقدری باید در آب ریخت که تیز
 آن از قوه تحمل بیرون نرود و در اطراف اندرونی را نهانها
 یعنی روح نشاء در باروغن فاسفورس ضما کنند لیکن استعمال این
 ادویه باید با کمال احتیاط باشد — و اگر عنانت از کرات است
 مسکرات غارض شده باشد اکثر امراض معده و امعاء با آن همراه
 و تدویش یا مشکل و اگر عنانت از سبب بی‌عارض شده باشد
 معالجه اش فصول و بلاثر چه که این امر طبیعی است و از کوشش
 طبیعت مضرت حاصل میشود — و اگر عنانت از تقایف
 اعضا تا سلیه و سولسکل ظاهر شده باشد تدوای آن متعلق لغیر
 جراحیت — و اگر عنانت از شرم و خوف و تاثیرات معنوی
 و خیالات واهی شده باشد پس تدویش مغناطیک گردد و از دور
 کردن اسباب موجه عنانت رفع میشود — و اگر عنانت از
 فعالیت دماغ یا از سبب فرط عشق و محبت و افراط حسن و حرمت

باشند و غذای شام روز لطف *Rouls leaf* خشوف
و خورش کوشت مع سبزی آلات و از غذای مذکوره هر یک را میل
باشند و بعد از صرف شام یک دو ساعت پیاده راه رفتن و گردش
و قبل از خوابیدن با مچهای نرم کوچک بر کمر و اندرونی اطراف سینه
و ران با هستکی زدن و بتدریج زدن راسخت نمایند تا وقتی که
انموضع سرج رنگ بشود و از مداومت زدن مچهای لغوط حاصل
میشود و چون این علامت نمودار شود عضو رجولیت را از کلاب
و آبها نیکه اشیا معطر در آن است باید شست — و قاعده
زدن مچهای این است از اول ایستاده و خرد خرد زدن را شدید باید کرد
نه باندازه نیکه فوق قوه تحمل و طاقت باشد و باین وسیله در جلد
اطراف یک نوع تبه و تفیظ مخصوص حاصل میشود که سبب رجوع و هجوم
خون است و از این آبها و تفیظ در اعضا تناسلیه منتشر و علت
لغوط میشود — و زدن مچهای هر چه بقاعده تر باشد همان اندازه
اثر آن بیشتر خواهد بود و اگر بعد از حمام و غتسال مچهای زده شود بیشتر
چیه که از جهت نرم شدن پوست بدن اثر مچهای زده در ظاهر میشود و اگر
این کار بزمان محول شود یعنی ایشان مچهای بر مندا البته اثری مخصوص
خواهد کرد — مردمان قدیم یونان و روم تا نیز زدن مچهای را بر اعضا
تناسلیه خوب میدانستند (بقراط) و (اسقلا پیاده) این اصول
بشاکردن خود آموخته و توصیه نمودند جالینوس جهت رفع رطوبت
اعضا تناسلیه استعمال آب سرد و زدن مچهای را مستحسن نموده
چه متقدمین و چه متأخرین نزد تمام حکما این اصول صرف برای
تدای امراض تناسلیه نبوده بلکه برای امراض حلدیه و امراض نسج

از ترکیب دوائی ذیل بالش نمودن
از هر دو مساوی الوزن مخلوط نمایند

جوهر کچله *Tincture Nux-Vomica* روح نش
Ammoniac و همچنین ضمادات از خردل کوبیده بر غصه
ضماد کردن و نیز نباتات خوشبو را در آب جوشانیده و بعد از
شدن از آن آب غطس نمودن و برف را بر خشفه و اخیل و ناه
عجان کردن این که گردانیدن چیز سرد علت عکس عمل میشود و
خون بالسنجه قضیب هجوم می آورد نیز وضع خوراک شخصی عینین باید
مخصوص باشد مثلاً علی الصباح در عوض چایی چاکولت مقو
درست کرده تناول نماید و وضع ترکیب چاکولت به تفصیل در
چاکولت و اینیل ما امثال و نیم نبات کوبیده امثال
سیر شیر ۴۴ مثقال زرده تخم یک عدد چاکولت را قدر
در آب جوشانیده و سر شیر را در آن ریخته و زرده تخم را با نبات که
حوب بهم زده و در آن ریخته بگذارند قدری سرد شود و دوق
عطر دار چین در آن ریخته آنوقت میل نمایند و کد لک برای
بفتک با کولت باید اساس طعام باشد و علاوه بر این از غا
مذکوره هر یک را مایل باشد تناول نماید — و بعد از صرو
نهار یک دو ساعت پیاده برود و گردش و بعد قدری ورزش کند
و یک ساعت قبل از شام اگر موسم گرم باشد در آب دریا یا رودخانه
قنوات یا حوضی که آب پاک در آن باشد غسل نماید — و اگر
سرمایا باشد عضو جولیت را از آب خردل بشوید یا در آب خرد
غطس نماید و از روغن دارچینی که و اطراف اندرونی را نه

شکل بیست و نهم



انقلاب خلفی رحم

شکل بیست و دوم



انقلاب قدامی رحم



اسخنای خلفی رحم

شکل بیست و پنجم



اسخنای قدامی رحم

شکل بیست و چهارم

جمردی تحت الجلد اصول مذکوره را تجویز می نموده اند و نیز برای رفو
 لاغری عمده علاج و تدبیری است و در حالک روسیه این اصول جای
 و اغلب در حمام بزودن قیچی عکس عمل را ظاهر میسازند نیز بعضی نباتات
 هستند که اگر برک آنها بدن انسان بخورد خارش و قرقری بروز میکند
 اگر این قسم برک بعوض جوییت مالیده شود خارش و سرخی و هجوم
 بروز نمیکند که مشابه تاثیر زدن قیچی است — و نیز جهت غایت
 الکتریک زیاد مفید است لیکن وضع مداوی اقسام غنانت مذکور
 مختلفند چه که ملاحظه سن و فراج و بنیه عین کمال وقت باید بشود
 و مطابق آن معالجه شود بنا علیه قبل از معالجه مشورت و دست
 العمل از حکیم حاذق لازم و فوض است
 (عقم بزنان)

چونکه اعضا شاسلیه زنان نسبت بر دانه زیاد متنوعند لذا معلوم
 و سؤتسکالات اعضا شاسلیه ایشانم زیاد است و سبب عقم
 که کثیر الوقوعند در تفصیل فیل بیان میشود مسدود شدن مهبل
 یا زیاد از حد تنگ بودن آن یا مسدود شدن عنق رحم از جهت
 یا از بودن (پولیپ) یا از انقلاب و انحنای رحم یا از امراض غریبه
 رحم یا از سقوط رحم یا اسند او معبر بضمه یا از امراض میضیق و ضو
 یا از انزفه رحیمه یا از عدم طمث یا عسرت آن

یا از کثرت جریان وسیلان

ابض که تمام این امراض

علت عقم در زنان

با مردان متاثر نمیشوند و دام از موالست زنان محظوظ میشوند و این قسم
 زنان بملاعه و محاشقه شهوانیه زیاد مایل و از معشوقهای خود هرگز جدا
 نمیشوند و این زنان در هر ملک و دیار مستند و در هر جا با ستمی و ستمی یور
 این قسم زنان در زمان قدیم نسبت بحال زیاد و بوده اند بخصوص
 در شهرهای بزرگ که خیلی زنان سیر شهوت بظن بوده اند و ار کشیدن
 و ملاعبه بظن خود و به بزرگی قضیب میرسیده و در این صورت کو یا بحالت
 مردی تبدیل مییافته اند و جهت انجام هوسهای شهوانیه بفرقه تداک
 معشوقه ها بوده اند و چند سال قبل در پاریس چنین زنی بوده که طول حجم
 بطنش مساوی و برابر قضیب بوده و این زن خیلی دولتمند و غنی نیز
 خیلی پر شهوت بوده و دختران و زنان زیاد نگاه میداشته و بزودی یکه
 خسته میکرده از روایت این زنان معلوم شده که زن مذکور بتماشا مانند
 مردان مجامعت نموده الا نامدت مدید از شدت شهوت طول میآورده
 زیاد و درازی بطور اگر چه بالکل قابلیت تولید را محو و ابطال نمیکند لیکن
 از ترقی عضو مذکور اکثر قابلیت تولید کم میشود و از قطع عضو مذکور نامدت
 طبیعی بحالت اولیه بر میگرد و نیز عقم اگر سبب دیگر نداشته رفع میشود
 بمالک مصر و عربستان و بغداد و غیره که عادت بر قطع کردن بطن نموده
 بموجب پرویی امام شافعی جهت آن اعینست که در این ممالک اغلب بطن زنان
 دراز میشود — و تاریخ روم واقعه عجیب و غریبی بیان نمید
 که حاکم یکی از بلاد روم عروسی عیش کرد و از عقیق ماندن زوجه خود
 و آنکه در وقت معاشقه و ملاعبه و مجامعت سیمیل و بی پروا و بیخود
 نهایت علت دلتنگی و یاس گشته بود روزی غفلتا وارد بر منزل شد
 و با طاق مخصوص زوجه خود نگاه کرد و دید زوجه خود بدلتش برهنه و با کین

و تمام این امراض از دواى طبى یا جراحى رفع میشوند و علاوه از آنها
سبب دیگر در زمان ظهور سیسما بد که علت عقم است و علاج آن بهیأت
آسان و سهل است اغلب واقف از این علت نیستند و آن اینست
که لعاب مهبل بعضی زنان ترش و حموضت بهم میرساند و از بعضی شود
زیاد و ترشی و شوری جهت حیوانات منویه سم قاتل هستند و زنانیکه
قبل از این مرض هستند بجهت رسیدن حیوانات منویه مهبل از ترشی و شوری
لعاب مهبل ملامت میشوند و حال آنکه بر حسب ظاهر هیچ عیب و نقص
در اعضا نشا سلیه طرفین یافت نمیشود و علاج این مرض این است که
بعد از گذشتن دوسه روز از ایام حیض زن باید مهبل خود را با آب
شیر کرم با آب دزدک بموجب شکل ذیل دوسه دفعه بشوید چون نجس
شست و شویافت فی الفور بمقارنت مشغول شود در این صورت
قبل از آنکه از سه نوع لعاب ترش یا شور در مهبل بریزد حیوانات
منویه برجم و اصل شده و بمعبر ریخته داخل شده اند
شکل بیست و ششم



و نیز در ازی بطر اگر باقی اعضا نشا سلیه مکمل باشند بطور قطع سبب
عقم نمیشود لیکن علی العموم زنانیکه بطر طویل دارند از مؤانست و ملاعبه

متعلق بجن جراحیت و کذکک اگر مهبل زیاده و فواح باشد جبه القاح
مضر است — الحاصل چه مرد چه زن اگر تمام اوصاف لازمه یک
کمال باشند ولی در نشو و نما و اعضای تناسل نقصی ملاحظه شود بهمان
درجه قابلیت القاح و تولید نقص بهم میرساند
(عدم شهوت)

عدم میل و رغبت با امور شهوانیه و عاقل و باطل گذاردن اعضا
شاملیه را بعد از شهوت مستقیمه نموده اند عدم شهوت و غنات بر
یک چیز نیستند در مرض عدم شهوت هرگز آرزو و میل شهوانی نیست
الابجته عدم اسباب قادر بر ایفاء آن نیست و عدم شهوت بر دو قسم است
اول طبیعی و دیگری عارض عدم شهوت طبیعی از زیادتی برودت
و لنفای می شدن مزاج عارض میشود که از تمام منتهیات شهوانیه
متاثر نمیشود و این قسم عدم شهوت نهایت ندارد و اگر یافت شود
اکثر در زنان زیاد و نه به لنفای مزاج دیده شده که در ایشان
از حالات عاشقانه و امور شهوانیه هیچوجه متاثر نمیشود
و عدم شهوت عارضی از سبب و اثر مؤثرات جسمانی و روحانی عارض
میشوند مثل امراض شاملیه استنشها بالید استعمال مسکرات سحر
افراط طعمه زیاد و مستی و موقوف باطعمه زیاد و ضعف طعمه و شرب
قاطع خواب مطالعه و تخیلات عمیق خوف که ورت غم ناامیدی
و امثال اینها — اگر مریض جوان است پس عدم شهوت
این قسم قابل شفا نیست و بهتر دور کردن سبب و علت عارضه
و تقویت بنیه است — و این نوع مرض در مردان جوان
صحیح المزاج نادر دیده شده چه که آرزوی شهوانی در جوانان از تمام

و خدمت کاران مثل مرد معامله و ملاحظه ننماید حاکم مذکور از دیدن
 این حال برآشفته و اردو بر او طاق شد و زوجه خود را گرفت و آن را
 بتمه قطع کرد بعد از آن طبیعت زن مذکور تغییر یافت و بطرف شوهر
 مایل و از ملاحظه و محامعت با شوهر لذت و بهره می برد و از آن زن
 چند اولاد هم متولد گشت — نیز داکتر (موند) واقعه بیان نموده است
 که زنی نوجوان که چند سال بود شوهر خستیار کرده بود و نزد طبیب یکجا
 از عقامت خود نمود و طبیب بدن آنرا بدقت ملاحظه نمود بطورش چون
 دراز بود بر قطع بطورای داد چنانچه داکتر (دو برا) و داکتر (بلدیان)
 در وقت عملیه حاضر بودند و بعد از این عمل جراحی باندک زمانی آن
 حامله شده بوده و دختر صبیح و سالم زاینده بود — عطا لایعضا
 شاسلیه زنمان چنانچه در مردان از کثرت جماع عقامت عارض میشود
 برعکس در زنان از عدم تلذذات شهوانیه و پمیلی و در وقت جماع
 متاثر نشدن علت عقم میشود و چنانچه در مردان رخاوت و سستی
 قضیب علت عقم میشود و کذلک در زنان برودت فراخ و عدم بر
 به جماع علت عطلات مهبل و عدم توسع و انبساط عنق رحم و عدم
 اشتقاق نفیرین میشود و بعضی از این حالات علت عقم میشود اگر عقم
 از سبب عطلات اعضا شاسلیه عارض شده باشد ابتدا پیرمندی
 ذیل باید عمل نماید اغذیه مقویه و سببه و در فضل که مادر آب دریا یا دریا
 جاری غسل نمودن بر حصه سفلی شکم علی الخصوص بر عانه و قرب
 و جوارش و دویه مخمرش تله نمودن و مهبل را از آب سرشستن و قبل
 از مقارنت در آنکه از مقویات باه مخلوط است شستن
 و نیز زیاده از حد تنگی مهبل برای حصول القاح مضر است که مداویش

نمودار میشود و وقت معالجه عدم شهوت سبب و علت بنظر دقیق
 باید ملاحظه کرد — در بعضی امراض اعضا تناسلیه مجامعت نباید
 مضر و خطرناک است که رفته رفته الم و درد انسا را عدم یم الشویه غلیظ
 مثل مرض سنگ مثانه و مرض خصیه و قضیب و سوزناک و انشکاف
 و سرطان در مردان و امراض فرجیه و مهبلیه و رحمیه و سیلان عین
 غشائی مخاطی مهبلی را فاسد و حسیت و اشتغال نظر را محو و زایل نماید
 و در این صورت موافق حال و وقت تداوی طبی و جراحی معجی
 باید کرد — و عدم شهوت اگر از کثرت جماع یا استنشاق بالید
 یا تنگی عارض شده باشد و اعضا تناسلیه را بحال رخاوت
 انداخته باشد چه در مردان و چه در زنان تداویش مشابه تداو
 عنانت است — عدم شهوت نیز از پریز دانی و عطالت
 اعضا تناسلیه میشود در جوانی چنانچه کثرت جماع مضره کدک پریز
 مطلق مضر بخصوص در دختران جوان که انواع اختلالات و مبدء
 مثل عقامت عدم شهوت جنون غمت اختناق صرع و غیره
 و تداوی از همه بهتر در این مرض جبت مرغان اگر سبب گیرنده شده
 باشد اشتغال با بهر شهنوائیه بجد اعتدال است و در دختران جوان
 یا زمان سیه جوان از دواج از هر علاج بهتر و المنب است
 و عدم شهوت اگر از اشتغال سکرات زیاد شده باشد تدبیر اول
 اکل و شرب بجد اعتدال و تدبیر ثانی اعذیه مقویه و عدم شهوت
 چنانچه از مطالعه و تخیلات عمیق و اشتغالات ذهنیه ظاهر شده باشد
 چنانچه اکثر علما و حکما عدم یم الشویه بوده و ستند و تداوی این قسم
 عدم شهوت اول دور نمودن افکار ذهنیه و التعاب عقلیه و بعد

خزاین منویه است که آن علت نبت ماه و تقيط اعضا تا سلیه است
 و اخراج منی آرزوی مذکور را بر طرف نمیکند — لیکن این حال در زنان
 کثیر الوقوع است چه که برودت و لنفای مزاج در ایشان زیاد است
 و این عدم شهوت منحصر در زنان نیست بلکه در ماده حیوانات این
 حالت زیاد دیده شده که اکثر نزد تلاش و عقب ماده میگردانند
 به تنگ می آورند لیکن این کیفیت یعنی قناعت زنان در امور شهوانیه
 برای حصول القاح زیاد مفید است چه که کثرت شهوت در زنان
 مانع القاح است زنان نسبت به مردان کم شهوت ترند و در زنان
 لنفای مزاج بحساب اوسط در بسیت دفعه مجامعت یک دفعه اگر اکتفا
 شهوانیه جهت ایشان رخ دهد و این کم شهوتی و پیگیری زن را نزد و بسبب
 یکی آنکه از اعضا منویه معرا و اکثر لنفای مزاج و بسبب دیگر آنکه زیاد
 نازک و لطیف الطبع هستند و زود از کدورت و ناملایمات بسیار رنج
 متاثر میشوند و این تاثیر مانع قوه نبت ماهیه و شهوانیه است مثلاً اگر
 زنی خویش و آرزوی مقارنت داشته باشد باز ناملایمی خویش
 و میل آن بر طرف میشود لذا اظهار محبت و عشق و دوستی و ملاعبه
 و شیرین زبانی جهت مهیا نمودن ایشان برای مقارنت لازم است
 و برخلاف این مردان که بی صبر و با آرزوی شهوت حاکم مطلق بغیر
 پرسش و تامل بر ایفاء زوجیت مصرع که بعضی زنان بهانه و وسیله
 امور و بوعده خود را از این استبداد رای خلاصی میدهند و بعضی
 ناچار تسلیم غیامند و اوصاف زنان عذیم الشوه این است اگر سفید
 رنگ و دارای موی زرد و پستان افتاده نرم و بطن نهایت کوچک
 و او از نازک ضعیف و بسن سی یا سی و پنج فرجه میشوند و سفیدی و چهره

و نخود و نیم الی ده نخود است بطور سفوف یا بر طریق حب و طلا نمودن
 هر هم هر یک از اینها هم بر اعضا شاسلیه زیاده مفید است و نیز حیوانات
 قشریه و خرچنگ های بزرگ از مقویات باه معدودند علاوه از اینها
 مواد حیوانی خوشبوی دیگر هستند که امروز در نزد اطباء رواجی ندارد
 تاثیر زراعت مختلف فیه است و مضرش متفق علیه لذا استعمالش بر کرجا
 نیست فاسفورس و مرکبات آن چون سم قاتل است نادر استعمال است
 ولی بجای آن دامیانه که از امریکای می آورند و استعمال جد و اخطائی مناسبه
 و از نباتات معطره مثل ستر شبت پودینه ترنجان مریمه *Sage*
 فیصله شفو و *lambina* جمیع برای عدم شهوت و ضعف قوه باه
 قابل استعمالند و نیز کرفس ستانی و خوشوف *edichoke* و ماچوا
 در قدیم مثل سبزی آلات استعمال میووه اند — جوز بسباسه
 یعنی کل جوز میخک دارچینی زنجبیل وانیلیا زعفران فلفل
 و غیر از اینها چیزهای معطر دوران دم را تسریع و حرارت غریزیه را بریزد
 و افعال مضمیمه را تسهیل و اعضا شاسلیه را تحریک مینماید و مقدار استعمال
 از دو نخود و نیم الی ده نخود است — سحلب و ککاد و بلسم تولو و بلسم پیر
 و هم از مقویات باه معدودند و کد لک کچله و مرکبات آن ولیکن چون
 کچله از اشیاء سم دار است استعمال آن منوط برای حکیم حاذق است و از این
 سعدنیه مثل مسوق فولاد و مرکبات فولاد مثل لیونیت حدیده
Citrate of iron لبنیت حدیده *lactate of iron*
 تفاحیت حدیده *Malate of iron* و غیر اینها و نامیدن تمام
 مکشته فولاد صحیح است این ادویه خون را تقویت میدهد و از تقویت
 خون اعضا شاسلیه هم بهره ورگشته در وظایف خود وسیع میشوند و از این

سیاحت و گردش و تفرج و شکار و باغچانی و کل آرائی و تزیینات
(اشیا مقویه باه و شهوت)

ادویه و اغذیه نیکه‌ترین قوه شهوانیه نمایند بمقویات باه لستیمه
شده اند و بعضی از مواد مذکوره تمام بدن را تنبیه میکنند و بعضی
را تا اعضا تناسلیه را تیقظ و انقباض میدهند — و خیر باینکه
از قدیم بمقویات باه معدودند اکثر مضر و مہلکند از قدیم قشخ عید
موجود که اکثر مواد مسمومہ اند و حیثی مردم مجنون و مسموم شده اند
که از کتب تواریخ بخوبی ظاهر است — اگر در این زمان حکم
اشیا مسمومہ را استعمال نمیکند الا در بعضی مواد آنهم بحد معین و آن
موادیکه از مقوی باه معدودند بسیارند و چون اسباب غمات و عدم
مختلف و متنوعند لذا دواوی کل بر یک پنج نیست علی‌الخصوص بوقت معالجه
بعد از تشخیص مرض باید معالجه کرد و انتخاب مقویات باه سلسله قابل
غور و فکر است — انحصار مقویات باه را از حیوانات و نباتات
استخراج نموده اند گوشت ماهی و سرطان دریائی و انواع حیوانات دریائی
جبهه قوه باه نهایت موثر حکای قدیم ہم آگاه و معتقد بوده اند (قورقور و
(و وکیلین) که از مشاهیر معلمین هستند خاصیت ماهی و جانوران
دریائی را بر این پنج تعیین نموده اند که در گوشت حیوانات بگری قدرت
(فاسفورس) موجود است و چون فاسفورس بسیار بهی است
در گوشت حیوانات بگری قوه تقویت باه زیاده موجود است و عجز
قی ماهی بسیار بزرگ است که (بکاشه لوت) مستمی است و مشک که
نهایت خوشبو و پرمیعت برای قوت باه نهایت موثرند و نیز خند پیته
برای ایضا اعضا تناسلیه مفید و مقدار استعمال هر یک در هر روز

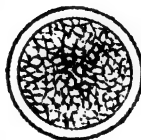
نیافتند بتعجیل احتیاج از وجه ضروری و عرض
(حمل)

از وقت علق تا زمان ولادت حالات مخصوصه از راه حمل تسمیه کرده اند
که بحساب اوسط (۲۷۵) روز بشمار می آید برای حصول حمل تماس نمودن
حیوانات منویه به بیضه داخل شده آنرا تلقیح نمایند و از آن وقت در پیمنه
اثار حیات شروع میشود و بیضه نشود نمایافته بطرف رحم روانه میشود و در
آن شستن از نفیر در بیضه تبدیلات عجیب و غریب واقع میشود قبل از بهر لطیفه
کم میشود و ویتیلوس یعنی زرده بیضه بسبب انقسام داخلی بر دو قسمت
میشود در شکل (۲۷) ملاحظه فرمایند — بعد از تقسیم حجرات کوچک
وسط را که شسته بطرف محیط شروع جمع شدن میکند و در وسط یک قسمتی
نمودار میشود که بالا اتصال حجرات را از مرکز دور میکند و بطرف اطراف
فشار میدهد لذا حجرات بطرف محیط جمع میشوند و یک طبقه بزرگ تشکیل میدهند
که این طبقه تماس سطح اندرونی ویتیلین است و این طبقه را (ادمه جروئیه)
و بلاستودرم هم میگویند و سیمه نموده اند در شکل مبست و نهم

شکل (۲۹)



شکل (۲۸)



شکل (۲۷)



بعد از صورت پذیر شدن غشاء مذکور باندک زمانی بر یک موقع از سطح غشاء مذکور

ادویه مذکوره بموقع خود البسته فایده کلی بطور می آید — و اشیا سم
و اربغیر از رای حکیم حاذق هرگز استعمال آن جایز نیست کشته سیما ب
کشته طلا کشته نقره سم قاتلند و برای قوت باد چندان مفید نیستند ضمناً
در مرض اشک فایده دارند و نیز کشته مس کشته رصاص نهایت سم دانه
و حبه قوه باه هم مضرند و اخرازا از آنها لازم — کشته زمره کشته مروری
کشته یا قوت که معالج مردمان متمولند هیچ فایده از استعمال آنها تصور
نمیشود کشته مرجان اگر چه از مقویات باه محسوب میشود لیکن مضرش از فایده
آن بیش است — الحاصل از کشته جات صرف کشته فولاد قابل
تعریف است لیکن باید تاملت مدید استعمال نمود که فایده آن تا مدتی پدید آید
(مضاد شهوت و قوه باه)

جنسها بیکه علت نقص و ضعف قوه باه اند بسیارند از آنجمله فصد کردن
و ماکولات نباتی و خربزه و سبزه وانه و کاه و اشیا بیکه علت سستی
و تخدیر شوند و شربت البلیم و شیر بزورات بارده و امثال اینها و رها
بزرک ماکولات و مشروبات مذکوره را امتحان و تجربه نموده و هر کس
داخل در رها بخت شود او را بعدا های مذکوره توصیه نمایند — قوه
بعضی از حکما دافع الشهو می دانند و بعضی برخلاف این می کنند
اطباء و حکما این زمان تاثیر فصد و اغذیه دافع الشهو را جهت ضعف قوه باه
مقر و منعند ولی عاومت اینها را صرف در وقت ضرورت جائز و در
و اند و جهت دفع شهوت بهتر و مفیدتر از ماکولات و مشروبات مذکوره
مشاعل ذهنیه و عقلیه و امثال اینهاست چه که کثرت شهوت اغلب در
پیکار دیده شده بر غیر نباتات و اشتغالات ذهنیه و دنیویه و ورزش
زیاده از حد و راه رفتن بجد البسته افراط شهوت را دور نمایند و اگر می

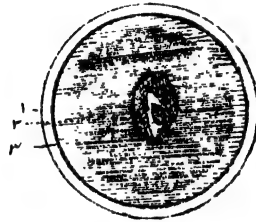
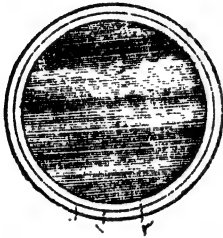
و یک حصه از طبقه خارجی بلاستودرم سطح معانی خلقت و تشکیل میابد
و در این اثنا در میان دو طبقه مذکور ریشم راک یک شبکه و عاینه نمودار میشود
که آنرا طبقه و عاینه لتیمیه کرده اند و از این طبقه جمیع اعضا، جنین شود
و نمایم باید حاصل حجم شکل ریشمی شروع به بزرگ شدن میکند از
شکل دایره ای آن مبدل بشکل بیضی می شود و در اندک زمانی دو انتهای
آن بغزورفتن شروع می نماید که آنوقت کتدر ریشمیه بشکل گشتی نمودار میشود
و کنارهای این کتدر ریشمیه بوقت فزورفتن از اشکای کیطرف زیاد
بزرگ میشود و این سر جنین است و طرف انتهایی دیگر که کمتر بزرگ
شده حوصله جنین است — و در این وقت طبقه خارجی غشا،
بلاستودرم از جمع شدن باطراف فوقانی کتدر ریشمیه یک شکل التوا
تتشکیل میدهد که این التوا بطرف سر ریشم و حوصله ریشم از باقی اطراف
اشکای رتر است که یکی را کلاه سر و دیگری را کلاه حوصله لتیمیه نموده اند
در شکل (۳۴) ملاحظه فرمایند — چه التوای کلاه سر و چه التوای
حوصله و چه التوای اطراف تماماً بزرگ شد و نزدیک یکدیگر آمده
بالملاخره بهم متصل شده یک طبقه نو تشکیل داده که آنرا غشای ربلی نام
نهادند در شکل (۳۵) ملاحظه نمایند در این طبقه خارجی بلاستودرم
بر سه قسم علیحدّه منقسم میشود که هر سه قسم متصل یکدیگرند و از اینها
یک قسم قسم ریشمی است که در مرکز میماند و قسم دوم که قسم منعکس و قسم
اول را احاطه کرده تشکیل غشای ربلی میدهد و قسم سوم که زیاد و بیش
السطح اندرونی و بتلین متلاصق میشود و طبقه اندرونی بلاستودرم
که آنرا ورق معانی بهم لتیمیه کرده اند وقت جمع شدن باطراف اندرو
کتدر ریشمیه آن حصه که برخلاف جنین متضاد آید تنگ شده

تمت

از زیادتی مقاربت یک (شکل) سفید و ایره فی پدیدار میشود که اثر
 ریشمی بنیامند در شکل سی ام ملاحظه فرمایند و در وقت نمودار شدن این
 علامت بزویه آزاد دیده میشود و از طفیل یک طبقه زلالیه که مدام گروا کرد
 آن پوسته است نشو و نما می یابد و بعد از هفت الی ده روز وارد رحم میشود
 و آن وقت بزویه مساوی دانه نخود است

شکل (۳۱)

شکل (۳۰)



نمایش شکل ریشمی اطراف پیش
 (۱) غشاء ویتلین
 (۲) طبقه خارجی بلاستودرم
 (۳) شکل ریشمی

برای نمودن هر دو طبقه بلاستودرم
 از طرف پهلو نمودار کرده شده

(۱) ویتلین

(۲) طبقه خارجی بلاستودرم

(۳) طبقه داخلی بلاستودرم

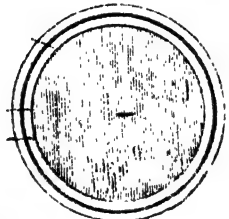
بعد از نمودار شدن شکل ریشمی غشاء بلاستودرم هم رفته رفته بر دو طبقه
 منقسم میشود و آن وقت بزویه بر سه طبقه گروی که محاط بر یکدیگرند که
 باقیه میشود که عبارت از سطح خارجی حوصله ویتلین و دوم سطح خارجی
 غشاء و طبقه بلاستودرم و سوم سطح داخلی طبقه بلاستودرم است
 در شکل سی و دوم که یک حصه از طبقه خارجی بلاستودرم سطح جلد جنین

بدیدار میشوند که یکی رک ورید است که از شیم خون گرفته به جنین میرساند
و دیگر دو رک شریان هستند که از جنین خون پس گرفته به شیم
می آورند بعد از برپاشدن شیم و سه رک مذکور چون هیچ ضرورت
بجو صله سروی باقی نماند رفته رفته نابود میشود و غشاء ریهی شکم جنین
که اول کشاده بود جمع شده صرف سوراخ ناف را باز میکند ارد که سه
رک مذکور از آن سوراخ میگذرند و غشاء ریهی از ناف تا شیم این
رکها را مثل غلاف احاطه نماید که این رکها با غلاف مثل یک ریسمان
مؤ دار میشوند و آنرا حمل سروی یعنی رسن ناف سیمیه نموده اند
خلاصه از یک حصه طبقه خارجی بلاستودرم یعنی از قسم ریشمی جنین
و از حصه دوم غشاء ریهی و از یک حصه طبقه اندرونی بلاستودرم بوده
جنین و غیره صورت و خلقت می یابند — و بعد از پاشدن شیم
و او عیه سه رویه یعنی سه رک مذکوره پرورش جنین روز بروز زیاد
میشود و از ذریعه ورید شکل (۳۲) مقطع مضیه

حج (۳) طبقه خارج

بلاستودرم

(۴) غشاء و تلمین

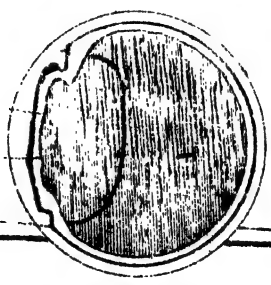


(۱) حوصله سروی

(۲) طبقه داخلی

بلاستودرم

شکل (۳۳) در این شکل ابتدای ظهور غشاء ریهی را می بینیم



بر دو حصه ناساوی منقسم میشود لیکن این هر دو حصه با هم مشترک میمانند
 شکل سی و پنجم و سی و ششم ملاحظه فرمایند از آن حصه آنکه اندرون ریشم
 روده با صورت می بندد و آن حصه که بیرون ریشم است از راه حصار
 سروی ستمیه نموده اند که در آن یک شبکه و عانیه یعنی شجره رکها نمودار
 میشود و بعد از پیدایش آن و عیه ستمیه کار تصفیه خون و غذا، ریشم جاری
 میشود — لیکن بقای این حوصله سروی حیثی کست چرا که در عرصه
 قلیل از طرف حوصله جنین یک جسم گروی نمودار میشود که از راعصبی
 ستمیه کرده اند شکل سی و سیم و سی و هفتم ملاحظه فرمایند
 و از نمودار شدن جسم گروی عصبی حوصله سروی شروع میگردند
 میگردند ولیکن آن عصبی در بحال سرعت نشو و نما یافته و شجره مکمل
 رکها را نمودار میبازد و در عرصه قلیل رکهای مذکور با طرف ساری
 و جاری کشته از طبقه خارجی بلاستودرم که شته تا رغابات و تیلین
 میرسد در شکل سی و هفتم ملاحظه نمایند — و نیز در آن وقت
 رغابات نشو و نما یافته بار رکهای غشاء داخلی علاقه تام پیدا میکنند
 از این جهت بدو بر این رغابات یک لایح و عانی ظهور یافته که رغابات
 مذکوره از این لایح و عانی خون میگیرند و این خون بدو راعیه رکهای
 عصبی به جنین میرسد و این لایح و عانی اگر چه اول با طرف بیضیه
 بوده لیکن بعد از مدت قلیل لایح مذکور از سایر اطراف محو شده و صرف
 بر یک طرف باقی میماند و اینجا رغابات هم زیاده وسعت و حجم حاصل
 می کنند که از وسعت رغابات و کثرت رکها یک طبقه عظیم صورت میگیرد
 و این طبقه را به ستمیه ستمیه نموده اند وقت نشو و نما و قرار یافتن ستمیه
 بطور مذکور در رکهای عصبی درستی و انتظام نمودار میشود و آنوقت ستمیه

عصبی و از متصل شدن دواشهای کلاه ریشی غشا ریلی را مکمل نمودن غشا
و تیلین را روز بروز نابود شدن نماید

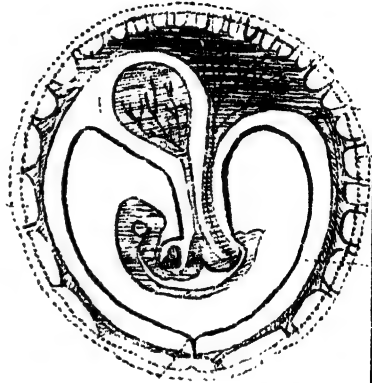
(۱) حوصله سروی (۲) غشا

ریلی (۳) طبقه خارج بلاستودرم

(۴) جای متصل شدن دو کلاه

ریشی (۵) غشا، و تیلین

(۶) عصبی



شکل (۳۶) در این شکل خیلی کوچک شدن حوصله سروی و تروی یافتن
عصبی و باطراف بیضه جاری و ساری شدن و بر خابات خود را نشان
زوال طبقات محفظه غیز و عاینه بلاستودرم و غشا و تیلین و بزرگ شدن
غشا ریلی و پیچیدن بر حوصله سروی که جبل سروی صورت میابد بنیامه

(۱) حوصله سروی

(۲) غشا، ریلی

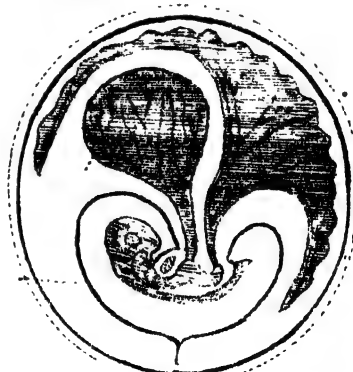
(۳) جای اتحاد

کلاه ریشی که غشا

ریلی با طبقه خارجی

بلاستودرم علیحد شده است

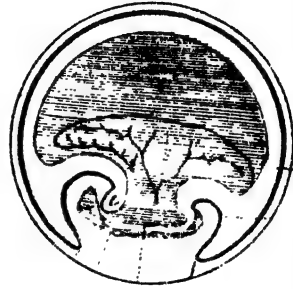
(۳) طبقه خارجی بلاستودرم



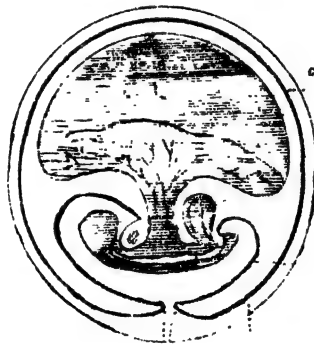
(۴) عصبی (۵) غشا و تیلین (۶-۷) رخابات

(۱) حوصله سروی (۲) طبقه داخلی بلاستودرم (۳) طبقه خارج
بلاستودرم (۴) غشا و تیلین (۵-۵) کلاه ریشی و مبد حوصله
سروی شکل (۳۴) زیاد شدن نشو و نمای هر دو کلاه ریشی را نماید

(۱) حوصله سروی (۲) طبقه
داخلی بلاستودرم (۳) طبقه
خارجی بلاستودرم (۳) یک قطعه
طبقه خارجی بلاستودرم که مبد
غشا ریلی است یعنی غشا ریلی
از نشو و نمای این قطعه ظهور نماید
(۳) ریشم (۴) اشتهای کلاه
ریشم (۵) غشا و تیلین
شکل (۳۵) در این شکل قریب التکمیل شدن غشا ریلی و از یک طرف
نشو و نمایافتن عصبی را مینماید



(۱) حوصله سروی (۲)
طبقه داخلی بلاستودرم
طبقه معاینه (۲) طبقه
خارجی بلاستودرم مخمط
غیر و عاینه Chorion
(۳) غشا ریلی (۳) ریشم
(۴) غشا و تیلین (۵) اشتهای
کلاه ریشی (۶) عصبی



شکل (۳۶) در این شکل کوچک شدن حوصله سروی و نشو و نمایافتن

و قدری ناف فرو میرود که علامت تعلیت رحم است غنق رحم استقامت پیدا میکند که اگر انگشت داخل مهبل شود نسبت بسابق آن تر است پوست فم رحم ملایم میشود و نفرت از غذا با اینکه سابق مطلوب و مرغوب بود و مهبل بعد از آنکه سابق نفرت داشته حاصل میشود عادت و اخلاق تبدیل مییابد و در بعضی فساد عقل و شعور هم ظهور می یابد در ماه سیم علامت مذکوره حجم رحم بزرگ و مسکن خود را تقریباً بر میکشد و زمانیکه دفعه اول نکسان است غنق رحمان قدری وسیع میشود و زمانیکه دوسه دفعه راسیده اند البته وسیع تر میشود و ملائمت فم رحم نسبت بماده قبل زیاد تر میشود — در ماه چهارم سر پستانها بزرگ میشود و رنگش تبدیل مییابد رحم بطرف شکم شروع به بلند شدن میکند دارد و در ابتدای این ماه قریب عانه اگر دست گذارده انقباض شود قسمت بالائی رحم مفوم میشود در حین این ماه از جبهه مرتفع شدن رحم رسانیدن انگشت از مهبل بر رحم بسیار مشکل میشود و در آخر این ماه رحم چهار انگشت از عانه بلند میشود — در ماه پنجم علامات لقیئنه نمودار میشود که حرکات جنین و ضربات قلب جنین باشد حرکات جنین از دست نهادن بر شکم حامله و لرزیدن دل حامله در وقت حرکت جنین معلوم میشود و از کوشش نهادن بر شکم حامله ضربات قلب جنین مفوم میشود و به آخر این ماه قعر رحم مقابل ناف گیرسد و ملتصق غنق رحم خیسلی نرم میشود و در زمانیکه دفعه اول حملشان است غنق رحم مسدود میشود و در زمانیکه چند شکم زائیده اند بعد رسالت باز میماند شکل (۳۸) ملاحظه نمایند

سروی خون صاف برکهای جنین داخل شده چته نشو و نمای جنین
 صرف میشود و خون فاسد جنین بوسیله رکهای شریان بمشیمه باز میگردد
 الحاصل جنین با بین نخو پرورش نشو و نمایا قته با ریلی یعنی آب اندرون
 غشاء ریلی معطوس میماند و از این قته از صدمات خارجی محفوظ و نمومیاید
 جسم جنین اول مثل زره خون بسته و بعد مانند پارچه کشت نمودار میشود
 و بتدریج استخوان و اعضا دیگر پدیدار میشود الی مدت هفت ماه بتدریج
 تمام اعضا بدن جنین بحد کمال خلقت می یابند و دو ماه آخر فقط قوه
 نامیه صرف استحکام و منضبطی اعضا جنین میشود قوله تعالی (ثم
 خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المصغه عظاما فكنسونا
 العظام ثم انشأناه خلقا آخر فبارک الله حسن الخلقین) صدق
 العلی العظیم
 (علامات حمل)

علامات در حمل طبیعی مساوی نیستند یعنی بعضی بریقین و بعضی بر احمیان
 حمل دلالت میکنند لذا قسم اول را علامات یقینییه و قسم دوم را علامات
 احتمالییه تسیمیه نموده اند — بعد از القاح و وقوع حمل در وقت تقارن
 احتساب و لذایذ شهوانی در زمان ظهور می یابد ولی اکثر بعد از تقارن
 آشوب دل و باقی عارض میشود — در ماه پستانها شروع به نشو و نما
 می کنند و کاه می در میگیرند و کاه می دندانها در میگیرند و حال آنکه هیچ
 عیب و علت در دندان نیست و بر چهره آثار ناتوانی و افترگی و اطراف
 چشمها نیکگون و آشوب دل و حالت قی و آب در دهان جمع شدن حالت
 اعما ظهور می یابد — و در ماه دوم منقطع شدن حیض و در صبح
 بعد از برخاستن از بستر آشوب دل و قیهای لغابی و صفراوی عارض میشود

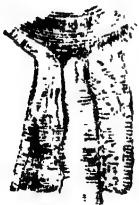
(۱) رحم (۲) علق رحم (۳) مهبل (۱) رحم (۲) علق رحم (۳) مهبل
 ماه هشتم در او آخرین ماه قمر رحم بقدر پنج انگشت از ناف بالا میرود و بجز
 سابق بطرف راست میآید و سه حصه از علق رحم نرم میشود و فتحه خارجی
 علق رحم زمان ذوالولاده زیاد و وسیع میشود و در آخرین ماه بعلق رحم
 زمان عدیم الولاده دخول انگشت ممکن است لیکن فتحه داخلی علق رحم این
 هنوز مسدود است — ماه نهم تا بیستم ماه نهم حال سابق برود
 علق رحم تنها نرم و ملایم میشود در شکل (۴) ملاحظه نمایند
 از جهت دخول یافتن سر جنین بمضیق علوی حوصله حجم شکم کم میشود یعنی
 تنفس آسان میشود لیکن راه رفتن دشوار میشود و ادرار زیاد میشود
 و سینه از درد کمر متالم میشود و علاوه از مطالب مذکوره و انقلاب
 طبیعت و بی آرامی اگر یالعی از مهبل شروع به آمدن نماید پس
 این علامت دلیل شدن وقت ولادت است — علامات
 احتمالی در حمل اول تماما بنهایت انتظام و درستی ظاهر میشود و ترتیب
 شکل و حجم شکم از ابتدای ماه چهارم شروع شده تا آخر ماه نهم انتظام
 می ماند لیکن زمانی که چند دفعه زائیده باشند در ایشان علامات مذکور
 و علی الخصوص تبدلات شکم تظاهر نمیشود حتی در ایشان قمر رحم از حد بالا میرود
 (انواع حمل)

حمل بر دو نوع است مژده اگر در رحم نشود و نماید انرا حمل طبیعی و رحمی
 کرده اند و نوع ثانیا را حمل غیر طبیعی و حمل خارج الرحم تنمیه نموده اند
 و ذکر حمل طبیعی و تفصیلش گذشت — اما حمل غیر طبیعی بام
 بر یک نوع واقع نمیشود مثلاً در بیض تلقیح واقع شده باشد و نشود
 یافته باشد انرا حمل بیضی نام نهاده اند و اگر بیضه بنفیه داخل شود

- شکل سی و هشتم
(۱) رحم
(۲) عنق رحم
(۳) مهبل



و در ماه ششم علاوه بر علامات سابقه بر شکم اگر خطی اسیر نمودار میشود
در بول جوهر کیسینین زیاد میشود و بر چهره داغ بروز نماید آشوب
دل وقتی و فساد هضم تمام میشود و اشتها زیاد میشود فریبی و تند رستی ظهور
می یابد قعر رحم بقدر یک انگشت از ناف بالا میرود و نرمی فم رحم خیلی
زیاد میشود — در ماه هفتم علاوه از علامات سابقه در قسمت سفلی
شکم ترک و داغهای زرد و سرخ و خط اسیر بطنی زیاد اشکار میشود و وسعت
باله قدری زیاد میشود و قعر رحم چهار انگشت از ناف بالا میرود لیکن از
منحرف شده بطرف راست و قدری جانب پیشی قرار میگیرد و عنق
رحم برخلاف رحم بطرف چپ و قدری بجانب عقب قرار میگیرد و در
عنق رحم زمانیکه دفعه اول حملشان است مسدود و زمان ذوالولاده
انگشت میوان داخل نمود در شکل (۹ ۳ و ۴) ملاحظه نمایند



حل خواه طبیعی و خواه غیر طبیعی اگر محمول عبارت یک جنین است آنرا
 حل بسیط تسمیه کنند و علی العموم صرف از سبب تلقیح یا قطن یک برضیه
 بسیط اکثر واقع میشود در شکل چیل و کیت ملاحظه فرمایند
 شکل چیل و کیم وضعیت جنین در حل بسیط



و اگر تعداد جنین از یکت علاوه باشد آنرا حل مرکب تسمیه کنند و حمل
 توام یا از تلقیح شدن دو پخته در یکدفعه است یا از سبب موجودی درون
 دو جرح توام در یک پخته در شکل چیل و ملاحظه فرمایند — شکم حامله
 زیاد بزرگ میشود لیکن علامت یقین در ماه پنجم این است که بزرگ
 شکم حامله که کوشش کرده شود ضربات قهقهه هر دو پخته علیحدگی
 شنیده میشود و حمل توام نادر الوجود نیست بلکه بسیار واقع لیکن سه
 جنین خیلی کم و چهار تا و نادر دیده شده است

و انجا نشو و نما شروع نماید آنرا حمل نفیری نامیده اند و اگر در پرده
سکم افتاده انجا نشو و نما یابد آنرا حمل لطیفی استیمیه کرده اند و تمام این
اقسام برای جنین و حامله محسوس شده است — اگر جنین
با وایل حمل تلف شود پس در این صورت حامله از اکثر مهملکها ربائی
یا فته باین قسم که در آن وقت دو جنین علانی پیدا شده جنین را
احاطه نماید و نیز آب اندرونی غشا، ربلی خشک میشود و جنین
خشک شده بتدریج مانند سنگ میشود و این سنگ کو چاک تمام عمر
حامله محفوظ میماند لیکن افسوس که چنین نتیجه خوبی کم بملاحظه آمده
و اکثر جنین تلف نمیشود روز بروز نشو و نما حاصل میکند و بعد از چند
کیسه جنین که از غشا ربلی و غیره مرکب است شق میشود و از یک نرف
شدید ذات الصفاق که مرض مهلکی است حامله وفات می یابد و این
صورت اکثره حمل نفیری واقع میشود و نیز یک انجام حمل غیر طبیعی است
که از جهت بی آرامی اعضا جنین التهاب در آن طاهر شده و برای
خود را می باز نموده یا از شکم مانند دبل اخراج می یابد یا بجانب معده
و غیره متوجه میشود و بخوند کور اخراج می یابد این قسم را قدری جهت
حامله مسعود باید شمرد و اکثر این واقعات دیده شده چنانچه بر شکم زنی
دنبلی در آمد و بعد از مدتی آن دبل سرباز نموده خون چرک زیادی
جاری شد در آن گمانها کیسه نمودار شد که در آن جنین مرده بود اگر کیسه
جنین شق نشود و نیز جنین در نهایت درستی مدت حمل را تمام نماید و
چاک کردن شکم والده و پیرون آوردن بچه لازم می یاید و این عمل جراحی را
(عملیات قیصریه) استیمیه نموده اند
(حمل بسیط حمل مرکب حمل مختلط حمل کاذب)

(اکیاس ولادیه)

در رحم چون دو جنین با هم توأم شوند گاهی در نشو و نما می یکی خلل و نقص حاصل شده از نمو باز میماند و دیگری در کمال خوبی نشو و نما مییابد این صورت جنین ناقص در یک کیسه محفوظ میماند و آن کیسه با ذرون جنین کامل بسکیم با عضو دیگر آن ملصق میشود حتی بعد از تولد جنین کامل باخی مدت مفهوم نمی شود چون بعد از ولادت بچه بر رک میشود التهاب با اعضا مجاوره با کیسه جنین ناقص پیدا میشود و در شکم یا جای دیگر که ملصق است و نبلی ظهور مییابد و چون و نبلی سرباز نماید و شکافته شود آن کیسه از استخراجه مییابد که در آن کیسه چند ناخن با قدری مو و چشم و اعضا دیگر دیده میشود

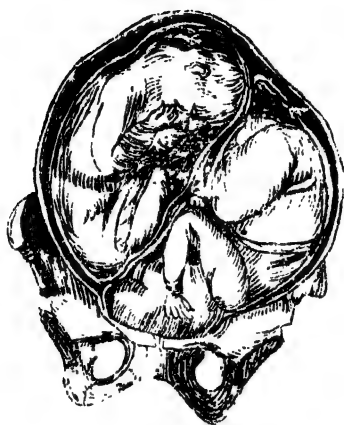
(تداخل جنین)

طرز تداخل جنین هم مشابه از طرز اکیاس ولادیه است لیکن فرق اینست که جنین ناقص در کیسه محفوظ و بلا نمو میماند بلکه یک عضو آن یا بیشتر نشو و نما مییابد و از بدن جنین کامل پیرون می آید و این قسم اطفال را ارجحیا الخلقه قسمیه کرده اند چنانچه گاهی طفل با دو سر تولد میشود و گاهی با چهار دست و گاهی با چهار پا گاهی یک پا از شکم پیرون آمده و گاهی یک از پشت برآمده و نیز این کیفیت در حیوانات هم بسیار دیده میشود

(حمل علی الحمل)

ایا بعد از وقوع حمل و دهن رحم بسته میشود یا از مقاومت باشای حمل قلعج برضیه دیگر و حمل علی الحمل ممکن است بیان این مسئله لازم است در بعضی دو برضیه یک دفعه تلقیح میشوند و در بعضی قدری فاصله در بین تلقیح دو برضیه میشود یعنی هر یک از مجامعت علییه و تلقیح میشوند نوع اول تلقیح

شکل چهل و دوم



وضعیت جنین در حمل توام

حمل مختلط و حمل کاذب — اگر علاوه بر جنین جسم دیگری مانند (پولیپ) و غیره مترافق یافته شود پس آن حمل مختلط می‌باشد و اگر چیز دیگری غیر از جنین یا مرضی حاصل شده باشد که با حمل مشابهت داشته باشد پس آن را حمل کاذب نسبی می‌گویند و ابتدا می‌گویند حمل کاذب از حمل صادق سرور می‌شود لیکن بعد از مدتی جنین بسببی یا معلوم خراب شده بشکل مار کوشی متغلب می‌شود لیکن حشیش روز بروز ترقی می‌کند و حیض منقطع شده علامت حمل ظاهر می‌شود و ما چهار ماه کاذب بودن حمل معلوم می‌شود لیکن بعد از چهار ماه از جهت عدم ظهور علامات یقینیه حمل مثل حرکت جنین و ضربان قلب آن کاذب بودن حمل معلوم می‌شود علاوه بر آن استسقاء رحم ممتد و امرار حایض و حمیه باعث حمل کاذب شده النساء تا چند ماه بغیر می‌مانند

تر و دیاخته است صرف یک امر قابل غور و توجه است که در رحم بعضی زنان یک پرده خلقت یا قفه که رحم از طرف راست و چپ بدو قسمت شده البتّه در این قسم زنان وقوع جنین علی‌الاجتناب ممکن است
(مباحث قانونیه)

(۱) و ثمری که پاک سیرت بغیر از ازاله بکارت ممکن است حامله شود چه که غشاء بکارت بعضی زیاد نرم و ملایم و وسیع است که مانع از دخول نشود حتی دختران بغیر دخول هم ممکن است حامله شوند چه که باراده یا بغیر باراده اگر انزال در پین شفرمان صغیرتان واقع شود پس اگر قدری منی از سوراخ غشاء بکارت داخل مهبل و رحم شود وقوع القاح و حمل بیچ شکل و بعید (۲) وقوع حمل بیچ چه اراده و رضامندی زن شرط نیست و صفحه (۸) نیز این بیان شده که بعضی زنان بغیر اطلاع و اکاهی آبستن شده مثلاً اگر زنی در حالت غش بهوش باشد یا از شدت خواب از خود بچرخد یا شاید از مرضی مدبوش باشد و در آن حالت با آن مجامعت شود و حامله شدن آن ممکن در حالتیکه بالکل از سبب آن بچرخد است (۳) بعضی ناممکن است حامله شوند و از حل خود بچرخد باشند تا نزدیک وضع حمل لیکن این در زمانیکه زیاد زاینده اند امکان دارد الا زمانیکه دفعه اول حمل باشد بجهت بروز علامات حمل ممکن نیست که بچرخد مانند (۴) مدت حمل حیوان اوسط در میان (۲۷۰) و (۲۸۰) روز بشمار آمده لیکن بسیار فرق شده که چند روز زودتر یا دیرتر وضع حمل واقع شده است بقوانین پرده مدت حمل اقصر (۱۸۰) روز معین شده چرا که بعد از ششماه اگر بچه تولد شود قابل حیات نیست و مدت اقصای حمل را (۳۰۰) روز اعتبار کردند و آنچه که بچه زیاده از ده ماه در رحم قرار میگیرد بنا بر علیه اگر زنی بعد

مشترک و نوع ثانی را القاح علی القاح ستمیه کرده اند و اینهم بر سه قسم ستم
 بیض علی البیض رشیم علی الرشیم جنین علی الجنین (۱) بیض علی البیض
 اگر فاصله دو القاح از یک هفته زیاده نباشد پس آنرا القاح بیض علی
 البیض می نامند و این کیفیت اکثر در حیوانات مثل گربه و سگ و غیره
 بطور رمی آید و در انسان هم ممکن الوقوع است لیکن چون بیضه زنان ماه به ماه
 بر حرم می آید لذا در نوع انسان این کیفیت شاذ و نادر ظهور آمده و امکان
 آنرا بعضی قیاح اثبات مینماید از آنجمله از زنی سفید رنگ حکایت
 کنند که اول با مردی سفید رنگ و بعد از چند روز با مردی حبشی محبت
 نمود و حامله شد از آن دو پسر متولد شد یکی سفید و یکی سیاه
 (۲) رشیم علی الرشیم اگر فاصله میان دو القاح از یک هفته پیش از سه
 ماه کم باشد آنرا القاح رشیم علی الرشیم ستمیه می کنند در نوع انسان امکان
 این قسم از بعضی مشاهدات ثابت شده چنانچه بعضی زنان در وقت
 وضع حمل بچه های دو قسم مختلف الحجم زائیده اند و نیز بعضی زنان اول
 طفلی زائیده و بعد از دو سه ماه طفلی دیگری زائیده اند ولی این امور
 شاذ و نادر دیده شده چه از سبب نشو و نما بیضه و همن تغییرین
 بسته میشود و دخول لطفه تغییرین محال میشود حتی بعضی از حکما و متوفیقین
 القاح رشیم علی الرشیم را هرگز قبول نمی کنند و میگویند که این هر دو
 از القاح مشترک حاصل شده اند و از سبب نظم پرورش بخاطر خوا
 هر یک نشو و نما یافته و هر یک بوقت معین تولد یافته اند و دیگر سبب
 قلت غذا یکی صغیر الحجم و یکی سجد اعتدال نشو و نما یافته (۳) جنین
 علی الجنین اگر فاصله میان دو القاح از سه ماه زیاده باشد آنرا القاح
 جنین علی الجنین ستمیه کرده اند لیکن این کیفیت از طرف اکثر متوفیقین حکما

والده و جنین پوسته پیکه گیرند و از هر جنین هر یک متاثر شوند بر دیگری
 اثر خواهد نمود و البته تاثرات و انفعالات والده از مایات ذوات
 و خوراک و غیره نشو و نمای بجهت القیه میرسد و حسن صورت و سیرت
 آن را تبدیل و چنین طفلی با دام ایحیات نشانه قصور پدر و مادر است
 و جهت ایشان باینکه بکبت و در حق طفل فلاکت و مصیبت نباشد و والد
 لازم که در ایام حمل از قواعد حفظ صحت مخلف ننماید چه که یک تصور جز
 هر دو را ضرر میرساند و دام ایحیات ثران در طفل باقی بماند
 خوش شکلی و صحت و شد رستی طفل بد و راندیشی زوجین با ثنای حمل
 موقوف است باینکه بعد از حمل ایفای وظیفه زوجیت مضربخص
 بعد از ماه پنجم الی آخر که بالکل اختراز و لطایف زوجیت لازم حرکت
 حامله از سبب وقوع تضییق بر شکم و تاثیرات عصبی در نشو و نمای جنین
 و مضرت حاصل حتی از تاثیرات مذکوره گاهی سقط جنین واقع میشود
 و اگر زوج انبقر و در اندیش نباشد پس بر زوج لازم که برای وقایع
 صحت خود و اولاد خود زوج را از این خیالات دور نماید چه که این
 امر تجربه رسیده که زرف رحم و لقحات و عسرت و ولادت و انواع
 امراض والده و مولود سبب اعظم آن اکثر جماع است و جهت محفوظ
 بودن از این مصائب اختراز زوجین از جماع فرض و ضرور است
 (خلاصه)

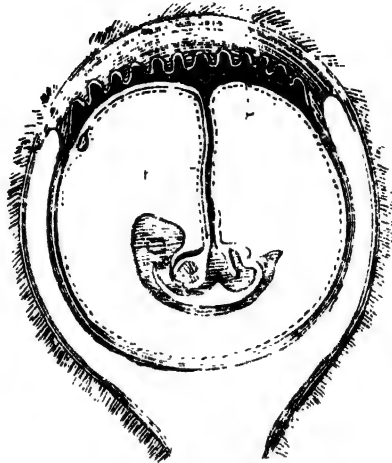
در ایام حمل مادر که اعضاء و استخوان بدن جنین نهایت نرم و قابل شخم
 است از اندکی تضییق و صدمه آنها تبدیل میسازند و علاوه
 بر این از تاثیر تشنج ششوانی بر رحم انواع علل و اسقام رومید بد و مردمان
 از حیات داخل رحم واقف نیستند چون از مادر و پدر شد رست اطفال

ازدواج و گذشتن شش ماه تمام طفل صحیح و سالم که قابل حیات و سریت باشد زاینده پس آن طفل بقانون یوروپ حلال زاده نیست چه که قبل ازدواج حامله بوده و گذشتن اگر زنی بعد از وفات یا مفارقت شوهر زوجه ماه طفل زاینده پس بموجب قانون یوروپ آن طفل از مرد دیگر حلال زاده نیست ولی از وقوع بعضی واقعات که اغلبا طبایا یوروپ حقیقت آن را متفقند مدت اقصا حمل را بر (۳۰۰) حصر نمودن مشکل از آنجمله زوجه واکتر (کالین) بعد از ده ماه وضع حمل نمود و زوجه واکتر (فوره) که معروف و مشهور است تا ده ماه و نیم وضع حملش طول کشید و نیز واکتر (واتیلون) بعضی واقعات بیان نموده اند که مدت اقصای حمل را الی دوازده ماه ثابت نیامد

(حمل و حفظ صحت)

دوباره حمل اکثر نصایح صحیح در صفحه (۱۷۲) مذکور گشت و گنجایش تمهید صرف این قدر باید دانست که باو آخر حمل چون شکم زیاد بزرگ میشود آنوقت پوست شکم آمار شقوق و ترکیدن نمودار میشود لذا قبل از بروز شقوق و ترکیدن شکم بدام از روغن بادام حریب و مالش باید نمود که از این تدبیر پوست شکم ملائمت حاصل کند و از شقوق و ترک محفوظ بماند و علاوه بر این شکم بند بایک در دو خانه بای نخلیسی یافت میشود شکم را بر می بستن نهایت مفید است — زن را ابتدای حمل بو ظایف مادرانه مکلف میشود و لذا باید از تمام هوسها و خواهشهای مضره احتراز نماید و مطابق قواعد حفظ الصحه رفتار نماید هر زن آرزوی زایندن طفل خوب صورت بلج دارد لیکن زنان این ایام ملاحظه لوازم این سعادت را ندارند و آخر مضره احتراز نمی کنند که این امر را بر تمام زنان باید معلوم نمود که زندگانی

شکل (۴۴)

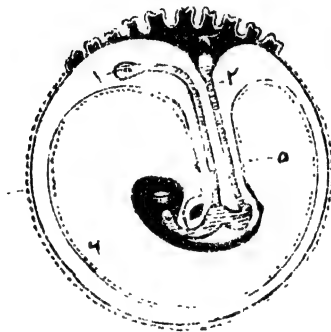


در این شکل نابوشن حوصله سروی و از چیدن غشای ریلی بر کهای
 که جیل سروی صورت پذیرشود مینماید (۱) رحم (۲) مشیمه (۳) جیل
 سروی (۴) غشای ریلی یعنی کیسه ریلی شکل که در آن آب است و در آن
 آب جنین نشو و نما مییابد — و بعد از این بذریعه مشیمه و آغ
 سرویه غذا بجنین رسیده روز بروز نشو و نمایش زیاده شده حجم
 بدنش ترقی میکند که قریب وقت ولادت بحساب اوسط طولش
 بیست و شش انگشت و وزنش دو کیلو گرام و نیم که تقریباً ششصد
 و هفتاد مثقال میشود و قریب ولادت وضعیت جنین
 مطابق شکل رحم میشود که برای ولادت موافق که بسهولت
 و آسانی ولادت واقع شود

شکل چیل و پنجم

سقیم ناقص المخلقه ملاحظه کنند تعجب و حیرت مینمایند ولی چون تحقیق
شود علت و سبب هر یک بنماه ظاهر خواهد گشت
(ولادت)

بیان نشود نمای جنین تا جائیکه حوصله سرودی نزدیک نابود شدن
میشود نمودیم که غشای ریه یعنی اوغیه سرویه رکهای ناف را احاطه نموده
مانند غلاف که از آنها تشکیل گیر یسمان یافتند که از اجل شری میسند
شکل چهل و سوم

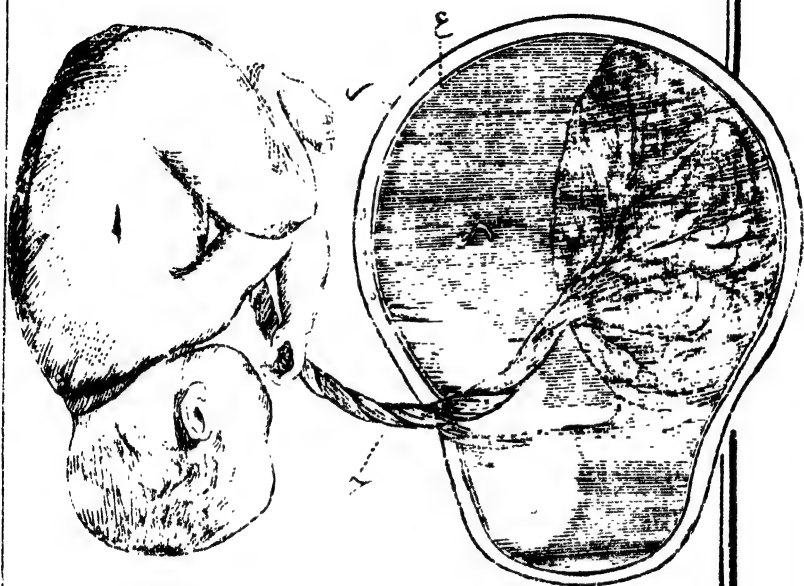


و این شکل کو چکی حوصله سرودی و شکل مشیمه و مبد چیل سرودی نمود
شده (۱) حوصله سرودی (۲) اوغیه سرویه (۳) مشیمه (۴) طبقه
خارجی بلاستودرم (۵) کیحصه داخلی بلاستودرم که رکهای ناف را
احاطه مینماید (۶) باقی حصه مذکوره یعنی غشای ریه

شکل چهل و چهارم

کا ذیہ او جاع صادقہ از سبب تقلصات و کوتاہ شدن رحم پیدا میشود
 و این کیفیت و علامت جهت ولادت قابل توجه است و او جاع مذکور
 از اول گاهی بروز نموده و آرام میشود مگر تجدید رخ شدت در زیاد
 و طولانی میشود بحدی که آه و ناله در ذناکت حامله بلند میشود
 او جاع کا ذیہ از تقلصات رحمیه نیست لیکن این درد بواسطه دانی
 بودن آن قطع آرام و آسایش از حامله نمایند و سبب و علت این
 او جاع استلای مثانه از بول و قبض و زیادتی ریح در روده بکوش
 شدن روابط رحمیه و غیره هستند دور (۲) کشاد شدن و ناپدید شدن
 عنق رحم است کیفیت مذکور از تاثیر او جاع صادقہ و تقلصات رحمیه
 هستند دور (۲) کشاد شدن و ناپدید شدن عنق رحم است کیفیت مذکور
 از تاثیر او جاع صادقہ و تقلصات رحمیه بطور میاید و شدت این او جاع
 همیشه بر یک میزان است و در این وقت حامله را تنها که شستن بزرگ
 مناسب نیست — دور (۳) جریان خلط خون از منزال مخاطی
 نشانه دور سوم فعل ولادت است خلط لعابی زلال کثیر المقدار حی
 لغزنده نمودن سطح داخلی مجبل جاری شده و از عنق رحم هم سبجه کشاد
 بعضی رگها کیستخه خون جریان یافته با خلط مذکور مخلوط شده اخراج
 دور (۴) که آخر فعل ولادت است از عنق شدن کیستخه جنبیه معنوم
 میشود که فعل ولادت قریب الحتام است و در این دور در و پتالی
 و فغان و ناله حامله بلند است که در این اثنا سر جنین نمودار میشود و بعد
 از بیرون آمدن سر باقی بدن بزودی بیرون می آید اگر چه قطر تنگی
 از سر آن بیشتر است الا آنوقت بهم جمع شده بزودی بیرون می آید و در
 اکثر بطرف عقب و قدری مایل بطرف راست است و این وضع طبیعی

شکل حمل و چینه



این شکل شیشه و جبل س روی و وضعیت جنین کامل و اخراج یافتن
از رحم را بنماید (۱) جنین (ح) جبل س روی (ر) رحم (قر) قعر
رحم (و) حصه بالانی علق رحم (م) شیشه (ع) غشاء رملی.
(فصل ولادت)

فصل ولادت را بر چهار دور و چهار علامات و نشانه منقسم نموده اند
(۱) اوجاع ولادیه (۲) گشاد شدن و نمایید شدن علق رحم (۳)
جریان خلط خون آمیز که مشابه صفیده تخم مرغ است و غا (فشار شدن
کیسه رملیه که جنین در آن محفوظ است و اخراج یافتن بجه
اوجاع ولادیه دور (۱) نیز بردو قسم است اوجاع صادقه و اوجاع

صنعی نمایند البته ولادت هم در ایشان بطرقی طبیعی خواهد شد و اگر هیچ
 نباشد از آغاز در دمانقهای ولادت طول زیاد خواهد کشید و در دمانق
 بسیار شدید خواهند چشید و بالاخره احتیاج باطن مولوده را خواهند دید
 و از این جهت در یورپ و بلاد متمدنه برای زنان ولادت خانه ساخته اند
 خصوصاً در یورپ شهری نیست که در هر حصه آن چندین ولادت خانه
 خاص و عام نباشد و اکثر اطباء حاذق مع تمام لوازم در هر ولادت خانه
 حاضر و موجود است — ولادت هر چند سهل و آسان و سریع الام
 باشد باز هم از فعل مذکور زن خسته و پرمرد و ضعیف و بی طاقت میشود
 بخصوص اگر او جاع و الالم شده دیده باشد در هر حال استراحت لازم
 جهت آن لازم است — با شامی حمل چهره زن زرد و طراوت جبهه
 منبدل و اضطراب در چهره آن نمایان میشود لیکن بعد از تولید فوراً تمام
 بدن از عرق نساک و رفاه حال نمودار میشود و چون طفل خود را می بیند
 آثار تبسم از لبها آشکار میگردد — کمیته جنبه گاهی همراه بچه می آید
 و گاهی بجه تر پیرون می آید و آله بعد از ولادت تا چند مدت از مخاطرات
 ربانی نخواهد یافت حالت نفاس بزرگ شدن پستانهای لبنی یعنی
 تبی که بعد از ولادت جبهه آمدن شیر به پستان عارض میشود و یک دو روز
 قطع نمیشود و توسع اعضا تا سلبه برای انجام تمام این حالات حیاتی
 و تدابیر صحیه لازم چه که در این حالت سبب جزئی ممکن است عکس مرض
 حملک شود در ایام نفاس از سر خوردن و از پابر جای سردیها
 و از حرکات شدید اجتناب باید کرد — و غذاهای ضعیف
 و سریع المضغه و برای رفع قبض از آب سیرکرم اماله نمودن یا شرب
 وقت خواب یک حصه تر مندی خوردن استراحت نماید که جبهه رفع قبض

شمرده میشود و در (۲۰) بسبت وضع حمل (۱۹) وضع حمل از طرف سر
میشود جنین از طرف پایا مقعد تولد یافتن ندارد اتفاق می افتد در (۲۵)
وضع حمل شاید یکی واقع شود و از طرف سینه یا بازو جنینی نادرست در
(۲۵۰) وضع حمل یکی شاید واقع شود اطفا لیکه از طرف سر تولد میشوند
در پنجاه طفل دو طفل هم منیمیه و اطفا لیکه از طرف سینه می آیند چهار
طفل دو طفل تلف میشود و والدیه را جنینی صدمه میرسد و ضرورت
باستعمال آلات ولادیه می افتد و وضعیات دیگر هم ارجحیت خطر کمترند
و علی الخصوص از طرف پهلو که برای والدیه و مولود هر دو نهایت مضر
و مملکت است مخاض یعنی در زاییدن برای نوزاد یکان زودالی و دوازه ساعت
که از این مدت ارشش الی هشت ساعت و در توسع هست و زودالی چهار ساعت
دور خروج است و زمانیکه چند دفعه زاینده اند مدت مخاضشان ارشش الی
هشت ساعت است که در توسع دوالی شش ساعت و دور خروج یک الی دو ساعت
لیکن حساب مذکوره صرف بطور وسطی بیان شده ولادات غیره مدت مخاض چند
طول میکشد و در ولادت لیسیره در عرض یک ساعت کار انجام میرسد طر تولد و مدت
مخاضیکه مختصر می باشد در زمان صحیح سالم شد نیست اگر در فعل ولادت تاخیر واقع شود
مخاض یا عارضه دیگر رخ دهد پس فوراً با طبیب حاذق مولوده باید رجوع نمود و آلا
والده و مولود در محمل خطرند بعضی زنان که از کوتاهی تنگ و فحش
وجود خود را خراب میکنند و از طفولیت سینه و شکم و کمر بطور آزادانه
نشو و نما میسازند نشو و نما می شکم و کمر بکمال سهولت و آسانی و سرعت
می زاینند و زمانیکه از پوشیدن فحش قد و قامت خود را چون سرو
و کمر را چون موبار یک می نمایند و از ارشش مصنوعی لقمه و بالای خود میدهند
و این زینت مصنوعی را جزو تهذیب و مدیت میدانند و نشو و نما می طبعی را

[illegible]

تقویت بنیه والده علاجی بهتر نیست — (شرایط اشخاص مرضیه)
 زن شیر دهنده یعنی دایه باید از اراض مزمنه و امراض مسریه و علل تغذیه
 نمره و معرا باشد و عمرش از پانزده الی قریب سن والده لیکن از سی و پنج
 عمرش نباید نشود و عمر شیر هم هر چه کمتر باشد بهتر است یعنی مرضیه تازه
 وضع حملش شده باشد چه که از وضع حمل اگر شش هفت ماه گذشته باشد
 البته شیرش برای طفل نوزاد این قدر موافق نمی آید — لبن
 و اشتهای ایام حمل اگر پستانها زیاد و شدید قدری شیر زرد رنگ بیرون می آید
 که آنرا لبالب بنامیده اند و تعریف و ترکیب آن در صفحه (۱۷۶) بیان
 شد و از چگونگی لبابیت و آن کیفیت و کیفیت شیر را فمید مثلا اگر لباب غلیظ
 و وافر باشد بعد شیر انهم زیاد و پر خاصیت خواهد بود و الا برعکس
 بعد از تولید مقدار لباب زیاد میشود و بعد از حمای انبی بدیج ترکیب شیر
 اصلی شروع میشود و اسحاق بعد از زاییدن با حاصله دو از ده روز
 ترکیب شیر بجای درست میشود — مقدار لبن — مقدار شیر در تمام
 زمان مساوی نیست الا زمانیکه پستانهای بزرگ دارند البته شیر با فوط
 دارند لیکن برای نمو طفل شیر زیاد شرط نیست چه که بعضی زمان که شیر
 لیکن خاصیت شیرشان زیاد یعنی غلیظ است لذا طفلشان ترقی نمیشود
 زیاد است لذا خوبی شیر از حالت نمو طفل معلوم میشود و شیر بعضی زمان
 طفلشان را کافی نیست و بعضی زمان بچه دیگر را هم نمیتواند شیر بدهند
 علی العموم در تولید دوم و سوم مقدار شیر نسبت بدفعه اول زیاد میشود
 مدت لبن — بعضی زمان بچه خود و دیگران را علی اندوام حیوانند شیر
 را و در بعضی باندن زمانی منقطع میشود و در حال مدت وسطای لبن این یک
 الی دو سال است — (تا شیر حیض و حمل بر شیر)

عمده و دوا نیست و چند روز در بستر استراحت نمودن و سگم را از سگم
بند مناسب بستن و از پوشیدن فشن نهایت احتراز کردن
شکل چهل و هشتم



سگم بند جهت بعد از وضع حمل
ارضاع و تلکین

آمدن شیر به پستانها و شیر دادن را ارضاع استیمه نموده اند و ارضاع پنج
قسم است ارضاع مادری ارضاع اشترکی ارضاع غیر مادری ارضاع حیوانی
ارضاع صنایعی ولی ارضاع مادری از همه اقسام بهتر و والد و مولود
هر دو فایده میسرند الا که والد ضعیف و ناتوان باشد یا دارای مرض
موروثی باشد یا مریض باشد انوقت بر ضعه تند رست اشجاب نمودن
زیاده مناسب است چه که حفظ اولاد از امراض مذکوره لازم و نیز جهت

(نصیحت به مادران در پرورش اطفال)

(ارضاع)

جهت تأمین صحت حایله و آئینه طفلی که در موعد معین طبیعی به دنیا آمده و با خصوص اطفالی که پیش از وقت تولد یا قه اند باید خود مادر شیر دهد و اگر مادر امکان نباشد و یا به مناسبی اشباب کرده به او بسازند

شیر غذائی است کامل و جهت اطفال صغیر جزا و غذای دیگر جایز نیست شیر را بر همه شیر با ترجیح دارد و شیر مادر بهتر و مناسبتر از شیر دایه است اگر مادر نتواند خود شیر دهد و یا دایه اجیر نماید نگاه مجبور است شیر حیوانات را بکاربرد بعضی از مادران که میل در ارضاع خود دارند ولی شیرشان کم است در تغذیه بچه یا دایه که اجیر کرده اند شرکت نمایند بعضی دیگر بیاری پستانک و شیر حیوانات و شیر خود از عمده برانید — پس ارضاع بر سه نوع است

ارضاع طبیعی — ارضاع صناعتی — ارضاع طبیعی و صناعتی
آنکه شته از این سه نوع ارضاع که همه میهنه اند یک قسم تغذیه نیز موجود است که طعام جربیش گویند و مخصوص طفلیست که حالت شیر خوردن ندارد
ارضاع طبیعی — اگر مادر شدت و مبتلا بعتی نباشد که بواسطه ارضاع شدت پیدا کند باید اگر خیر خواه طفل خود باشد خود بنفسه شیر دهد در صورتیکه مادر خود شیر خواهد داد چنانچه ساعت بعد از وضع حمل طفل را به پستان برنجچه میگردان طفل باعث آمدن شیر پستان شود و اگر بعد دوم یا سوم شیر در پستان نیاید باید شیر الاغ یا شیر گاو داد شیر الاغ آب داخل کردن لازم نیست ولی شیر گاو را سه برابر آب جوشانیده که خنک شده است ، بمیزانید (شیر الاغ ترکیباً از همه شیرها بشیر انسان نزدیکتر است لهذا آب علاوه کردن لازم نیاید و اینکه اکثر

اگر زنان در ایام ارضاع حائض نباشند لیکن بعضی زنان بعد از پنج
حائض میشوند و گاهی زمانی که بعد از وضع حمل مثل سابق ماه بماه حائض
میشوند با حالت ارضاع دیده شده در این صورت بسبب فساد قدری مواد
مصوره عظام و غیره که جز خون حیض میشود خاصیت شیر فرق میکند لذا
بر وقت چنین وقایع رخ دهد بقدر کفایت طفل شیرکارا و مساوی
آب فرید نموده بطفل باید داد — و نیز در ایام ارضاع حامله شدن
برای صحت طفل شیرکارا و مساوی آب فرید نموده بطفل باید داد
و نیز در ایام ارضاع حامله شدن برای صحت طفل شیرخواره و نشوونمای
جنین زیاده مضرات بنای علییه در ایام ارضاع از حامله شدن نهایت اثر دارد
(تا شیر پماری و غم بر شیر)

تا شیر پماری بر شیر زیاد است پماری اگر طول نکشد اکثر پستان کو حاک
شده شیر خشک میشود و مادر شیر خاصیت بای مضرت مملکت نمودار میشود که طفل
سجاره از تاثیر این شیر علیل و ناخوش و گاهی تلف میشود مدام باید مقصر
بود که اگر والدۀ ناخوش شود فوراً طفل را برضعه داد و اگر مرضه بزرگ
ممکن نشود شیرکارا و مساوی آب فرید نموده بطفل باید داد —

و نیز تا شیر غم و اندوه نهایت شدید است چنانچه بعد از وفات اقوام باید
و مادر و والدۀ طفل اغلبا پماری طفل یا مردن آن دیده شده که بسببش
تا شیر است غم ناکهانی شیر را خراب مینماید و اثر مملکت در آن ظاهر
میشود پس هر وقت چنین واقعه رخ دهد و خبر در ناکی بوالدۀ طفل
برسد فی الفور باید اضطام و بیکر جبت غذا و پرورش طفل مهیا نمایند و لازم
باید والدۀ مرضه را از چیز یا نمکه علت هم و غم انسان است محفوظ داشت
و در جای مسخره دیگر منزل داد و از غذای سیریع المضم مقوی با روشام

شد که دایه در اکل گوشت و مقوه و چای اسراف ننماید و الکلیات استعمال نکند چه مادر و چه دایه محتاج به خوابند لهذا هر قدر زود تر شیر دادن بجهت تربیتی و بسند از بابت خواب زود تر آسوده میشوند برای ترتیب دادن در ارضاع اطفال باید در صورتیکه سطلین باشند که بچه خوب شیر خورده و بعد رویش را خوب پویشانیده اند یا پایش سر را منجور در قونداش سفت بسته نشده خلاصه از هر جهت نظیت کامله را مجرب داشته اند با وجود این اگر بچه گریه کند رقت قلب فرماید (دلم تاب نمی آرد) قدری گیس را بگذارد

(فطام)

برای آسانی فطام بعد از شش ماه بچه را عادت بشیرکاو باید داد و باید و قسم مساوی شیر با آب مزید نمود بطفل داد که خرد خرد عادت نماید و بتدریج باید مقدار آب را کم نمود چه که اطفال کیساله بخوبی شیرکاو را هضم مینمایند و بعد از یک سال قدری ساگو یا آراوت تا پیوک و غیره در شیر نجته باطفال بدهند و نیز اکبوست یخنی را تمام چربی از آن گرفته و در آن ساگو یا آراوت و غیره طبع نموده و گاهی باطفال بدهند و بعد از یک سال دیگر اطفال احتیاج چندان بشیر و آله ندارند در ماهیچهم که اغلب دندان اطفال بیرون می آید از شیر مادر باز گرفتن مفید است و بعد از شیر گرفتن طفل جهت رفع درد و استمال پستان مرهم لغاحنی *Belladonna et mercurial ointment* یعنی *Belladonna et mercurial ointment* طلاگردن زیاد مفید است که از استعمال یک دو روز رفع خواصش خواهد شد

خواهد شد — ارضاع خانه

در نوکستان عماراتی ترتیب داده و باسم ارضاع خانه معین نموده اند

اطباء بر ایضان خود تجویز شیرش کنند به آن مناسبت است — اوقات شیر
 دادن را باید معین نمود چنانچه در آئینه اوقات شام و نهار را معین کردن
 لازم آید طفلی که وقت و بی وقت ارضاع کنند سوء هضم پیدا کرده ضعف
 البنیه یابد — کیوقت بعد از تولد روزها را هر دو ساعت یک مرتبه شیر دهند
 و شبها را تا صبح و الی سه مرتبه بعد از هفت سیم طفلی که شرایط صحت را
 داراست (۲۴) ساعت دو مرتبه بیشتر شیر دادن لازم نیست مثلاً سه مرتبه
 دو ساعت از دهم گذشته ساعت چهار و (۶) (۸) (۱۰) مغرب
 دو ساعت از شب گذشته ساعت چهار ساعت هشت از شب گذشته
 در ماه دوم نه مرتبه شیر دهند ماه سوم هشت و بعد هفت مرتبه
 (ماه هفتم الی دهم) از ماه بمقصد میتوان قدری آبگوشته و یا سوپ بچم
 داد در این سن بچه شبها را بیدار نشود — حلیه (یک لیستان)
 پیش از بعد از هر مرتبه ارضاع باید قدری پنبه بمید روئین کرد و محلول نیم گرم
 اسید بوریک خفیفاً بنده اند بشویند تمیز کنند — هر مرتبه که بطفل
 بدند بیش تر از شش دقیقه الی یک ربع ساعت طول ندهند و در این مدت
 اگر شیر زیاد و بچه با میل باشد خوب است دو مرتبه و هر مرتبه چند ثانیه
 استراحت از زبان بچه بکشند تا معده طفل دفعاً پر نشده و موجب غشیان
 نگردد — پیش از شیر دادن خوب است آداب نظیر و نظیف بچه
 بعمل آرند تا بعد از ارضاع بتوانند بخوابانندش به این ترتیب اگر
 رفتار نمایند بچه را یا در کوهواره و یا بنوعی که از اند خوابش برود و بخصوص
 در روزهای اول ولادت بیدار نشود مگر از احتیاج به شیر خوردن یعنی
 از گرسنگی چای مطلقاً نباید به بچه داد که حینلی بد است
 مادر و یا دایه را در اخذیه خود تعیینی دادن لازم نیست و باید موافق

خود واقع میشود و گاهی برای سبب خاص مثلاً اگر اعضا اندرونی
 حامله برای وضع حمل موافق نباشند پس برای حکم حاذق مولده جنین را
 اختیار سقط نمایند — و در سقط بنفسه علت یا از پدر و مادر یا
 از خود پخته است اگر پدر زیاد مست و علیل باشد یا از سبب بی اعتدال
 و ضعیف شده باشد پس در لطفه اش انقدر قوت یافت نمی شود که برای
 اکمال مدت حمل کافی باشد زمانیکه با مردان پس علیل عروسی نمایند
 اکثر چند دفعه پای سقط جنین میشود و بعد از وفات شوهر اول اخصا
 شوهر صحیح المزاج انوقت اطفال تند رست صحیح المزاج شروع متولد میشود
 و نیز اگر پدر در مرض آشک عارض شود پس خلل این مرض در سقط جنین
 زیاد است و لو چند سال قبل مبتلای باین مرض شده باشد و حال
 بهیچ وجه آثاری از آن ظاهر نباشد چه که مرض آشک چند ساله این
 تأثیر را دارد و پس زمانیکه مرض امثلدام مبتلا هستند در ایشان سقط
 سقط جنین زیاد است که قدری لقب یا سرفه باعث سقط جنین میشود
 و نیز زمانیکه در جای رطوبت دار پست و کوه و معیشت میکنند عارضه
 مذکوره در ایشان زیاد است — و نیز حامی اسود ذات الریه آبله
 حصنه سکارلاتین امراضی که علت سقط جنین میشود ولی این امراض
 بهیچیک مثل آشک نیست و کذاک عموم امراض فرم سخت علت سقط
 جنین میشود و کذاک از چرنیکه زن بسیار متضرر باشد یا خوف داشته
 باشد از دیدن یا شنیدن آواز آن علت سقط جنین میشود و نیز حرکت
 سفر طولانی چه در راه آهن و چه بسواری چه بکالسکه و چرخ خیاطی
 زیاد یا با حرکت دادن و جماع نمون زیاد علت سقط جنین است
 سقط جنین اختیار می کند الحمد در هندوستان این فعل مذموم این قدر

و در عمارت زنهای بسیار جهت خدمت اطفال مقرر شده اند و زنهایی
که فقیرند و مجبور بر شغل و مزدوری و نوکری هستند صبح طفل خود را برده
با رضاع خانه میدهند و عقب شغل خود میروند در آن محل ماده الاغناک
داشته شیر آنها را گرفته با طفل میدهند و بکمال مواظبت اطفال را نگاه
داری میکنند و شام مادر اطفال آمده هر یک چند پل سیاه داده طفل
خود را گرفته میزند و محل شغل و نوکری هر یک نزدیک با رضاع خانه باشد
روزی یک دو دفعه مادر طفل میتواند بیاید و طفل خود را شیر داده
برود و شیر الاغ بلا حلقه از زانی است چه که شیر کاه و بسیار کراغ برای
هر کس ممکن نمیشود و این محض رفاه حال فقر است امید در محالک تا هم این امور
خیریه جاری شود

(سقط جنین)

آن نثره القا چیکه قبل از نشو و نما و تکمال تمامی اعضا ساقط شود آنرا
سقط جنین بتسمیه نموده اند و سقط هم بر سه قسم است اگر در ماه اول
شود آنرا سقط پیشی مینامند و اگر در ماه دوم و سوم سقط شود آنرا
رشی می و در ماه چهارم الی هفتم اگر سقط شود آنرا جنینی مینامند و سقط
در ماه اول و دوم نسبت بسایر اوقات زیاد تر واقع میشود و سقط بر حسب
اسباب بر سه قسم است (۱) سقط بنفسه (۲) سقط عارضی (۳) سقط
اختیاری — سقط بنفسه علاوه بر زحمات خارجی غلبه از جمار
یا از خوف و غم یا مرض بودن بنفسه واقع میشود — سقط عارضی
از جای بلند افتادن یا صدمه بر شکم رسیدن یا از لقب و زحمات
رسیدن واقع میشود — و سقط اختیاری اغلب از ترس آشکار شدن
حمل یا بحبت ربائی از صعوبت بچه داری یا حبه بقای حسن و جوانی و تاز

و بر قوانین حفظ صحت رفتار نمودن لازم است در این عمر از مجامعت
اعضای تناسلیه را ایقان نمودن هرگز مناسب نیست چه که انقطاع
حیض علامت ختام فعل تولید و تناسل و احتراز از تلذذات شهوانیه
بعد از گذشتن چند سال که بجران سن بایسن است باز در طبیعت زنان
سکون و استراحت نمودار میشود و تعیینات و اختلالات رفع شده
اثار صحت و عافیت نمودار میشود و این سن را بسن رجوع السیمیه نموده اند
و در سن رجوع اعضا تناسلیه از مبهات شهوانیه متاثر نمیشوند و همیشه
بجالت سکون و عطالت دیده میشوند — در مردان برای
سن بایسن حدی نمیتوان معین نمود لیکن در پیری خاصیت لطفه کم میشود
لذا صحت اطفال پیر مردان مداوم ناقص میماند الا وقتی که خلل در قوه
اشعاعیه واقع شود و متقاربت محال شود الوقت را مبداء سن بایسن
در مردان میتوان شمرد لکن بعضی از مؤلفین سن بایسن مردان را
از شصت الی هشتاد با اختلاف از جبهه و طبایع اعتبار
نموده اند و نیز بر مردان لازم بعد از سن بایسن اعضا
تناسلیه را بزور و جبر سدا نمایند و از افعال
شهوانیه احتراز نمایند

شکل (۴۲) اعضای داخله

بدن را بنمایند

بنیت الاسقط جنین بنفسه بسیار است و در نوکستان سقط جنین نسبت بسیار جا با خیلی کمتر است لیکن در نوکستان تعداد اطفال ملقوط از حساب پرون است باین معنی طفل را نمیکند از سقط شود بلکه بعد از زاییدن طفل را در مارچه حمیده یا در ب کلیسیا با درجا با نیکه مخصوصا بجهت این عمل نبایا، آن شده است تمینکند از ند و اگر چنین عمل در بعضی از جهته فقر و پریشانیست ولی اغلب بجهت عمل ناشروع که میخواهند پوشیده و پنهان بماند

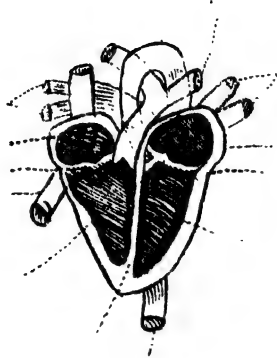
(قواعد صحیح برای حفظ از سقط جنین)

برای حفظ از سقط جنین بنفسه حامله باید در ایام حمل از گردش و حرکت و تقارنت زیاد احتراز نماید و بعضی زمان در آخر هر ماه از حمل احتیاط رحم لغبی و فور خون در رحم عارض میشود که در آنوقت استراحت و راحت جت ایشان واجب است و زنانیکه بلا سبب چند سقط جنین نموده باشند برای ایشان آرام و استراحت تدبیر عمده ایست و زنانیکه عموما بحالت سقط مبتلا باشند قبل از القاح اصلاحش لازم و اغلب باغذیه مقویه و تدبیر صحیح رفیع میشود و زوجه یا زوج یا هر دو اگر بمرض مبتلا شده باشند قبل از القاح ادویه زینقویه و ایپود و پوتاسیم را و کدک بعد از حمل جسته حامله

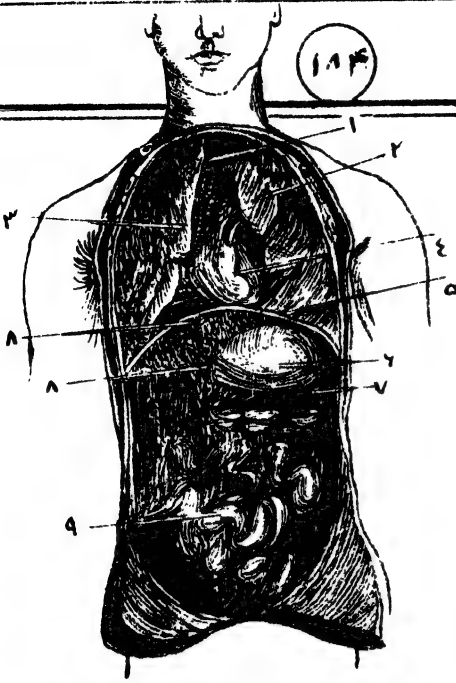
(سن یاس و سن رجوع)

زمان انقطاع حیض را سن یاس سیمیه نموده اند و سن مذکور در زمان معتدله بحساب اوسط از (۵۰) پنجاه شروع میشود و در این سن بتدریج حیض قطع شده و بدن رحم مسدود میشود و آنوقت در زمان تبدلات طبیعی نوع شروع ظهور میرسد و در آن وقت از هر قسم بی اعتدالی خرام

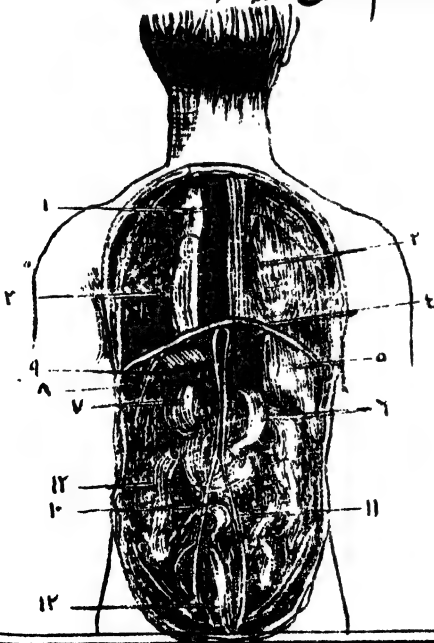
شکل (چهل و نه)، وضع قلب و در این شکل مینماید



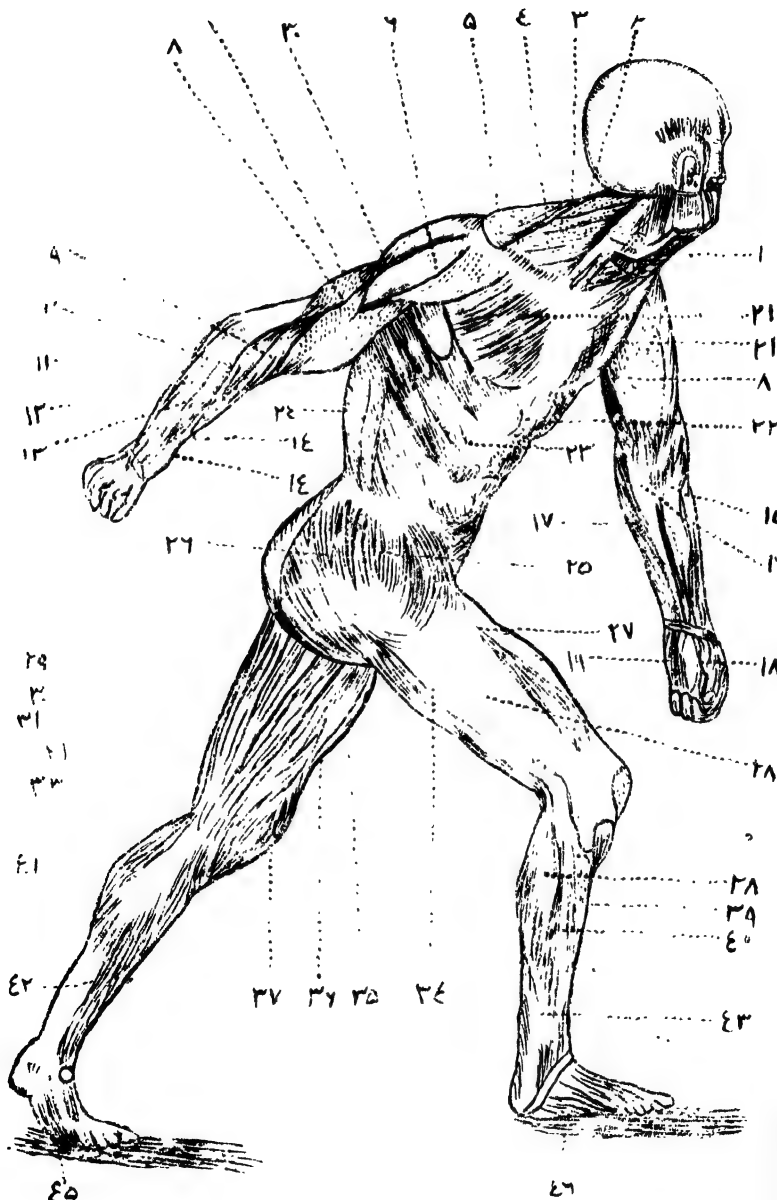
قلب که بفارسی دل مینامند در شکل (۴۸) نمودار شد برای جولان خون در بدن بمنزله یک بمبواست که بواسطه رکها خون را به تمام بدن گردش میدهد و در دل چهار جوف موجود است در شکل فوق ملاحظه نمایند دو جوف در بالا و دو جوف در زیر جوفهای بالارا (اذین) مینامند و جوفهای پائین را (بطین) میگویند و چه اذین و چه بطین هر یک از یک عضله خلقت یافته اند چون عضله جانب راست اذین حرکت می کند آن وقت در جوف آن خون پرمیشود و زور داده خون را بطرف بطین راست میرساند و وقتی که بانجا خون میرسد بطین مذکور متحرک شده خون را از راه یکشربان بریه یعنی شش روانه میدارد که خون فاسد انجا از جهت دخول و خروج هوا صاف شده از راه یکویزد بطرف اذین چپ میرسد و از حرکت این اذین بطرف بطین چپ داخل شده و از حرکت آن خون صاف از راه شریان تمام بدن منقسم میشود و پرورش بدن می نماید و در خون بدن مواد فاسدیکه



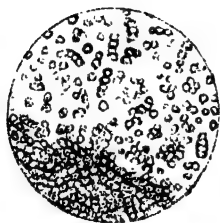
شکل (۸۴) تقسیم و وضع شریان بدن انسانی.



شکل (۵۱) این شکل عضلات بدن را بنمایید



بافت شود آنها را گرفته از راه وریدها با ذین چپ واپس میگرداند
و باز بدستور سابق داخل ریه شده صاف میشود و تمام بدن شست میشود
در این صورت دل مانند (مپ) بمبو است که خون بدن را با لاتصا
جولان میدهد که در هر دقیقه تخمیناً (۶۰) هفتاد بار حرکت میکند
و در حرکت خیلی خون از یک طرف گرفته بطرف دیگر میرساند که خونیکه
داخل ریه شده و میگذرد و در مدت (۲۴) ساعت (۲۰۰۰۰)
بسیار هزار کیلو گرام خیال و تخمین کرده اند و هوا نیکه در این مدت داخل
ریه میشود و جفت صاف نمودن این مقدار خون تخمیناً سیزده هزار
(لیتره) که میزان اعیین مقدار هوا است شمار و تعیین نموده اند
(شکل ۵۰) منظر کر یو اتی که در خون باز ره بین بنظر میاید میساید



از دماغ و مغز ام یک قسم رشته های سفیدی خروج یافته تمام اعصاب را
 می شود که آنها را اعصاب لستیمه کرده اند بعضی از اینها سیاله عصبیه را از دماغ
 گرفته به عضلات می رسانند و اعصاب این قسم را با اعصاب محرکه لستیمه کرده
 و بعضی دیگر که جبهه حس لمس و حس ذوق و سایر حواس مختص هستند آنها را
 اعصاب حسیه لستیمه کرده اند

(معالجات)

در این فصل بعضی معالجات بطریق اختصار بیان میشود (مطمئنات)
 معالجاتیکه سبب رفع سد حیض و عسرت طمث شود از این مطمئنات لستیمه
 اگر عدم طمث و عسرت طمث بسبب ضعف و قلت خون عارض شده باشد
 پس استعمال کشته جات فولاد مناسب است از آنجمله ده قطره از
Tincture of mace of iron هر صبح و هر شام با یک قاشق
 آب مخلوط نموده بخورند و اگر عسرت و عدم طمث معمولی باشد ده نخود
 صفوف زعفران هر روز بخورند (مقویات)

جبت تقویت باه چندان دویه مقویه را مخلوط نموده استعمال باید نمود
 مثلا جافیل زعفران زنجبیل میخک جند پیدستر بسباسه
 از هر یک یکمقال ربع گرفته بسیار نرم کوبیده و با عسل حل کرده همچون
 بسازند و مقدار خوراک از ده نخود الی بیست نخود است

(مسکات)

بر نسخه مذکوره اگر ده نخود تریاک و یکمقال و ربع (قرفه) خرد و مخلوط
 شود چته سرخت دق نهایت مفید است و علاوه در کتب متقدمین هم
 بعضی معالجات مذکور است مثلا پنج نخود عقر قرحا و چهل نخود کیمیا
 و چهل و پنج نخود نبات با هم کوبیده صفوف درست نمایند و مقدار خوراک

عضله یا عضلات - گوشت بدن یک قطعه و یکپارچه نیست بلکه از بسیار
 قطعه‌های مختلف الی وضع مرکب است که هر قطعه از عضلات نازک یا باریک
 جدا و علاحده نباشده است و در هر یک عصب هم خلقت یافته و در عضله
 این فایده و خاصیت خلقت یافته که از تاثیر الکتریکی سیال عصبیه خود
 کشیده شده جمع و کوتاه میشود و آن تاثیر چون زایل شد بحالت اول بر میگردد
 و بعضی عضلات وقت جمع شدن و خود را بهم کشیدن اعضا بدن را
 جمع میکنند و بعضی عضلات برعکس هستند یعنی وقتی خود را بهم می‌کشند
 اعضا جمع شده باز میشود مثلاً عضلاتیکه در عقب پا واقع شده اند چون در
 بهم می‌کشند پا بساق نزدیک میشود و عضلاتیکه در جلو پا هستند چون خود را بهم
 بکشند پا راست میشود و آن عضلاتی که جمع کننده اعضا هستند عضلات استراحت
 و عضلاتیکه بازکننده اعضا هستند عضلات باسطه موسوم هستند و هر حرکت
 اعضا بدن اراده شود فی الفور از سیال عصبیه اراده بعضلات رسیده حرکت
 ظاهر میشود و در این شکل اکثر عضلات نمودار هستند (شکل ۵۲) طرز وضع عصب
 در بدن مینماید



(*Parate of Soda*) و بیست و پنج مثقال کلاب شش

پنج مثقال عرق پید مشک مخلوط نموده و هر روز چند بار بر چهره بمالند
(۴) جهت داغهای چریده و گکمل صورت پانزده و سنج

(*Oxide of Zinc*) و شش مثقال و ربع *cerine* و ربع

با هم مخلوط نموده هر روز صبح و شام بر چهره بمالند و برای رفع بیست

دوای مذکور بعد از مالیدن بر صورت (بودر) یعنی سفید آب و کمی

بر روی او بزنند و در وقت استعمال اگر هر روز صبح و عصر پانزده و سنج

Bicarbonate of Soda در نصف کیلاس آب حل نموده یا شش

پس داغهای مذکوره باندک زمانی زایل خواهد شد (۵) با آب قطران

Tare water روزی چند دفعه صورت را شستن مفید است

(۶) کولدریم که نام دوای خوشبوئیست و مرهم سفید بر جای مطلوب

مالیدن نهایت مفید است و وضع ساختن این مرهم بقرا ذیل است

روغن بادام ۳۰ مثقال ابیض فالینوس *Spermacele*

پنج مثقال موم سفید پنج مثقال کلاب شش مثقال و ربع عسلین

Tincture of Benzoin پنج و سنج اول موم سفید فالینوس

ابیض اباید آب نموده باین قسم روی شنگ مرمر که با سسته سنگ خوب

بردور و مخلوط نمایند و چون شروع لبر شدن گذاشت و روغن بادام

با کلاب و صنیع عسلیند خرد خرد بر آن ریخته و آنرا سلاکیه کنند که خوب

مخلوط و خم و چ و حل کرده شود و آنوقت بجای مطلوب بمالند

(۷) آب کولونیا *Eau de Cologne* که نخل آن دافع درد

و مسفرج است اگر قدری آب مخلوط شود در صورت و دستها بمالند

پوست را نرم و ملایم و خوشبو می نماید

پانزده نخود قبل از عصر است (ملذذات) ^{نخود}
 این نوع معالجات در یورپ هرگز استعمال نشود لیکن در هند و
 توکر و گفتگوی آن بسیار است لذا چند کلمه در این باب نوشتن ^{سلسله} می‌نمایم
 از اقسام عطریات مثلاً عطر دار چینی یا میسک یا عطر یا سیمین یا کلاب
 و قدری روغن بادام با *old cream* مخلوط نمایند یعنی
 بعد از گرفتن تیزی آن بر بطریاق سفرتان صغیرتان یا بر سطح مهبل بمالند
 بر قضیب ضامد نموده و مشغول شوند که چون مواد عطریه با اعضا شما
 زمان برسد علت حرارت و هجوم دم شده آثار استباه و اشتباه
 و ترقی قوای شهوانیه بزودی ظاهر و در این حال زمان از فعل مقارنت
 ملذذ و وظایف آنرا بکمال میل و اشتیاق انجام میدهند
 (ملطفات بشره)

دو ابلیسکه پوست بدن را نرم و ملایم و لکه و داغهای بشره را از
 بینماید بملطفات بشره نامیده شده اند (۱) هفت مثقال و نیم مثقال
 بادام را با سنک مرمر خوب کوبیده چهل و پنج مثقال کلاب و چهل
 مثقال عرق پیدمشک فریاده نموده خوب سلاویه کنند که مثل شیرینی
 و بعد چهل نخود (صنعت عسلبنده *incense of benzoin*)
 و بیست نخود سفوف (بوراکس *silverside borax*)
 مخلوط نمایند و هر روز چند بار بر جای مطلوب طلا نمایند (۲)
 هفت مثقال و نیم بادام شیرین دو مثقال و نیم بادام تلخ چهل
 کلاب پنج نخود (عسلبنده *ingrate of soda*)
 بقرار مذکور شیرین سازند و هر روز چند بار بر چهره یا هر جا که بخواهند
 بکار کنند (۳) برای زایل کردن لکه و داغ صورت پنج نخود و

(دواى دافع ریختن)

یک کیلو آب قطران *Tar water* ده نخود حاضر عصف
Quina laroche مخلوط نموده و هر روز بنیاد و پنج مور

از این آب تر نمایند (دافع سیلان ایض) از این دوا
quinalaroche هر روز صبح و شام بقدر یک قاشق
 خوری بخورند و از دوائی ذیل هر شب وقت خواب یک قتیله تر کرده
 داخل مهبل نمایند بقیه سرفه تیله داخل غنق رحم بشود

Glycerine 30 grammes

Tonic acid 3 grammes (دافع درد نفاس)

یعنی زنان بعد از زاییدن در ایام نفاس بدروهای سخت مبتلا
 بجهت رفع این قسم در هر روز چهار قاشق بزرگ از دوائی ذیل بخورند
 با این قسم یک قاشق صبح یک قاشق ظهر و یک قاشق غروب و یک
 قاشق وقت خواب *Antipyrine* 8 grammes

Sugared water 300 grammes

صد احمد و المنه که بمساعدت توفیق ابدی و موافقت موید سرمد
 بلند جناب خان صاحب آقا میرزا محمد خان ملک الکتاب زید عمره ایچ
 بدیع منظر که مدتی مدید در لباس سواد مخفی بود کسوت بیاض
 پوشیده از مطیع مطیع نظری جلو کرده و دید و بموجب قانون

(۲۵) در محکمه حکومت بمبئی رجستر شد کتبه العبد

المسکین میرزا زین العابدین بن المرحوم المبرور

الحاج میرزا کوچک الملقب باب الصمد

الشیرازی طاب له فی شهر صفر الحرام